بازدید شد
۱۳۸۵

۱۲۵۵۹

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

کتابخانهٔ مجلس شورای
اسم کتاب مجموعه رسائل متفرقه در رمل و اسرار
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۶۲۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۰۱۰
۲۸۸۶
۱۲۵۵۹
۲۱۲

خلی - فهرست شده
۱۲۵۵۹

بازدید شد
۱۳۸۵

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه رسائل متفرقه در رد بر ارتقامی صوفیه
مؤلف
موضوع تألیف
AA۴۰
۱۲۵۵۹
۲۱۳
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۰۱۰
۲۸۸۶

۱۲۵۵۹

ملی - مدیریت شده
۱۲۵۵۹

در رکعت نماز حاجت (بعد سوره حمد ۳ قل هو الله ۳)

بعد از سلام بر سجود

یا الله ۳ مرتبه اسئلک بحق یوخودام موسی کلیم الله حاجتی

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بیحد و ذات ربی را لایق و مزاوار است که اشیاء عالم کون و فساد و زوج آفرید
بموافق آیه کریمه و مما خلقنا زوجا و آزواجا در حوصله دهر و بران مرکز ثبوت و
دایره رسالت مخترعات افلاک انجم اوصاف جالش عقول عشر که بر ارباب فطرت
و اولوالالباب پوشیده نماناد که علم رمل اثاریست از آثار پیشینیان چنانچه حضرت علی
سیفرماید که آنچنانی در کتاب جامع فتحی او آثار من علم ان کنتم صادقین الحق علمی
که بر آن مکتوف علم مغیبات اشیاء بحسب بوت هر آزده کانه و اشکال شانزده گانه
تا بحسب سیر و نقطه و طالب و مطلوب و داخل و خارج و منقلب و ثابت و حکم
غیر نهایت حال خصاره ایراد شکل از جمله بیت و چهار دایره تا بتدریج و سوادی
بهشه و الله المستعان و علیه التکلان ان صورت اشکال شکل لحیان
قبض الداخل قبض الخارج جماعت فرح عقله انکیس حمره
بیاض بیاض الخارج نصرة الداخل عتبه الخارج نفی الخد
۱۳ عتبه داخل ۱۵ اجتماع ۱۶ طریق اشکال الداخل
شکل اشکال خارج شکل اشکال منقلب شکل اشکال ثابت شکل
دیگر صورت اشکال شانزده خانه سعادت و نحوست و منسوبات بروایت
و بروجات اینست ≡ متعلق بمشتری سعد منوب است بعوض ≡ متعلق آب
بس سعد منوب باشد ≡ نحس متعلق برأس منوب بزحل ≡ متعلق بقطب رد
و منوب بشنبه ≡ سعد صغر متعلق بقمر منوب بمیزان ≡ نحس متعلق بزحل
منوب بمریخ ≡ نحس متعلق بمریخ منوب بمشتری ≡ سعد متعلق بقمر منوب بشمس طالع

سعد متعلق بشمس منسوب باشد سعد متعلق بمشتری منسوب بحوت نحس منسوب
منسوب بجدی نحس متعلق بمریخ منسوب بعقرب سعد متعلق بزهره منسوب
بثور متعلق بعطارد منسوب بجوزا سعد متعلق بقمر منسوب بسرطان و کیفیت
طالب و مطلوب بحسب نقطهٔ ناری هشت خانه و نقطهٔ بادی هشت خانه و نقطهٔ آبی
هشت خانه و نقطهٔ خاکی هشت خانه و سیر نقطهٔ صعود و مقابله و مقارنه نقطه چنانکه
نقطهٔ آتش لحیان طالب نقطهٔ ناری قبض الخارج و قبض الداخل طالب نقطهٔ ناری
فرح و فرح طالب نقطهٔ ناری عقله و عقله طالب نقطهٔ ناری نصرة الخارج و نصرة
الخارج طالب نقطهٔ ناری عتبة الخارج طالب نقطهٔ [illegible] و [illegible] طالب نقطهٔ طریق
و طریق طالب نقطهٔ ناری لحیان باد و آب و خاک بهمین قسم طالب و مطلوب هم
دیگر میباشند تا خیر حکم بر حصول و وصول و دخول و خروج و اتصال و انفصال
معلوم شود بمقارنه نظرات و مقابله شود اینها است آتش روح باد عقل [illegible] نفس خاک
جسم و اشکال [illegible] در آید این است و بغیر از اینها در آید [illegible] خلاف است
[illegible] در عالم [illegible] سال یا ماه
یا هفته یا روز بروز بنوعی که نه گورشه استخراج نماید [illegible] ثابت کند در هر صورت
بر این نوع اعطا نوشته لحیان در خانه اول بر آید دلیل است بر صحت
بدن و سلامتی نفس و کیفیت حال و عمر و زندگانی و فتح و فیروزی و خوشحالی و در اکثر
عزت در نزد امرا و سلاطین و اراده نمودن کارهای بزرگ و طلب منصب نمودن از
بزرگان و دعای خیر کردن از برای خود و حاجت خواهی از خدا و حضرات ائمه معصومین
و راغب بودن در خیرات و اراده نمودن زیارت بیت الله الحرام و ائمه هدی سلام الله علیهم
اگر در خانه دوم بر آید دلیل است بر خروج مال که [illegible] و خرج [illegible] کسی دیگر

دو بر مرد [illegible]

خود بی مصرف [illegible] و آخر غائب منفعت یابد و بعضی چیزها یا بوی رسد و لباس نیکو از جانب
بزرگان بپوشد اما از غذای گرم و خشک احتیاط نماید تا بخور بگردد و مال زیاد شود و زود از دست
برود و از روزهای هفته پنجشنبه و دوشنبه مبارک است و منفعت احوال بهتر خواهد بود و در ماهها ماه [illegible]
بر دی مبارک است و اگر زنان حامله باشد پسر زاید در خانه سیم بر آید دلیل است بر صحت بدن
و سلامتی احوال برادران و خویشان و اراده نمودن سفر و حرکت در نزد [illegible] و خوشی یابی از
برادران و منفعت یابی از آب و زمین و از جانب [illegible] متفکر بودن و اندیشه نمودن از دشمن
و موقوف شده این اراده بواسطه زنان [illegible] در خانه چهارم بر آید دلیل
[illegible] حال و صحت و سلامتی احوال پدر و مادر و متفکر بودن در ملک و مقام و اندیشه کردن
در ملک و مقام و اندیشه نمودن از دشمنان و دعوی [illegible] در میان برادران بجهت میراث و آب و زمین
و نزاع نمودن پدر با فرزندان و جدا شدن پدر از پسر و پشیمان شده پدر از کارها اما ملک از دست
برود و از مال پدر بهره [illegible] در آید و خبرهای خوش از دوستان رسد و خرم شود در خانه پنجم در آید
دلیل است بر سلامتی حال فرزندان و خوبی حال مطلوب و معشوق و عشق بازی کردن پسران صحبت
جمال و مهمانی کردن و صحبت داشتن با امردان و صحبت داشتن و مهمانی کردن با مردمان ظریف و
و صلاح و [illegible] کردن با مشایخ و رسیدن و آوردن نامه و تحفه و هدایا از جانب دوستان و رسیدن
خبرهای خوش از مطلوب و خرمی یابی از فرزندان نرینه و مادینه [illegible] بوده و در میان فرزندان
معروف و مشهور عالم شود و در همه کارها جهد نماید و عاقل و زیرک شود اگر در خانه ششم بر آید
دلیل است بر نیکوئی حال بندگان و منفعت یابی از بندگان و زیردستان و حیوانات خورد [illegible]
اگر بیمار [illegible] باشد زود شفا یابد و بیماری [illegible] کم شود و صدقه و خیرات باید داد تا [illegible] گردد

رشا [illegible]

دیگر از بنده کمال اراده حرکت نماید خانه نشیند تا انقضای مال زنده در پنجشنبه روی بیارکی
خواهد بود در هر کاری که در آن روز نماید نیکست ≡ اگر در خانهٔ هشتم در آید دلیل است بر ضعف
طالع مرد و شر لطف او زنان و ناسازگاری و نا بهنجاری آن بیاید بر حذر و تحفظ باشد
کشف در حق بیاید کرد و دشمنی افتاد در میان زنان بواسطهٔ مال و میراث غافل و گم
شده مال زبردستان آنها عاقبت بخیر نبود ≡ اگر در خانهٔ هشتم بر آید دلیل است
بر خوف و بیم از طرف دشمنان و بد دیانتی گروه و خیانت مال دهنده گان و کم شدن
دشمن در بست غلامان و مکتبی سایر متحکم و خائف باشد از طرف دشمنان و در هر کاری
جهد کند و عاجز و زبون گردد ≡ اگر در خانهٔ نهم بر آید دلیل است بر اراده
نمودن سفر و رو دیدن خواهران خویش و زیارتگاه علم و فضیلت و پرهیزگاری و دینداری نمودن
با علما و صلحا و بنا نهادن در کار خیر و اراده نمودن سفر زیارت بیت الحرام و
مشاهدهٔ آثار نبوی و سفر مشرق نمودن و منفعت یابی از تجارت و تجارت نمودن و این
نمودن و بسلامت بوطن باز آید ≡ اگر در خانهٔ دهم بر آید دلیل است بر زیاد شدن کار
و شغل و علمی و عزت یابی از وزراء و سلاطین و نوازش از بزرگان و طلب آمدن
از آنها و وجه گرفتن بسیار در پیشه کار و طرح محبت افتاد میان صاحب منصبی و شخصی
زردچهره میانه بالا و خوش آواز و علی و عشرت باید کرد و رد نمودن حاجات بخیر و خوبی
≡ اگر در خانهٔ یازدهم در آید دلیل است بر رد نمودن امید و نصرت یابی از طرف
پادشاه و امراء و سلاطین و زیاد شدن عزت در نزد پادشاه و بدست آوردن مطلوب
صاحب جاه و اعتبار نمودن راز نهانی با پادشاه طلب نفع و جاه نمودن از امراء و
سلاطین و خوشی یابی از هر طرف زیاد شدن نعمت و دولت ≡ اگر در خانهٔ دوازدهم
بر آید دلیل است بر خروج دشمنان و مکر و تزویر در کار و از دشمن خائف و هراسان بودن و

طالع دشمن غالب است و ضعف است و از بد کردار و بد اندیش ترسان و خائف و عاقبت بخیر گردد و از خوف
و خطر ایمن گردد ≡ اگر در خانهٔ نیم دوم در آید دلیل است بر یابی مراد و بکام رسیدن و قضای حاجات
کردن و بدست آمدن مطلوب ≡ اگر در خانهٔ چهاردهم در آید دلیل است بر رد نمودن حاجات
و بکام رسیدن و سعادت و مساعدت یافتن از قضا و قدر و مراد یابی از خویشان ≡ در خانهٔ
پانزدهم اگر در سر آید زیرا که فرد است و اگر در خانهٔ شانزدهم در آید دلیل است بر موفق غایت
و مراد یابی و بکام رسیدن **قبض الداخل** ≡ اگر در خانهٔ اول در آید دلیل است
بر صحت و سلامتی و عمر دراز و کامرانی و خوشی و خوشدلی و قوت طالع و صحت بدن و پیروزی آنرا
از غم و اندوه و زیان رسیدن و عزت و نفع و طلب جاه نمودن و طلب منصب و رد نمودن
حاجات بخیر و خوبی و نهایت تلاش و بنا نهادن کار خیر و اراده نمودن زیارت عتبات و بر آمدن
و طالب بودن در صلح و پرهیزگاری و حامیه سفید از اکثر ماکولات و فروزه آن و در روز پنجشنبه
و از ماهها جمادی الآخر بروی بیار کی است ≡ اگر در خانهٔ دوم بر آید دلیل است بر زیاد شدن کار
مال و رسیدن بهر و نامه و شنیدن اخبار خوش از طرف خویشان و آمدن غایب و فرزندان
و اهل خانه و اراده نمودن عقد و نکاح در میان و بدست آمدن غایب منفعت یابی از
مردمان و جماعت و جمعیت بسیار بروی و عاید و متعجب احوال هر کس از حال خود آید
بود اما از کم شده حذر باید نمود اگر زن حامله بیند دختر زاید ≡ در خانهٔ سیم دلیل است بر بلندی
احوال برادران و خواهران و خویشان و زیاد نمودن نفع و حرکت نمودن بجهة نفع و معامله
که در آن حرکت نفع بسیار بروی عاید شود و از طرف سلطان و مردمان آبرو و صلاح و اعتبار
منفعت یابد و از خویشان نوازش بیند ≡ اگر در خانهٔ چهارم در آید دلیل است بر ملک
یابی و زیاد کردن ملک و مکان و بدست آوردن آب و زمین و ملک و بنا نهادن خانه و عمارت و قصر های

وبلند و آبادی کوه خانها منفعت یابی از بنده میراث دیرت آورد ۵ خبری از
زبان آنان از جهت مقام گاه گاه با هم نشینان گفتگوی در میان آید وقایع بخبر گردد
= اگر در خانهٔ پنجم در آید دلیل است بر سلامتی احوال فرزند ۵ و رسیدن خبر
نامهٔ سربهر از طرف امرا و سلطانی و شنیدن اخبار نیکو و خوش بازی کوه با پر ۵
و خرمی خوش صورت و آمد آمد مجالس عیش و صحبت و آمدن یار دیرینه
و دانشمند و خوش دلی یابی از هر طرف = اگر در خانهٔ ششم در آید دلیل است
بر نیکوئی حال بنده گان و زیردستان و منفعت یابی از بزرگان و زیادتی عزت
و اعلی بود از چهارپایان و دست آمد ۵ مال نر و ماده و گم شده = اگر در خانهٔ هفتم
در آید دلیل است بر سلامتی احوال متعلقان و بازگشت زن و نوکر و منفعت یابی
از سفرها و خوشی ۵ و بهتری کوه ۵ و دیرگان بقدر بهتری دیرگون و نشستن
و ظفر یابی و خیر دیدن در عقد و نکاح = اگر در خانهٔ هشتم در آید دلیل است
بر ادبی بود از خوف و خطر و زیادی شدن ۵ مال زنان ۵ و سپرد ۵ آمدن از غم و اندوه
و اگر زن حامله باشد دختر زاید و فراغ و خوشی از دوری و غیبت بهر = اگر در خانهٔ
نهم بر آید دلیل است بر ادب نمودن و یابی بود در طاعت و خیرات
و سعی نمودن در علم و فضل و معتبر بود و مکرم بود در نزد بزرگان و دیدن خوابهای
نیکو و موقوف شدن بسفر و دیرت آوردن مال حلال = اگر در خانهٔ دهم
در آید دلیل است بر نیکوئی کار و شغل و زیادی شدن عزت در نزد پادشاهان و
سرافراز گردیدن منفعت یابی و تصرف در آمدن جاه و منصب = اگر در خانهٔ
یازدهم در آید دلیل است بر دانستن امید و بکام رسیدن و جاه و تمید و بر آمدن
حاجات و منفعت یابی از نزد بزرگان آنان هر آنچه دارد زیادی طلب نماید

بامید برسد = اگر در خانهٔ دوازدهم بر آید دلیل است بر نفع یابی از حیوانات و قوت حال
دشمنان و مکروه دیرگون در کار با و اظهار دوستی نمودن با حسب طالع از دوستان ایمن نباید
بود تا دشمن بردی ظفر نیابد = اگر در خانهٔ سیزدهم در آید دلیل است بر دانستن حاجات
در نزد بزرگان = اگر در خانهٔ چهاردهم در آید دلیل است بر حصول مقاصد و زیادی شدن شرف
و جاه و حشمت و کامرانی و ایمنی نکشی در آنجا نه خائف است = اگر در خانهٔ پانزدهم در آید
دلیل است بر نیکوئی عاقبت و مراد یابی و بر آمدن حاجات بخیر و خوبی = اگر در خانهٔ
شانزدهم در آید دلیل است بر صحت و سلامت و قوت حال و بکام رسیدن از طرف
و رستگاری قبض الخارج در خانهٔ اول دلیل است بر توسط احوال و متفکر بود ۵
در کار با و خائف بود از بزرگان و آمدن نحوست از دشمنان و خصومت فجار و میان حسابت
طالع و خوبی ۵ و آمد کفش در حق یکدیگر و زیادی خون و حرارت در بدن و آزار و زیادی
سه شنبه بردی مبارک است = اگر در خانهٔ دوم بر آید دلیل است بر خروج مال بیهوده
چنانکه کسی بتعدی بگیرد و اختیار از دست بیرون کند نقصان مال بر آورد و دیر آمدن غایبان ۵
و شنیدن خبرهای موروغ از برادران و خویشان ۵ و دست آمدن مال حرام و از غذای نفیس ضرر
کوهر حامله باشد بیرون آید = اگر در خانهٔ سوم در آید دلیل است بر قوت حال برادران ۵ و
خویشان ۵ و دارا بودن نحوست و حرکت نزدیک در این حرکت هیچ فائده نباشد و آزار و نقش نحوست
پیمان شود و باز گردد و میان خواهران نزاع افتد و از یکدیگر جدا شوند = اگر در خانهٔ چهارم
در آید دلیل است بر گرفتن خواطر و بکام با هم نشستن ۵ مجادله نحوست با خویشان ۵ از جهت
ملک بکام و میراث و تلف نحوست با خویشان ۵ = اگر در خانهٔ پنجم در آید دلیل است
بر ضعف حال فرزندان و هم بستن و تفرقه خاطر بتی از طرف ۵ و ناراضی

و نا رضائی پدید و دلگرد و جدا شدن مطلوب و معشوق از یکدیگر و رسیدن یکی از نزد دوستان و غمناک
و آزردگی نامهای نشنیده و اخبار ناخوش از نزد دوستان ☆ اگر در خانهٔ ششم برآید
دلیل است بر رنجوری و آزاری خود و نفس صاحب طالع و ظاهر شده چون نشش در برج
و قصد و جهت نماید و صدمه به بهر تا عاقبت بخیر گردد و بری حال شود بگاه و زیر بنگاه
و ظاهر شدن خیانت ایشان در حال سایل دلگرد شده و دزد برده بست نیاید در بنگاری
خوف عظیم دارد ☆ اگر در خانهٔ هفتم درآید دلیل است بر ضعف حال متعلقان و
ناسازگاری میان زن و شوهر و مکر و تزویر گروه دشمنان و شریکان و خیانت نمودن
در مال سایل و تهمت کردن و ملحق نمودن از حکام و سلطان او را ☆ اگر در خانه
هشتم درآید دلیل است بر بسیاری خوف و خطر و اندیشه گروه از دشمنان و متفکر بودن
در کار تا داده شده و ام بر نوازی و گم شده مال زنان و خصوص با شریکان و نارسیدن
و تهمت کردن در بنا بگذشته و تری و دوم از طرف بزرگان و نقصان کشیده در شرکت
و امانت و قرآنی وی روز شنبه و پنجشنبه بود ☆ اگر در خانه نهم برآید
دلیل است بر نا ایمن سفر و تولی و خوف و اندیشه گروه از دشمنان و متفکر بودن و
موقوف شده سفرها گروه در نماز و خوانده علم آنان بر نیاید سفر گروه اگر سفر کند
نقصان عظیم بیند ☆ اگر در خانهٔ دهم درآید دلیل است بر بستگار و تعب و عمل
بزرگان و مجادله نمودن با بزرگان و دیوانیان بجهة گاندها و نوشتها و معاملات امیر و قرب
و دشمنی افتادن میان سایل و شخص سرخ چهره و تیره گی بگاه و از دشمنی او را حفظ باید نمود
تا نقصان واقع نشود ☆ اگر در خانهٔ یازدهم درآید دلیل است بر نا امیدی و باز ماندن
از مراد و جنگ و جدل با برادران حقیقی و بزرگان و مفرت رسیدن از پادشاه و امرا و
سلطان و دشمنهای دقیق و اندیشه ناک فاسد گروه و خائف بودن از طرف دشمنان

و مراد یافتن بمعادت و رستگان و خلاص گشتن از غم و اندوه ☆ اگر در خانهٔ دوازدهم برآید
دلیل است بر فوت حال دشمنان و بیرون رفتن چون بزرگ از تعرف صاحب بی مفرت
رسیدن بر وی از طرف دشمنان و خلاص شدن لذت و ایمن بودن از مکر دشمنان و رسیدن
بمراد ☆ اگر در خانهٔ سیزدهم برآید دلیل است بر ضعف حال طالب و بست آمدن مطلوب
بر نوازی و ایمن بودن از خوف و خطر ☆ اگر در خانهٔ چهاردهم درآید دلیل است بر تعذر
بسیار و اندیشهٔ بسیار نمودن و کارهای ناشایسته و پشیمان شده از معصیت ☆ اگر
در خانهٔ پانزدهم برآید دلیل است بر توسط احوال و بیرون ماندن و خصومت کردن
و خویشان و هم نشینان با صاحب بی ☆ اگر در خانهٔ شانزدهم برآید دلیل است که عاقبت
کار بناه بود توسط کند و از غم و اندوه نجات یابد و از مکر دشمنان ایمن گردد
در خانهٔ اول برآید دلیل است بر هر یکی و میانه بودن احوال و اندیشه کردن از دشمنان
از جهه نوشته جات و محاسبات دیوانی و فرو ماندن در کارها و خائف و حراسان بودن
از بزرگان و ایمن بودن از طرف دشمنان و اندوزها روز پنجشنبه و از ماهها ماه ربیع الاول برآید
مبارک است ☆ اگر در خانهٔ دوم برآید دلیل است بر فوت یافتن و آمدن و بدست
و آزردگی نامهای سر تهر از نزد دوستان و شنیدن اخبار ناخوش و خیف و غم و اندوه از جانب
خویشان و مجتمع بودن با برادران و خویشان و اراده نمودن عقد و نکاح و از خود زن
غذاهای سرد و خشک ملاحظه باید نمود و اگر زن حامله باشد دختر زاید ☆ اگر در خانه
سیم برآید دلیل است بر سلامتی حال برادران و خواهران و هم نشینان و بستگار و سفر
و موقوف شدن نفع و حرکت و بعد از آن حرکت واقع نشود و از آن حرکت نفع نبیند
و از بزرگ منفعت نشود و از نزدیکان مدد و معادت بیند ☆ اگر در خانهٔ چهارم درآید

دلیل است بر نیک آمدن سال و منفعت یافتن از ملک و مقام و بنا نهادن و بقاع
خیر و تعمیر کردن بعضی از مقام و نیکوئی حال پدر و مادر و بر است آمدن و منفعت
و منفعت یافتن از کشت و زرع ≡ اگر در خانهٔ پنجم در آید دلیل است
بر وسط احوال فرزندان و برکش کردن با پدر و مادر و نافرمانی کردن و شنیدن
خبرهای ناخوش و اندوه و آمدن غایبان و ظاهر شدن امراض در بعضی فرزندان
از حرارت و خشک ≡ اگر در خانهٔ ششم بر آید دلیل است بر ضعف حال
بندگان و زیردستان و ظاهر شدن امراض در بعضی صاحب خبر از حرارت
و صفرا و زنان حامله بوجع قوت بچه و از خوردن نیم نگاه منفعت بیند
و زنان و دشمنان در حق او جاهری کنند ≡ اگر در خانهٔ هفتم بر آید
دلیل است بر نیکوئی حال منعلقان و دور آمدن غایب و ضعف حال
دشمنان و برگشتن یاران و مکر و تزویر کردن با صاحب رمل و نقصان کشیدن کارها
و ناسازگاری میان زن و شوهر و ملاحظه نمودن و کم شدن مال او است
≡ اگر در خانهٔ هشتم بر آید دلیل است بر قوت یافتن مال و ایمن بودن از
خوف و خطر و پیروز آمدن از غم و اندوه و دعوی و آمدن میان محزون و
بجهت مال و ملک و مقام و میراث و معاونت دیدن از علماء و حفظ نمودن
از قضا در روز چهارشنبه او است ≡ اگر در خانهٔ نهم بر آید دلیل است
بر رغبت و میل نمودن در علم و صحبت داشتن با مردمان دانشمند و زیاد شدن علم
و فضل و دیدن خوابهای گوناگون و آمدن نامهٔ سفر و دلگیر شدن و خبرهای
و خبرهای مرتخ بر است و مورد بشارت خواهد شد ≡ اگر در خانهٔ دهم در آید

دلیل است

دلیل است بر بسیار شغل و دشمنی و اندیشه نمودن از بزرگان و متفکر و خائف بودن از چیزها اگر
و ملک طلبی و نزد و معاونت دیدن از وزراء و متوفیان و از اهل دفتر و معزز و مکرم بودن
در پیش علماء و صلحاء و اتفاق محبت افتادن از ایشان و منفعت از مادر
اگر در خانهٔ یازدهم بر آید دلیل است بر تفرقهٔ خاطر و بی مرادی و ناامیدی از آسمان
و گرفتاری خاطر و آمدها و فتوح یافتن در عاقبت و روا شدن امیدها و منفعت یافتن
بسبب نوشتن و نامهٔ بزرگان ≡ اگر در خانهٔ دوازدهم بر آید دلیل است بر قوت حال
دشمنان و مکر و تزویر کردن در کارها و خصومت کردن با صاحب رمل بسبب مال و طلب
اهل دفتر و منفعت یافتن از چهارپایان بزرگ و دشمن افتادن میان صاحب رمل و شخص میانه
بالا و کندم کردن و اهل قلم بسبب ملک و مقام و ظفر یافتن از دشمن ≡ اگر در خانهٔ سیزده
در آید دلیل است که طالع قوت دارد و طالب مطلوب برسد و از علماء و صلحاء
منفعت یابد و از ملاقات و قضاء مراد یابد ≡ اگر در خانهٔ چهاردهم در آید دلیل است
طالب بتوانی بمطلوب برسد و از نویسنده گان و نقاشان منفعت بیند ≡
اگر در خانهٔ پانزدهم در آید دلیل است که سایل بسبب نوشتهٔ بر نویسنده گان مضطرب و متفکر
خواطر بهم و فکرها و از نهان فاسد نماید ≡ اگر در خانهٔ شانزدهم در آید دلیل است
بر نیکوئی عاقبت و مراد یافتن بمعاونت حرسان و قهر اهل ≡ تمام شد جمعه

اگر در خانهٔ اول در آید دلیل است بر بازی و خرمی و سعادت و صحت و بهی بودن
و زیاده عزت نزد بزرگان و مایل در غیب بودن و طرب و اراده نمودن کاری
بزرگ و طلب جاه و منصب کردن از بزرگان و پوشیدن لباسهای نیکو و از روزها روز جمعه
و از ماهها ماه ربیع الآخر بر دی مبارک است ≡ اگر در خانهٔ دوم دلیل است بر متوسط

نوه

نوشت ☆ اگر در خانهٔ چهارم برآید دلیل است بر تنگی آمدن سال و تنگی احوال مردم و تنگدستی
نخول در ملک مقام و از شیشه نخول از دشمنان و دعوا کنان میان صاحب مال و زن
و خویشان بجهت مقام و میراث و مهمان و فضیه در آن مقام ☆ اگر در خانهٔ پنجم در آید
دلیل است بر بسیاری احوال فرزند و متعلقان و آمدن بهری و آوردن نامه و مژده و هدیه
از نزدیکان و دوستان و شنیدن اخبار خوش و دیر آمدن غایبان و از آمدن نخول عقد و نکاح
فرزند ☆ اگر در خانهٔ ششم در آید دلیل است بر ضعف حال بندگان و زیردستان
و ظاهر شدن امراض از حرارت و خشم و درد شکم و جوشش در پوست و قصد و حجامت باید
کرد و از غذاهای گرم و خشک صدر باید نخورد و از روز شنبه بروز سه شنبه روز نیک است و بیمار را
قرب حکم است ☆ اگر در خانهٔ هفتم در آید دلیل است بر تو سط احوال متعلقان
و از شیشه نخول از دشمنان و دیر آمدن غایبان از سفر و نا سازگاری میان زن و شوهر
و نقصان کشیدن از شراکت و خصومت میان صاحب دیر و شریک و از جهت معاملات
و مطالبات و طلب ظفر یافتن بر دشمن ☆ اگر در خانهٔ هشت بر آید دلیل است
بر بسیاری خوف و دعوا کنان میان زن و شوهر و خویشان از جهت میراث و خوف
او در روز دوم شنبه بود در این روز حد حذر باید کرد و صدقه باید داد تا عاقبت بخیر گردد و
☆ اگر در خانهٔ نهم بر آید دلیل است بر بسیار راه رفتن و دیر آمدن غایبان از زیارت و حج
و کمی عمارت و خیر و دل خوابها پریشان و از آمدن نخول نعمت و حرکت زمان و شریکان
☆ اگر در خانهٔ دهم بر آید دلیل است بر غم و عدل و انزوا کشیدن از جهت ستم
دوستان و طلب منصب کردن و در کارها از بزرگان و ملکین مدد و یاری خواستن ☆ اگر در خانهٔ
یازدهم در آید دلیل است بر قوت حال دشمنان و مکر و تزویر کردن و در کارها با صاحب
بهری و نقصان از حیوانات بزرگ و خیرات و تصدق باید داد تا از شر دشمنان
ایمن گردد ☆ اگر در خانهٔ نیز دهم در آید دلیل است که طالب بر مطلوب بسته و از

بزرگان

بزرگان خائف و از شناک بود و حذر از برآوردن تهمت او باید کرد ☆ اگر در خانهٔ
چهاردهم بر آید دلیل است که مطلوب به نوازی بدست آید و از دشمنان و بد اصلان حذر باید
کرد ☆ اگر در خانهٔ پانزدهم در آید دلیل است که احوال و اوضاع سایر بر نهاج ضعیف
بهر دور آخر قوت گیرد ☆ اگر در خانهٔ شانزدهم در آید دلیل است که عاقبت کار سایر
بعد و معاونت دوستان به نکوئی انجامد ☆ اگر در خانهٔ اول در آید دلیل است بر ضعف
طالع و کم فتح خاطر و کمی عمارت در کارها و خائف بود از دشمنان از جهت بلندی و بواسیر حذر باید کرد
از روز چهار روز شنبه و از ماهها ماه رجب و رمضان نیک است ☆ اگر در خانهٔ دوم بر آید دلیل است
بر ضعف کسبه و بی اعتبار خرج و اتباع شدن و آمدن غایبان از نو و عهد و آوردن نامه و مژده دوستان
و بدست آوردن نعم و کنیز سیاه و از غذاها سرد و خشک حذر باید کرد تا کوفتی بهم نرسد و بسعیر
اوضاع از نامی بهتر خواهد بود و اگر زن حامله باشد دختر زاید ☆ اگر در خانهٔ سیم بر آید دلیل است
احوال از نامی بهتر خواهد بود و اگر زن حامله باشد دختر زاید ☆ اگر در خانهٔ چهارم بر آید دلیل است
بر توسط احوال برادران و خواهران و خویشان و دوستان و از آمدن نخول نعمت و حرکت
و متوقف شدن احوال از آمدن و خصومت میان صاحب بهری و خویشان و برادران بجهت ملک مقام
میراث ☆ اگر در خانهٔ پنجم بر آید دلیل است بر نکوئی احوال فرزند و دوستان بعد از مدت انتظار
و ملاقات غایبان از جهت خبر کار است و دروغ ☆ اگر در خانهٔ ششم بر آید دلیل است
بر ضعف حال بندگان و زیردستان و ظاهر شدن امراض و نقص از دست و پای و هم رسد قصد باید کرد و از غذاهای گرم و تر باید حذر کرد تا عاقبت کم
گردد ☆ اگر در خانهٔ هفتم بر آید دلیل است بر ضعف حال دشمنان و شریکان و خصوص

میان زن و شوهر اگر شریک تو نقصان شده و باب دیگر شده دیر آید و اگر سعد و انفاع بر او نقو
زن حامله روز شنبه خطر علم دارد ☰ اگر در خانهٔ هشت برآید دلیل است بر بسیار رنج
و خطر از طرف دشمنان و دعوا افتادن در میان شریکان بجهة ملک میراث تا پایان او
کم شدن ملک شان خطر باید کرد تا نقصان واقع نشود و اندروز شنبه خطر باید کرد در هر کار
در آخر روز است ☰ اگر در خانهٔ نهم برآید دلیل است بر سبک رأی سفر و ناامنی راه
سفر و موقوف شدن سفر دکی سعادت و دیدار خواهران برشان و دعوا زمین علم
☰ اگر در خانهٔ دهم برآید دلیل است بر ضعف حال ملک و بسیار کار و شغل دار او نبود
و اندیشه کردن از بزرگان و بی نفعی در شغل و دشمنی از اقران میان صاحب بیت و شخص بیگانه
و باز آمدن کوتاه بجهة طلب و مهمات و دیدن خویشان ☰ اگر در خانهٔ یازدهم برآید دلیل است
بر وقت حال و شان و مکروه تر و بد کردن در کارها و بسیار کوشش با صاحب بیت و خصومت
بعول از دشمنان از نوادی و بلندی حذر باید کرد و از حیوان بزرگ نقصان واقع نشود ☰ اگر
در خانهٔ دوازدهم برآید دلیل است بر نا امیدی کارها و پراکندن مال و بهوست کردن
با بیگانگان ☰ اگر در خانهٔ چهاردهم برآید دلیل است که مطلوب به نوادی حاصل نشود و از
دوستان مدد و معاونت نیابد ☰ اگر در خانهٔ پانزدهم برآید دلیل است و بیماری
☰ اگر در خانهٔ شانزدهم برآید دلیل است که عاقبت کارها بد نگردد و از خوف و خطر
ایمن گردد و از مرض نجات یابد ☰ اگر در خانهٔ اول برآید دلیل است بر وقت حال
و صحت و بلندی و کیفیت عمر و زنده گانی و زیاده شدن عزت در نزد بزرگان و تفکر
بسیار در کارها و زیاده شدن خوی نفس صاحب بیت و مخالفت با جماعت باید کرد و از روز
روز شنبه و از ماهها ماه شوال بر وی مبارک است و اگر زن حامله باشد نیز آید ☰ اگر

در خانهٔ دوم در آید دلیل است بر نکوئی و مستعد احوال و برکت کسبت و آمدن غایب و بیگانه
از سفر و آوردن تحفه و هدایا و شنیدن خبرهای خوش و آنان که شدن ملک باخبر باید بود
تا نقصان واقع نشود ☰ اگر در خانهٔ سیم برآید دلیل است بر آنکه احوال برادران و
خویشان و هم نشینان و ناسازی میان ایشان و دعوا افتادن بجهة ملک و میراث و باکم شدن
ملک اگر میراث اوده نقد و حرکت و بشه موقوف نشود ☰ اگر در خانهٔ چهارم برآید دلیل
بر ضعف حال پدر و متفکر بودن در مقام و ملک و تعمیر نمودن بعضی از مقام و میل آمدن ملک بسیار
یافتن از میراث و دیگران و آنان بنو شدن خانه و از نوادی و بلندی حذر باید کرد ☰ اگر
در خانهٔ پنجم برآید دلیل است بر ملالی فرزندان و آمدن خبرهای غم انگیز و حزن نادانست در باب
از جانب فرزندان و نرسیدن نامها و عریضها و فرستادن رسولان پی در پی و طلب حاجت کردن
از بزرگان ☰ اگر در خانهٔ ششم برآید دلیل است بر وقت احوال بندگان و زیردستان
و دلداده و فرار نمودن از بسیاری خوف و حوادث و فصد و حجامت باید کرد و از نذر آنای
کردن و خشک حذر باید کرد و صدقه باید داد تا عاقبت کار بخیر گردد ☰ اگر در خانهٔ هشتم
برآید دلیل است بر وقت حال زنان و شریکان و دعا بیان و منفعت یافتن از نو و از میراث
کار میان زن و شوهر و معاملهٔ نمودن صاحب بیت با شریکان و ظفر یافتن بر دشمن ☰ اگر
در خانهٔ نهم برآید دلیل است بر بسیاری خوف از طرف دشمنان و دعوا افتادن میان
صاحب بیت و شخص سرخ چهره ترکی زبان که باید بر سر ناموس نشان و شبه نشود و حذر
باید کرد تا نقصان واقع نشود و اندروز ها روز سه شنبه حذر باید کرد که طالع ضعیف
است روز ها است و در ماه ها نقصان واقع نشود و از نوادی و بلندی حذر باید کرد

اگر در خانهٔ نهم برآید دلیل است بر ناامنی بسیار در راه و نقصان کشیدن از سفر
و زیردستان در راه خواهان پریشان و مغلوب بودن احوال در علم اگر در خانهٔ دهم
برآید دلیل است بر قوت کار و شغل و دشمنی بزرگان او را است و از شخص سرخ چهره دراز
زبان و آبله رو حذر باید کرد اگر در خانهٔ یازدهم درآید دلیل است بر روا شدن امید
بصیر و معاونت دوستان و اراده کردن بلند همت مقام و از جانب بزرگان منفعت
بیند و امید برآید اگر در خانهٔ دوازدهم برآید دلیل است بر ضعف حال دشمنان
و مکر و تزویر کردن در کارها و اراده زیرکی نمودن و دروغ و تهمت گفتن در حق ایشان
و ظفر بر دشمنان غالب آید و از حیوانات بزرگ مثل اسب نقصان واقع شود و از
هندی حذر باید کرد و دشمنان وی اکثر ایشان از مردم سیاه چشم باشند و از دشمنان
باید کرد اگر در خانهٔ سیزدهم برآید دلیل است بر حصول مراد و روا شدن حاجت
از دوستان و نوازش و ملامت کشیدن از مطلوب اگر در خانهٔ چهاردهم برآید
دلیل است بر قوت احوال و صحبت نیکان و منفعت یافتن از بزرگان و مراد از
از بزرگان و ... از شغل و دشمنی افتادن میان مصاحبان و شخص سیاه چهره و ...
اندام نحیف ... طلب و ملاقات از بزرگان و مراد یافتن از دوستان اگر در خانهٔ
شانزدهم برآید دلیل است بر توسط عاقبت کارها و منفعت یافتن از زیردستان
و سپردن آنچه از غم و اندوه و ایمن بودن از خوف و خطر و از کین نمی آید
اگر در خانهٔ اول درآید دلیل است بر صحت و بلندی و کیفیت عمر در نزد ... دار
شدن عزت در نزد بزرگان و منفعت و نوازش از زیردستان و اراده نمودن کارهای
بزرگ و طلب جاه و منصب کردن و ... طلبات و معاملات و شمارش از صحبت

دلاوری

دلاوری و روز شنبه و از بها مجهز ... کرده نیک است اگر در خانهٔ دوم برآید دلیل است
بر قوت احوال و زر جمع شدن مال و آمدن زر و مال از غایب و بدست آمدن گم شده و
زن حامله پسر زاید اگر در خانهٔ سیم برآید دلیل است بر بلندی خویشان و برادران
و اراده عقد و نکاح و حرکت و منفعت دیدن از سفر و احوال آینده خوش
اگر در خانهٔ چهارم برآید دلیل است بر بلندی و منفعت یافتن از ملک و مقام
و بنا نهادن کارهای خیر و یافتن دفینه در مقام اگر در خانهٔ پنجم درآید دلیل است
بر بلندی احوال فرزندان و مطلوب و آرزوهای مرتب شدن و شطرنج و صحبت و ...
با مردمان ادب دوستند و آمدن زر و مال و تحفه و مایل بودن بعیش و طرب
اگر در خانهٔ ششم برآید دلیل است بر توسط احوال بندگان و زیردستان
و رنجوری در بدن صاحب ... اگر گرمی باید خوردن و صدقه باید داد تا که
خوش شود و از گم شده منفعت یابد و دزد برده برگشت آید اگر در خانهٔ هفتم
درآید دلیل است بر قوت حال متعلقان و خویشان و بلندی احوال ایشان در سفر
و منفعت یافتن از معامله و اراده نکاح با خویشان اگر در خانهٔ هشتم برآید
دلیل است بر بسیاری خوف و بیماری تا روز شنبه قرآن دارد و صدقه بدهد تا از خوف
و خطر ایمن شود و مال بدست آید و با قرض خواهان اکثر اوقات مبارکه باید
و قرآن ... روز ... شنبه بود در آن روز باید حذر نماید و مهمان کردن او را ...
اگر در خانهٔ نهم برآید دلیل است بزرگ شدن توفیق در خواندن علم و صحبت
با علماء و دیدن خواب خوش و از مسافران خرم گردد اگر در خانهٔ دهم

درآید

در آیه دلیل است بر نکوئی کار و عمل و مهربانی دیدن از بزرگان و مدد و خویشان و یاران
حاجت از امرا و سلطان ﴿ اگر در خانه یازدهم بر آید دلیل است بر حصول آسیب و کم و
معزولی نزد امرا و سلطان و دلیل است بر آنکه مهم و مقصد و منصب و منفعت شود و بسیار
افراز گشتن و بر آمدن از بزرگان ﴿ اگر در خانه دوازدهم بر آید دلیل است بر بسیاری
دشمن و مکر و حیلت و تری از خصام و سلطان و غالب شدن بر دشمنان ﴿ اگر در خانه
سیزدهم بر آید دلیل است که یاری رسد و از جانب و استان یاری رسد ﴿ در خانه چهاردهم
در آید که بطلوع رسد و از بزرگان و خویشان بیند ﴿ اگر در خانه پانزدهم در آید دلیل است
﴿ در خانه اول اگر در آید دلیل است بر زیادتی عمر و دولت و سلامت و فتح و فیروزی
و عزیز شدن در نظر امرا و در زر آمدن و مایل طاعت شدن و توبه کردن از گناهان و در
زنان و در روز یکشنبه و ماه صفر مبارک است و زن حامله پسر آرد ﴿ اگر در خانه دوم
بر آید دلیل است بر قوت یافتن و عمل و جاه پیدا و آمدن قاصدی از نزد خاص
و سلطان و خبرهای خوش شنیدن و آوردن تحفها و هدیها ﴿ اگر در خانه سیم در آید
دلیل است بر بلندی حال برادر و خویشان و دوست کردن بچه سیر و مهمانی و منفعت
دیدن ﴿ اگر در خانه چهارم در آید دلیل است بر نکوئی عاقبت و منفعت دیدن از مقام
و ملک و سپردن زمین ملک و مقام از تصرف و بنا نهادن بقعها خیر و جمع شدن چهارپایان
﴿ اگر در خانه پنجم در آید دلیل است بر بلندی فرزند و دوستی نمودن با بزرگان و فرستادن
نامه و تحفها و زینت آوردن مجالس عیش و رغبت طاعت و ریاضت خیر بقصد
اگر در خانه ششم در آید دلیل است بر صحت بیمار و خاطر جمعی از بخورها و منفعت دیدن
از بزرگان و دوستان و پیدا شدن گرمخته و گم شده ﴿ اگر در خانه هفتم در آید دلیل

بر بلندی احوال متعلقان و بمقصود رسیدن از بزرگان و فرزندان و خاصان و نکوتر و زیرکتر
و محفظ شدن در کارها خوب است ﴿ اگر در خانه هشتم بر آید دلیل است بر این قول از
خوف و خطر و بیرون آمدن از غم و اندوه و زیاد شدن مال و فرزند حذر باید کرد و از
شخص شرخ چهره که در ظاهر دوست و در باطن دشمن است ایمن نباید بود و از نوادر و بندی
حذر باید کرد و قرار در دوم یکشنبه است در آن روز حذر باید کرد ﴿ اگر در خانه نهم
در آید دلیل است بر توفیق یافتن در علم و در غیب نمودن و طاعات و عبادات پنهان شدن
از معصیت و طلب حاجت از خداوند و زر و دیدن خوابهای نیکو و اندوه و بخون سفر رفتن
بسیار بیند و بزیارت مشرف گردد ﴿ اگر در خانه دهم بر آید دلیل است بر زیاد شدن
شغل و علم و جاه و حشمت و خلعت و منفعت دیدن از بزرگان و رو بمقصود آوردن
و امید داشتن و روی و آخوندی ﴿ اگر در خانه یازدهم بر آید دلیل است بر این قول از
شمنان و بسیاری حیوانات و غالب شدن بر اعادی ﴿ اگر در خانه دوازدهم بر آید
دلیل است بر قوت جاه و از دیاد حشمت و مهربانی از سلطان و بلکه امیر رسیدن از
بزرگان ﴿ اگر در خانه چهاردهم در آید دلیل است بر حصول مراد و بمقصود رسیدن
در نزد بزرگان و کام یافتن از بزرگان و دوستان و مدد و معاونت دیدن از مقام و قضاء
﴿ اگر در خانه پانزدهم بر آید دلیل است بر قوت احوال و بلندی جاه
و کثرت عمر و روزی و مراد یافتن از بزرگان ﴿ اگر در خانه شانزدهم
بر آید دلیل است بر نکوئی عاقبت و طلب جاه و منصب و نخون از بزرگان و مراد یافتن

﴿ اگر در خانه

اگر در خانهٔ اول برآید دلیل است بر صحت و بلندی و قوت حال منعوت تا از بزرگان و ذی‌اثر شدن عزت و رونق نخواهد یافت و دیر آن و هفت گاه چهار سال و در پنجشنبه بطلب مطلب برد اگر در خانهٔ دوم برآید دلیل است بر قوت یافتن مال و خوشی احوال آینده و آن دیر خاتمه و اگر زن حامله باشد دختر زاید و اگر نه فرزند نر از غذا و هوا تا مدتی گرفتار نشود اگر در خانهٔ سیم برآید دلیل است بر بلندی احوال برادران و خویشان و ولد او و نحول نقد و دخل نزدیک اما دیر واقع شود و در آن حرکت منعوت چند با خویشان نحوله او و نعمت عقد و نکاح کند اگر در خانهٔ چهارم برآید دلیل است بر نیک آمدن مال منعوت یا فتن از ملک و مقام و تعمیر نحوی بعضی از جایها و بلندی احوال پدر و خویشان و نیکی عاقبت و دست آمدن ملک و مقام اگر در خانهٔ پنجم برآید دلیل است بر بلندی احوال فرزندان و شنیدن اخبار خوش از نزدیکان و قرین و آمدن مال و تهانی نحوی و منعوت از مال پدری اگر در خانهٔ ششم برآید دلیل است بر قوت احوال بندگان و زیردستان و در رنج بودن بیمار و خوب شدن او و تصرف در آمدن زن سیاه چهره و منعوت دیر از جانب پدر یا زیردست اگر در خانهٔ هفتم برآید دلیل است بر بلندی متعلقان و بیماری سیاه زن و شوهر و آزار او نحوی عقد و نکاح و منعوت یافتن از بندگان و زیردستان و آزار او نحوی نعمت و حرکت فرزندان و دوستان و مطلب بسیار حاصل نحوی اگر در خانهٔ هشتم برآید دلیل است بر آمدن مال زنان و منعوت دیر از زیردستان و دایم نحوی

از نحوی و میراث یافتن از عم و میراث یافتن از زنان و نفع دیر از شریکان و قرآن و خوف آن دیر و نخشنبه نحو اگر در خانهٔ نهم دلیل است بر توفیق یافتن از صاحبان علم و رغبت نمودن بر طاعات و عبادات و خیرات و محبت شدن با علما و صلحا و مردان آدب و دیر دل خواهی نیک و پسر کودن بعد از مدت چند اگر در خانهٔ دهم در آید دلیل است بر قوت یافتن کار شغف و عمل و آزمایش یافتن از بزرگان و یاری دیر دل از بزرگان معظم و بلندی خویشان و اداری دنیا کار بجهة شغف و عمر دلالتی زود و بسته کار بکشاید اگر در خانهٔ یازدهم برآید دلیل است بر حصول حاجات و مرادات و مدد و معاونت دیر دل از بزرگان و طلب نمودن از تخت جاه منصب کردن و آزار مال یا خویشان مال و خوش دیر دل اگر در خانهٔ دوازدهم برآید دلیل است بر قوت حال دشمنان و مکر و تزویر کردن و اظهار دوستی نحوی و آزار او این بنابر قوت حال دشمنان و مکر و تزویر کردن و اظهار دوستی نحوی و آزار او این بنابر تأخیر و اتمام نحوی و حیوان بزرگ بتصرف درآید اگر در خانهٔ سیزدهم برآید دلیل است بر حصول مراد و کام یافتن از دشمنان از بوستان و شفقت و مرحمت یافتن از بزرگان و نفع دیر دل از مال دشمنان اگر در خانهٔ چهاردهم برآید دلیل است بر بلندی احوال و طلب جاه و منصب کردن از مقام و سلطان بخیر و خوبی اگر در خانهٔ پانزدهم برآید دلیل است که طالب بمطلوب برسد و از بزرگ منفعت یابد و از بزرگان یاری جوید اگر در خانهٔ شانزدهم برآید دلیل است بر نیکوئی عاقبت و بلندی احوال و بر آمدن آرزوی دل از صلحا و سادات اگر در خانهٔ آخر برآید دلیل است بر ضعف حال و کمی سعادت و تنگی و تفکر بسیار و از پریشانی خاسه کردن و ترسیدن از دشمنان و بسیار حرارت و تشنگی و قوت کردن طالع بعد از اگر در خانه جرم برآید دلیل

برنقصان مال چنانچه کسی بظلم بگیرد و از عذاب اگر حذر کند و زوال حاصل پرهیز نماید و حذر
باید کرد از مکان بلند ؛ در خانهٔ پنجم دلیل است بر بهری حاصل پدر و بستگی در ملک
و مقام و جنگ و کدورت و بعضی از مقام او تغییر باید کرد و دعوا و خلاف میان
خویشان اتفاق افتد و بوحق پاره چیزها در آن ؛ در خانهٔ چهارم دلیل
بر اوسط حال فرزند و دوستان و آمدن اخبار ناخوش از جانب غایبان و شکستگی
بول مطلوب از صاحب بهی و فرستادن خبرهای غم انگیز و نقصان مال بنده و آزادی
نمودن حرکت برادران و خویشان بجهة دلتنگی ؛ اگر در خانهٔ پنجم دلیل است
بر ضعف حال بندگان و زیردستان و نافرمانی برادران و خیانت کردن در مال
و هر دروغ گفتن و تهمت زدن بندگان یا زیردستان و در بحری صاحب بهی از اسبابی
خون و حرارت و باید صدقه بدهد و بمصرف خرج کردن فرزند صاحب بهی مال را
؛ اگر در خانهٔ ششم بر آید دلیل است بر ضعف حال دشمنان و در حال متعلقان
و دیر کردن و نقصان کشیدن از شریکان و اظهار بهی ایشان بر زبان و نامه نگاری
اختلاف میان زن و شوهر و آزاده مطلق و قطع آشنائی نمودن و نقصان دیدن
از بندگان و زیردستان ؛ اگر در خانهٔ هفتم در آید دلیل است بر بسیار خوف
و کمی سعادت در کارها و فوت شدن مال و نقصان کشیدن از شریکان و آزاد شدن
قرض از ذمهٔ حرام زادگی و جدا شدن میان زن و شوهر و خویشان از جهة مال و حیله
نمودن از بلندی و بالائی و قرار در زندان شدن حذر باید کرد ؛ اگر در خانهٔ هشتم بر آید
دلیل است بر بسیار خوف و کمی سعادت از کارها و نقصان دیدن از شریکان
؛ اگر در خانهٔ نهم بر آید دلیل است بر نا امنی و بسیاری دشمنان و در زندان و در بحری
صاحب بهی و سفر و کمی سعادت در خواندن علم و کارها کردن و طاعات و خیرات

و موقوف

و موقوف شدن سفر و آزاده و کرفتار شدن بندگان ؛ اگر در خانهٔ دهم بر آید دلیل است
بر ضعف کار و شغل و عمل و قهر و غصه خوردن و آزده بسیار کشیدن بجهة دانستن
مال را باخویشان او بغایت ضعیف کرده و از هم نشینان و زیردستان و از آشنا مدتی باید
که کدام از دست دشمن ؛ اگر در خانهٔ یازدهم بر آید دلیل است بر ناامیدی از کارها و آزاد
از دشمنان و کم شدن مال و نقصان کشیدن در شغل و عمل و سفر او ماندن از مقصد و
بطلب بی فایده ؛ اگر در خانهٔ دوازدهم بر آید دلیل است بر ضعف حال دشمنان و مکر و تزویر
کردن ایشان با صاحب بهی و زیان شدن غم و زیان حیوان بزرگ و خصومت قتال میان
صاحب بهی و شخص زرد چهره و باریک اندام و بلند قامت و ظفر یافتن بر دشمنان و پیروز و فائق
حیوان از تصرف ؛ اگر در خانهٔ سیزدهم بر آید دلیل است بر بهی حال و کم شدن خاطر
از جانب مطلوب و آزیشه محمول از دشمن و نقصان کشیدن از مال و امانت و جنگ و خصومت
نزدیکان ؛ اگر در خانهٔ چهاردهم بر آید دلیل است بر خصومت و عداوت و بسیار قتال میان
میان زن و شوهر و سعی کردن یکی در بحر شدن یکی از آنها و سعی کردن در جمع مال حرام و رغبت
بودن در کار غیر مشروع ؛ در خانهٔ پانزدهم در نگر آید ؛ اگر در خانهٔ شانزدهم بر آید
دلیل است بر بهی حالت و عمر او ماندن از مقصود و کمی سعادت در کارها و خصومت قتال میان
صاحب بهی و شخص زرد چهره و باریک اندام و زرد موی و حیله با او نمودن تا نقصان و قع نشود
اگر در خانهٔ اول بر آید دلیل است بر نیکوئی حال و خوشی و زیادی عزت و حذر باید کرد از بسیاری
خون و حرارت و آتش جاهای کهن ؛ اگر در خانهٔ هجدهم بر آید دلیل است بر خروج مال و خرج
زیاده از دخل و آمدن غایب و خبرهای بد است و در دروغ و از نزدیک عدل خاطر و قع شود تا از نقصان

خرج کردد

خرم کرده و از تعدی ترک و جنگ حذر باید کرد اگر چیزی نگوید بهتر است آید ☆ اگر در خانهٔ ششم برآید
دلیل است بر توسط احوال برادر و هم نشینان و جنگ و خصومت میان ایشان از جهت
مال دیوی و اراده سفر نمودن و موقوف شدن از جهت برادر و خواهر ☆ اگر در خانهٔ
چهارم در آید دلیل است بر ضعف حال پدر و مهمات و تفرقه خاطر از جهت ملک و مقام و
منازعه میان برادر و خواهر ☆ اگر در خانهٔ ششم برآید دلیل است بر توسط
حال خدمتکاران و دوستان و خبر ناخوش از طرف خویشان که در سفر باشند و خصومت و قتال
میان صاحب خبر و دوستان و نافرمانی فرزند یا پدر و مادر و اراده نقل و حرکت
برادر و خویشان از جهت وقوع از مقام ☆ اگر در خانهٔ ششم در آید دلیل است
بر توسط احوال بندگان و زیردستان و نافرمانی و ظاهر شدن ناخوشی در کفش
صاحب خبر از بسیاری خوش و حرارت ☆ اگر در خانهٔ هفتم در آید دلیل است بر توسط
حال بندگان و زیردستان و متعلقان و نا سازگاری میان زن و شوهر و قهر کردن زن
در حق کدخدا و اراده طلاق دادن زن اما اگر شراکت کند نقصان بیند و مکروه
کردن دشمنان و اظهار دوستی نمایند از مکر ایشان ایمن نباید بود و رنج چهره و غوغا و
ترس یا وصول ناخوشی دارد از جهت شخص صاحب خبر باید نمود که از جهت دشمن در آید
برای طلب مال و مناصب بصلح انجامد ☆ اگر در خانهٔ هشتم برآید دلیل است بر بسیاری
خوف از جانب دشمنان و گم شدن مال زن و دعوا و نزاع اقارب میان خویشان
و قرابت صاحب خبر در روز سه شنبه نباید حذر نماید ☆ اگر در خانهٔ نهم برآید دلیل است
بر نا امیدی راه سفر و فوت یافتن فرزند یا نقصان رسیدن بر مسافر یا گم شدن
در خواندن علم و دیدن خوابهای پریشان اگر سفر کند از درد خطر باید داد از خم نمیرد و جراحتها
حذر باید نمود ☆ اگر در خانهٔ دهم برآید دلیل است بر ضعف کار و شغل و عمل و ملک
کشیدن و زیان دیدن از امراء و سلطان از جهت کار شغل و عمل میانه بودن احوال

مادر

مادر یا خویشان مادر و نا رضائی ایشان از صاحب خبر ☆ اگر در خانهٔ یازدهم در آید
دلیل است بر نا امیدی مقصود و دشمنی قهاران و میان صاحب خبر و دوستان که از ایشان
امید و مراد خواهد علامت باید کرد که در حق وی دشمنی واقع نشود از جهت زنان یا پیران یا
گم شدن مال ☆ اگر در خانهٔ دوازدهم برآید دلیل است بر توسط حال دشمنان و مکروه تدبیر
کردن و اظهار دوستی نمودن و از دشمنان نقصان دیدن و از مکان بلند حذر کند تا ضرر نبیند
☆ اگر در خانهٔ سیزدهم در آید دلیل است بر توسط حال متعلقان و زیادتی شدن عزت و جاه
و شفقت و نوازش دیدن از بزرگان و طلب جاه و منصب نمودن و مراد رسیدن ☆ در خانهٔ
چهاردهم برآید دلیل است بر توسط حال و خصومت دیدن از دوستان و نقصان کشیدن
از مقام و سلطان و عدل کشیدن از بزرگان و رنجانیدن زنان و تهمت زدن زنان و فرزندان
در حق صاحب خبر ☆ اگر در خانهٔ پانزدهم در آید دلیل نیاورد ☆ اگر در خانهٔ شانزدهم در
در آید دلیل است بر ضعف حال و بدی عاقبت و کمی سعادت و بیکاری و تفرقه خاطر و غم و اندوه
و عدل کشیدن از طرف دوستان و دشمنی قهاران و میان صاحب خبر و دشمنی رنج چهره و میانه
بالا و نشانه از زخم در پای دارد ☆ اگر در خانهٔ هفدهم برآید دلیل است بر صحت و سلامتی
احوال و شروع در زمانی بود بطاعات و خیرات و پرهیزگاری و توبه کردن از معاصی
و توفیق زیارت کعبه و بهبودی دیدن از بزرگان و با اهل صلاح صحبت داشتن از صحبت زنان
و مطربان و روز ۲ روز جمعه و از ماهها ماه ربیع الاول و از جاها بیضه بردن مبارک است
☆ اگر در خانهٔ نوزدهم برآید دلیل است بر زیاده شدن مال و جاه و تشرف در آمدن مهم و
آمدن غایب از راه دور و نامهٔ خوشحال آوردن و رسیدن خبر ناخوش از دوستان و از
تعدی زنان کرم حذر باید کرد ☆ اگر در خانهٔ بیستم برآید دلیل است بر صحت و سلامتی برادران

و اقربا

واقربا واصدقا در کار خیر و اراده عقد و نکاح نحوس و اراده نفع و حرکت کردن
آنها واقع نشود ؛ اگر در خانه چهارم برآید دلیل است بر بنگی مال مسافر و متاع
یافتن از ملک بمقام و تجارتی نمودن قناعت و آرام نحوس ملک و مزروع و بندگی احوال
پدر و هم نشینان ؛ اگر در خانه پنجم در آید دلیل است بر بندگی احوال فرزندان
و خویشان و مجالس و صحبت و تهی بامطربان و خوشی او از آن و آمدن خبر و نامه
از خویشان ؛ اگر در خانه ششم در آید دلیل است بر توسط احوال بندگان
و زیردستان و مشغول بودن در خدمت و فرمان برداری و کثرت خون در بدن
و صدمه یابد ؛ اگر در خانه هفتم در آید دلیل است بر بندگی احوال
متعلقان و بازگاریان زن و شوهر و اراده شرکت نحوس و منفعت بسیار
و دیدن اتاغانی و سفر اراده عقد و نکاح نحوس و اگر صاحب سفر کند در غربتی
دلتنگ کند ؛ اگر در خانه هشتم برآید دلیل است بر از دست شدن مال و منفعت
شدن صاحب خبر از زن و ایمن بودن از خوف و خطر و پیروزی آمدن از سفر و هم
و بدست آمدن مال از اتاقران و خوف در دل شبانه بود ؛ اگر در خانه
نهم در آید دلیل است بر توفیق یافتن از خواندن علم و صحبت و تهی با علما
و صلحا و شفقت و نوازش یافتن از خوانین معظم و اراده زیارت
و خواهر زنگو ؛ اگر در خانه دهم در آید دلیل است بر از دست شدن کار و شغل
و عمر و شفقت و نوازش دیدن از بزرگان و طلب جاه و منصب نفع و منفعت شدن
از شغل و عمر ؛ اگر در خانه یازدهم برآید دلیل است بر رد و اشتدن حاجات
و برآمدن نفقات و رد و اشتدن امیدها از بزرگان و سود دیدن از اکابر و امرا

و سفرها از کشش بجهتهای لایقه و دیر برآمدن مهم و مطلب ؛ اگر در خانه دوازدهم
برآید دلیل است بر قوت حاسدان و دشمنان و فتنه و شورش و مکر و تزویر کردن در کار و
با صاحب خبر از دشمنان حذر باید کرد تا نفعشان واقع نشود و از خیانت بر کسی مخفی نماند
؛ اگر در خانه سیزدهم برآید دلیل است بر بنگی و حال آینده و زایل شدن قوت
و جاه و شفقت و نوازش دیدن از بزرگان و قوت یافتن مال و سفر افزار کردن
نفع و عمر و اکرام دیدن از سلاطین و خوانین معظم و نحوس بصلاح و پرهیزگاری
و معزز و مکرم بودن در نزد بزرگان ؛ اگر در خانه چهاردهم برآید دلیل است بر قوت
مال طالع و حصول مراد و کام و نام یافتن از خویشان و اراده کار خیر نحوس و نوازش
دیدن از خویشان و اراده جوهری یا علما نحوس و مراد یافتن از نزدیکان و از کسان
دولت و پادشاه ؛ اگر در خانه پانزدهم در آید دلیل ندارد ؛ اگر در خانه شانزدهم
در آید دلیل است بر بنگی و عاقبت و رغبتی نمودن بصلاح و پرهیزگاری و توفیق
یافتن و مشرف گشتن بزیارت ائمه علیهم السلام اجمعین و برآمدن حاجت بخیر و خوبی
؛ اگر در خانه اول برآید دلیل است بر توسط حال و قدری و مدد معاش
جهان از دور آید و اهل قلم در غیبت نمودن بتوسط آنها در کارها کاهل کند در هیچ
کاری مستقیم نباشد ؛ اگر در خانه دوم در آید دلیل است بر قرب یافتن و زایل
شدن مال و روزی و دلتنگی متفکر خاطر باشد زود خشمناک کردد و زود خوشحال
نفع و رسیدن پیغام و اخبار از خویشان و زن خاصه پسر زاید ؛ در خانه سوم در آید
دلیل است بر بندگی احوال برادران و خویشان و اراده نحوس حرکت و
سیر نفع و اراده عقد و نکاح و دعوا و بجهت ملک و مقام اتفاق افتد و دلی

زود صلح کنند ... اگر در خانهٔ چهارم در آیه دلیل است بر نیکوئی احوال پدر و نیکی آیه‌ای منفعت یافتن از ملک و مقام ... اگر در خانهٔ پنجم در آیه دلیل است بر بسامدی احوال فرزندان و آیه‌ای نامهٔ و پیغام و شنیدن اخبار یا بر نیکو از جانب دوستان و منفعت یافتن از ایشان و اراده نحول نقد و حرکت ... اگر در خانهٔ ششم در آیه دلیل است بر ضعف حال خویشان و بندگان و مقلل از زیردستان و دل و تم از جهة دزد برده و گم شده و ظاهر شدن مرض در بدن صاحب و سبب آن غذای تر و خوش خوردن باید که تا عاقبت بخیر گردد ... اگر در خانهٔ هفتم در آیه بر بسامدی حال متعلقان و کار سازگاری میان زن و شوهر کناره کردن از اراده و نامه و غایب در آمدن و در غربت وطن ساختن ... اگر در خانهٔ هشتم در آیه دلیل است بر ضعف حال خویشان و برادران و از آن هم منفعت دیدن ... اگر در خانهٔ نهم در آیه دلیل است بر توفیق یافتن علم فضلی و ظاهر شدن عزت در نزد علماء و فضلاء و صحبت داشتن و دیدن خواهان خویش و از غایب منفعت یافتن آما اگر در اراده سفر نامه باید موقوف کند و بعد از مدتی سفر کند و نفع بیند ... اگر در خانهٔ دهم در آیه دلیل است بر توسط حال و کار شغل و عملی و منفعت دیدن از آن هم قسم و بیست آیه‌ای مالی بزرگ ... اگر در خانهٔ یازدهم در آیه دلیل است بر دوشیده مقید از بزرگان و تصرف در آن و شغل و عملی و منفعت دیدن از آن هم قسم و خزینه مالی بزرگ جسته ... در خانهٔ دوازدهم دلیل است بر توسط حال دشمنان و مکر و تذویر کردن و دکانها و اظهار و هستی نحول و دلالگی و دشمن ظفر نیابد ... اگر در خانهٔ سیزدهم در آیه دلیل است بر بست آوردن علم و عملی نحول در خواندن و نوشتن و مدد و معاونت دیدن از دوستان و صحبت داشتن با علماء و بیست آیه‌ای نوشتها و منفعت دیدن از دشمنان ... در خانهٔ چهاردهم دلیل است بر توسط احوال آینده و نفع دیدن از برادران و فرزندان

در زیردستان ... اگر در خانهٔ شانزدهم در آیه دلیل است بر نیکوئی عاقبت و منفعت یافتن از شغل و عملی بزرگان و میراث یافتن از جانب خویشان و سپردن آیه‌ای اندوه و غم و آزرده ... اگر در خانهٔ اول در آیه دلیل است بر نیکوئی احوالات و دلالتی و تنعم عمر و زندگانی و مالی و صلاح و پرهیزگاری و نیکی و دیگاری و ترد و نحول و امور ... اگر در خانهٔ دوم در آیه دلیل است بر ضعف کسبه و خرج بی‌اختیار و آیه‌ای غایبان و منفعت یافتن از ملک و آب اگر زن حامله باشد دختر زاید ... اگر در خانهٔ سیم در آیه دلیل است بر بسامدی احوال برادران و خواهران و آمد و شد و حرکت بکاری نزدیک و اقع نحول با منفعت و اراده عقد نحول ... اگر در خانهٔ چهارم در آیه دلیل است بر سکینه بر یکی احوال ایشان منفعت یافتن از ملک و مقام و سپردن زمین از مقام ... اگر در خانهٔ پنجم در آیه دلیل است بر بسامدی احوال فرزندان و خویشان و آیه‌ای نامها و خبرهای خوش و آمدن ایشان مجلس عیش و صحبت داشتن با مردمان و نهشتن و نفع دیدن از جهة اراده حرکت ... در خانهٔ ششم دلیل است بر توسط حال بندگان و زیردستان و فرار ایشان و آمدن ایشان بجهة گم شده و دزد برده بیست آیه و حذر باید کرد نحول زیردستان و دلال بر سیدن از جهة گم شده و دزد برده بیست آیه و حذر باید کرد از مرض و بر سیدن و تصدق دادن تا عاقبت بخیر گردد ... اگر در خانهٔ هفتم در آیه دلالت دارد بر توسط حال بندگان و متعلقان و منفعت دیدن از زنان و تجارت و بیماری دشمنان و از جهت ایشان غافل نباید بود ... اگر در خانهٔ هشتم در آیه دلیل است بر بیماری خوف از جانب نزدیک و گم شدن مال و دزدیدن افلاک میان صاحب رمد و زخم و خویشان بجهة مالی و خوف و خطر در یوم موشبه نحول از بندی و بیماری حذر باید کرد

اگر در خانه نهم برآید دلیل است بر سفر کردن بشارت و خبر موی در آینه شدن علم و فضل و صحبت
داشتن با علماء و توفیق یافتن در توبه و طاعات و خیرات و دیر بهبود کاری و غیبت بودن
و دیدن خواهر یا نیکو اگر در خانه دهم درآید دلیل است بر توسط کار و شغل و عمل
و مهر بستگی و تفکر بسیار از جهت بعضی چیزها یا صبر نمودن تا کار وقت کردد از بزرگان
منفعت یابد از کسی مالی بدست دلگی عاقبت بخیر کردد اگر در خانه یازدهم درآید
دلیل است بر دانستن از بزرگان و مدد و یاری خواستن از ایشان و زیادتی
دیدن از طرف خاصه از خویشان مادری اگر در خانه دوازدهم درآید دلیل است
بر وقت حال دشمنان و دشمنی افتادن میان صاحب رای و شخص زرد چهره و بیمار کسی را
بر سر و یا مصیبت رسیدن از باد و آتش ظفر یابد اگر در خانه سیزدهم درآید دلیل است
بر انقلاب احوال و سرکوانی در کارها و مکرها و دقیق در امور است و دیدن منفعت
یافتن از تجارت کسب و حرکت با هشیار دلیل است در خانه چهاردهم بر سر
کردانی و تفرقه خاطر بجهت خویشان مقیم و جنگ و خصومت میان صاحب رای
و اقوام و مقام و از مقام و تلف مال خطیر باید کرد در خانه پانزدهم دلیل است
بر نیکی احوال و مدد و معاونت دیدن از بزرگان و این بود از دشمنان اگر
در خانه شانزدهم درآید دلیل است بر توسط احوال عاقبت و سرد آمدن از
غم و اندوه و این بود از شر دشمنان و توفیق طاعات تمام شد

وله ایضا قاعده سایر ده خانه دمل این

اول دلیل است بر تن و حال و روح و درازی و کوتاهی عمر و صحت و بیماری
و غم و شادی و بستن صفت و ابتدای کار و نفع و ضرر و حرکت و سکون و صحت

و نطق و حیات و ممات و طالع زمان و این بود طالع کوئید **دوم** دلیل است بر
مال و معاش و غذا و مزور و دوکیی و معاونت و بیع و شری و قرض
و خرج و فقر و غنا و اخذ مال و قدوم غایب و داد و ستد و زیاد و کم و این بات
تعلق دارد و این بود طالع مال کوئید **سیم** دلیل است بر برادران و خواهران
و هم نشینان و پیغام و نقل و حرکت نزدیک و اول و آخر و علم و جهل و صحبت و خواب
و بیداری روز و پیغام و دلیلها **چهارم** دلیل است بر پدر و مادر و موافقت ایشان
و شناء و ملک و اسباب و آب و مسکن و خانه و زمان و دفن و عاقبت کار کسی سایل
و تربیت اهل بر او و امن و عافیت و این بود طالع اسباب کوئید **پنجم** دلیل
دلیل است بر فرزند و معشوقان و محبوبان **ششم** دلیل است بر غلام و کنیز و نکوری
و امراض و سحر و زر دینه **هفتم** دلیل است بر غایب و زن و دشمنان
در زنان **هشتم** دلیل است بر ترک میراث **نهم** دلیل است بر علم
و کتاب و دانش و خواهان نیک و سفر خوش **دهم** دلیل است بر عمل و شغل
سلطان و احوالات مادر **یازدهم** دلیل است بر امیدها و مطالبات و مهمات
و چیزهای مرغوب و دوست **دوازدهم** دلیل است بر کرفتاری و بند و رنج
و زوال دشمنان و حیوانات **سیزدهم** دلیل است بر طالب و مطلوب
چهاردهم دلیل است بر معشوق و مطلوب و محبوب **پانزدهم**
در آینه **شانزدهم** دلیل است بر عاقبت امور و کارها و
کار کار تا کسی شغل کردد و دقت احکام با تصور تمام **شد**

قاعدهٔ شانزده خانهٔ دمل این است که ملاحظه میشود

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
فرح	عقله	انکبش نر	حمره
بیاض	نصر الخارج	نصرة الداخل	عقبة الخارج
عقبة الداخل	نفی الخصم	اجتماع	طریق

اول چه بر طالع برآید نقش لحیان بر نهتها چهار انامی وجان و نهوعزت نزد ملوکان پیاپی جمیع حاجتها از ایشان برود خوب شد عقد و پیوند خلاصی یابد بیش محبوس از بند سفر نیک و غایب خوش برآید دگر گم گشته است باز نیاید نباشد هم از اداری بر عضاء بصحت عاقبت کرده بر نیاید اگر حرکت کند زانجا بگذرد کهی خوب است مقصود تو حاصل انچه رقمی دزدیال پیغمبر است دلیت سکنید بر عزت و سعادت مندی و قوهٔ ستاره بصحت بر دی و نیکوئی احوال از پیش ورستان و بزرگان و مراد و ما فات از جانب خویشان و قوهٔ کنیه بهرسید دلگی مرجع که آمید از جانب غربی یافرزند برآید و انچه موافق حال تو باشد بر نیاید گذشت و اراده دارد خرج و ناگهان در دشمنان قوت طالعت بر برآید و خلق بند که از تو غایب باشد و از او که در جهات جنوبی از جانب ه میانه قوی پیش چشم کوتاهی بهزوهٔ ضعف در اسم او میم دارد اندیشه کنی که در مکر و حیله است

که در باغ تو کند و بستج در کار تو پیدا آید و بیاله از تو تلف شود و انچ او قات از شخص غمی بر رسید بهت و خلاف مقام و سفر خواهد بود آمده و انچه دلخواه تو باشد بعهر خواهد آمد و نامید خوبی و خبر خوشنودی بشنوی از فلان تا پانزده روز از غم خلاصی شوی اگر خواهی از غم و از ستم و از بدگوئی دشمنان خلاصی شوی دعای زبال بند و بالای صبح در چشم زخم بانخو لگاه دار و از عدد دانه هفت تا پانزده مرغان بعضی و تر و بعضی پر دو دو تمر زوج فردی و زوج فرد دگر قبض الداخل بود تو نیک بنگر هفت ثانی مقام او باشد بیگانه و ملیک او باشد برج او شیر و کوکبش خورشید کرم و تر ماده بهت سعد لعاق عددش در زمان چهیر و نیم است عاقبت و زیرک و شیخ بهت انچه موافق رهبت از قوی و اموال پیغمبر دلالت میکند بر کیفیت احوال و قوت ستاره و صحت بدن و نیکوئی احوال و اوج گرفتن از نفر و رستاک و رسیدن بحصول مهمات و خرمی و عیش دیرین و آخر کار سبز گردد انجا که تا تو بجا مشغف گردد انه با منفعت و از انکار تو مقطع شده روز بگشاید و بالای رسیدن چنانکه قوی با قبیله از تا خوشنود شوند و امید برآید تا هفته دیگر از آن منفعت یعنی و چیز از زمین تا تلف شود و بار بهت آید و آنروز که دار بزرگ دی برآید بخواهد و کار تا اوج گیرد چنانچه جمیع بر تا زیر دست کردند و بحرت تا تو بخورند و دعای تا بسیار کثیر بو با خونخواه و از تا با تا دشمنان بر تا بسته کردد و کار تا تباه کردد و از بلا و این باش اراده خوک سفر دارد و براه بهت و خوشنودی تو بیش و از جانب ه ام و از بلا و این باش اراده خوک سفر دارد و براه بهت و خوشنودی تو بیش و از جانب ه ام مار خوشنود شوی و تا چهل روز از غمها خلاص شوی و از طرف بند که مطلب بسیار خواهد

دخواهر تا تعلق دارد در میان ٥ تا ٧ سال اندک تزلزلی افتد و سه بحث طالع تا
باشد و از قمر ٩ بسیار خوشحال شود کار تا رونق گیرد ٩ ٤ اولاد تا چهار در طالع تا باشد
و از ٩ مرادات کش و بس تنگ هم در طالع تا ٨ ٩ بزرگی رفع خواهد شد دلگی احوالات
آینده تا بهتر خواهد بود احوالات تا خوش شود مرادات تا بخوبی برآید ٨ ٩
= طالع بوضعیف ٨ ٩ روزگار تا بخیر ٨ ٩ رفته چیزی زدست تو
مانده از ٨ چنین تو سر کردان عوض آن زحمتی تو بسا تا حاصل آید مرادات تا
شادمانی پیدا بی آخر کار از خداوند تعالی واحد القهار انچه موافق این زمان است موافق
قهر و زوال پیغمبر ١٣ دلالت میکند بر پریشانی احوال و سرگردانی و مغلوب بودن کار
و نقصان در مال و مناسب این طالع نظر و بحث کمتر دادن بسیار محبت بوی دادن و سبب آن
آنرا دماغ شده دلش در هیچ جا قرار نگیرد هم چنین متفکر و متوحش و مشوش احوال
آنرا دماغ شده دلش در هیچ جا قرار نگیرد هم چنین متفکر و متوحش و مشوش احوال
هر ساعت بخوشی و خیالی میگذرد دلگی باید صبر نمود تا ستاره ٨ طالع قوت گیرد و از
یک زمان خوش صورتی خوشحالی روی دهد و انقلاب بی احوال تا رفع گردد و آینده کار تا
خوب شود و ترقی در امورات تا بهم رسد و از جانب پدر که منفعت شود و باو چیزی از تا
تلف شده باشد و شخص مرد شبنم با تا خوشی میکند و خیالی که دارد و صاحب این طالع احوالات
او یک قرار نیست جمعی در ظاهر با او دوست و در باطن با او دشمن میباشند حذر باید کرد
و راز خود بکسی نباید گفت و احتیاط خود بکلی قرآن عظیم دارد دلگی ٨ نفیر و دوم
از ام کام یابی در طالع ستاره اولاد و تا همت چون بلند و چهار ده اولاد و احوالات تا
آینده بهتر و خوب گردد و از نباتها سبز و در باغها نو بنو خلل و گلهای

= از این قمر فال نیکو نمیها طرب و عیش و نشاط مانیها طالعست از بهر خوشی
از این قمر خوب تا را بها انچه موافق زمست دلالت دارد بر سایه بودن خانه بعد از
ستاره طالع تا قوت گیرد و از جانب پدر کاری پیدا شود با منفعت و غالب شود
بر دشمن گویا چیزی از دست تا میرود رفته بسیار متفکر و مغلوب احوال معیشت و تا تو
حرکتی زود بهر دو در آن پشیمانی بخشی مرد مکر بزیادت باشد که آن خوب است و با بلندهمت
باشد و نفع نی در آن ایام سینه و کبود داشته باشد و لیکن بزرگی که از آن بود آنچه
و حرف بحث نشود و رونق از دو ملکین شود و رونق هم خوشحال گردد و پیش و طرح صحبت از
و تند طبیعت باشد و منازعه با کس تا نکند بر دوی غالب آید و از غایب خبری رسد و از یک
شخص که نفع نی در صورت دارد حذر باید کرد که در مقام مکر و حیله است که بحرف بکند
و میان تا دو عید نفر جدائی از اندوه و از روز ٤ چهارشنبه و از ماههای ربیع الاول بر دوی مبارک
و در پیش بزرگان بر دست راست نشیند و دماغ از کبر پر و بجهت هر قسم چشم زخم در تا باشد
و با کس تسخر با نخواهد و از تا مرادات حاصل گردد و ٩ اولاد در طالع تا ٨ پسند
= چون بطالع فرح بدید آید در کنارت برآسید آید برج میزان ٩ و کوکبش خورشید
کرم و در سعد و ماه است و عقیده غربت و باری است و چیزی از نیت در ذات او پریشانی
قامت او است چون مه تابان ابروان او طاق کمان انچه موافق این زمان است
که از دانیال پیغمبر است و این دلالت میکند بر خرمی و خوشحالی و قوت ستاره و رسیدن
خبرهای خوش و برآمدن امیدها و رسیدن غایبان و یافتن مراد و سود از خویشان و خدمتی ماهان

محبوس ال و خلدی از غم و اندوه فرزند ایمنه و از گرفتاری و مطلب بسند و در عین که در میان آ
و جمعی چون دانع تو و از خوشی خوشحال گوید و ملک یا مکانی بر تصرف و آید و دلگی گشوده
با پی تا و شخص هم رسد و بعد از آن بصلح انجامد از امروز تا سه پنج روز دیگر بسبب
یکدیگر خوشحال شوی و از یکدیگر نه باید حذر کنید که دشمن تا مقابل شد که میخواهد که تو در بلدی
از آن دور و از اراده و مکانی دار خوشی باشد خوش مبنی و از شخص میانه بالا و از و سیاهی
این میان خوردی کنی که در صدد بد و حیله بست و میخواهد میان تا و دوستان نزاعی اندازد
و شراکت و قبل امانت مکنی و ضمانت قبول مکنی که پشیمان شوی و از جاها اتو شوی
و اکثر فیروز یا عصبی در بست کنی چون در نزد بزرگی رود بست حیله و نقش تا که
مطلب بر و اگردد و از نامهای خداوند و از عقد بلک ال و با لنجی با خوشحالی و آرزو
بر و از و فرزند در طالع دارد و با و احوال آخرت عاقبت بخیر انجامد ششم
طالع بر و فی از جمله متعال از کسب بیم از کار در بلد صبر کرد چون آنچه
یافت مطلب زا برد مشکل چون میان اگر تو صبر کنی بر تی عاقبت یکا و حلال
انچه موافق این زنست از قوی و اینال پیغمبر و دلالت میکند بر اعتدال طبیعتی بیند
تهایش و اطرافش و نعمت و حرکت از جای بجای تا هی تا بر طالع در ضعف و تهای در قوت
و خداوند این طالع بر نقصانی رود و که غمناک تو بسبب حیله یا فرزند و دوا ئی
دیمان او و شخص هم رسد بسبب عجلی و کاری از عاقبت بر دی غالب آ ئی و چیزی بکنی
صید هر تا به بیند یا غنی تر سد پس نخواهد داد و دیمان تا شخص بفیه چهره علتی بر یا دارد
میخواهد میان تا و شخص نزاع انه از دو تا بر و از امکان آزاد انه آید انه با حیاط تو

از او بگیرد و دفع مکرد و تحرا و بکنی و دیگر بنا که مالی بشقت بست تا در آید و از جانب
غایبی که تو بست بدی که در انتظار هستی چند وقت خبر خوشی تا رسد و از مردی
میانه بالا ئی احتیاط کنی مبادا ضرری تا بر سانه و در خیرات و صدقات کوتاهی مکنی و کم تو
باش که تو عاری تا و صحت و تو که جان در این ایام بجهه تا رد و دهد و چیزی از دست تا
سیرد و رفته بتصرف تا در آید و با تا بوا از چشم زخم یم تو و در کف با رد و در اکثر اوقات
در دی عارض تو و چنان میشود از برادر و خواهر و لی یکه بتر از آنها چیشند پیدا می
حاصل شود و عاقبت بصلح انجامد و خوابهای بشته بر بینید و بعضی از آنها در خواب تعبیر
و در خوابی به بینی و بسبب آن روشنائی در طاعت پیدا شود و کار تا بکام و از فرزند ال
خوشحال شوی از فرزند و فا دشمه بو بر بنه و خداوند این طالع کشاورز و حیله و
شده و بزرگان تا لفت کنند و می نامه که در چهارشنبه سرو تن بو شوی به بجهه فرزند
دقرال و از چهار سالگی و چهار دهالگی چون بگذرد بهتر بر سد و در نزد بزرگان در دست
نشیند و از انها بفیه در نزد خوب باشد و بلد بو بر و در فرزندان تا کند و از چهار تا
مالیه خوب بست و دلگی صاحب این طالع با دیا دی باشه تا کاری بکند و هفتم
از این طالع با منی بینم ترقی و خوشی بطاعت بینم لیک میراث آید بدست با
از این قبل مانعی بینم ترقی و خوشی بطاعت بینم لیک میراث آید بدست با
یا غیر هم نزاعی است بتصرف در آید مالی که تو بر جای عمی و ائی بعد از این
یا غیر هم نزاعی است بتصرف در آید مالی که تو بر جای عمی و ائی بعد از این
یک کرد و احوالت خیر مبنی زنگ و اموالت انچه موافق این زنست از قوی و اینال
پیغمبر دلالت میکند بر ترقی و خوف بیم در نگرش و از بیمان خطا و مدعی بعضو بست
یا میراث که در دست غیر است آید بیم خوف نه شته باش که انچه منظور است بعمل خواهد

خواهد آمد در این وقتها شخص غریب با شما گفتگوی کند از آن معاملی کند و در نزد شما را می‌گذارد و قهر می‌کند
و ترا بر شش عالم آه می‌آید و آن شخص سیاه چهره که عدد ۷ رخمی پدید آورد این مبادله که با شما کرد
میکند و مخن بشنوی و از مجلس مالوس تو من آن مجلس را نیاورد اگر شما اکنون تکلیف بکار بندید
قهر نکند مگر نایت بشد یا کار خیر دیگر و با کار بندید خوب باشد ترک کنی مالی بشما برسد و از این در
آینده دشمنی در پیش دارید شما نی خوبی و دشمنی هست و دعای مارد بند در بازوی خود بندید
و قرآن شما در پیچ سالگی است چون بگذرد بهشتاد سال برسد از ما بهتا جملی آخر دارد و در
شنبه و چهارشنبه خوب است چون ماه نو در آید در آینه نظاره کنی و طالع فرزندان خیالات
و دعای آهنین کوبا خود بندید که از بد ها محفوظ مانند هشتم ≡ حمره و طالعت نیاید
بد کار و بار تو بهتر نکو لیک شخصی در مقام عناد نیت ازو که از او نفع نیست و زود دگر
تو آنرا هم و صال مؤنث و حمره و عقد ل حرکت تهرست از ما و او که در آنرا نیست هیچ
رنج و عناد انچه موافق این رمل است دلیل است بر وقوع بستاره. اما بر سر دادن رمل و تحویل
پیشانی و خیال داری که عاقبت کار من چون است ترک این اراده و کار کنی بهتر خواهد بود تو
و اگر در این ثابت قدم باشی دولت برنه آری چیزی که از برای شما بفاصله بر پا خواهد شد و در
این روزها نزاعی فیما بین شما و شخصی روی دهد بهتر آنست که خود را نگاه داری کنی که خیرت
شما در آن است شخصی در این روزها شما را بوعدهائی یا حرکتی تکلیف کند عنان قبول از دست مکن
که مصلحت شما نیست و نزدیک میرسد که زیرکه شما مالی از شما جدا کند یا تلف کند و بجهة غائبی
متفکر میشی و از شخص سرخ و سفید روی خبر خوبی بتو رسد و خیال کنی و طالع شما قوت گیرد
و مراد خود بر سی در روز شنبه با کسی نزاع نمایی کن که قرآن در این روزها در دست و قرآن عمر
در پیچ سالگی و یازده سالگی و پنج سالگی چون بگذرد بهشتاد سال برسد و می‌باید که دشمنی شما
بنشیند و مکر و حیله می‌نماید یا در پای شما تحریک کنند باید دعای اهنین بازو بند بانگشتر یاد
تا دفع سحر او تو بتو و بطف تو بر وی دست یابد طالع شما چنانست که یک بخت بنشیند یکبار

بینی و ماه نو بتو بر روی مرخان نگاه کنی و جامه سرخ و انگشتر عقیق داشته باش داد و دهش در نظر آید
و دعای چشم زخم او تو لازم است با خود خوش و دعای زبان بند و گنج لعزش با خود داشته باشد تا از بد
این تو نهم ≡ تو نقش بیاض آید در این فال هر کار تو نیکو کرد و هلاک از
این نیت بر تو مشو خود محمود و دشمنان خوار و مقهور بدان که این طالع بر آید
که کار و بار او نیکو بر آید از این نیت تو مقصود حاصل کنی تو به تمام خویش و اهل خانه
موافق این رمل قمری و زنبار بعبرت است دلالت میکند بر صحت مزاج و اعتدال طبیعت
و رسیدن بمطلب و برآمدن حاجات و موافق اقبال کفر باختیار تخم و طلب چیزی باشد حاصل آید
رفته بدل سبب خبر و بر گردد دل کرده و دلدار خوشخو بشما برسد و کار با به تحوانه نشود و مدل
آن شاد و بر گردد و با شما شفقت کند و سر انجام کار شما بدان برسد و این ایام از شخص خوشحال مبنی دوستی
در میان بر میآید و شما بوطنهای مول کردانند و بسبب کاغذ بسبب کار شما بعوض آن طالع بسبب خبر
زود از ملال و غم آنهم کردن بسبب کاغذ بسبب کار شما بگشاید و شاید حرکتی بشما رود در این وقت
خوش چینی و نفع عظیم پیدا شود و از آب و زیر در حساب احتیاط باید کرد یعنی و از شخص فریبنده
و سفید یک هزاره ضد بهتر از کنی و مناسب احوال شما نیست و به بهتر شما بوعده که از انداز و کنید
و دعای چشم زخم او تو لازم است با خود خوش و دعای زبان بند و گنج لعزش با خود داشته باشد تا از بد
اول و انگشتر عقیق و فیروزه و از ماهها محرم و از ایام جمعه و ماه نو بر میان کلام قمر با آب رو
به پای چون سبز و بزرگ روی و بتسبیح بنشین تا مراد حاصل شود باید دعای چشم زخم با خود
کبیر با خود نگاه داشته باش و از اولاد و بهبود و فرزند و طالع ست دهم ≡ طالعت
مرخ انجنبه خصمان از تو بگریزند کار در بند صبر کنو چون آب یابد مطلوب بازیرد
مسلک چون سلیمان اگر تو صبر کنی بر عاقبت بخیر و جدال انچه موافق این رمل است
دلیل است بر اعتدال طبیعت و آسایش و راحت و اتفاق احوال

و تعلق با فتاب کہ کاہر طالع تا در ضعف و کاہر در قوت ست و چنان معلوم میشود کہ خداوند این
طالع کو نقصانی یا خسرانی رو دہد کہ محزون گردد و بسبب آن بسی بگریہ باشد میان
تا دہم کہ در آن بہم رسد و چنان می نماید کہ کم بخت باشد و چیزی کہ کسب دہی تا بہ
بیدا نمی رسد پس بخواہد داد و دہر کس کہ بیگانگی کند و قصد بدی کند و قصد بدی تا
کہ در مقام نا رہی ست دہر زہ خند نیز چیا شد میخواہد و میان تا دشخص ضدانی آزار
بسیار میکند باید دفع مکر و حیل او بنمائی و دہر احوال تا بسبب سحر است کہ کہ آند
و دغا بی تا برسد و از مردی میانہ بالای احتیاط کنی مبادا غریب تا بر زند یا مالی از تا تلف کنند
و حرکتی کہ تا از دہم با منفعت دہان تا دہ ست آنرا کہ کودرت بہم رسد و خوابہای
گاہی چند از سحر است با نفی تعجب با خود نگاہ دار تا بستہ کار تا بگشاید و با مداد بخواب بگفتگو
کنند و فرزند دری زاد باشد کہ از ہنر او نقصانی بہم رسد با نزدغد = نصرة الدین آنہ
از خاک تا رسد کار و بار تو بکام خیت تا نی عزیز نگاہ دارد بعد حیت از ہ بیفزاید
برج او حوت ست و کوکبش مشتری کرم و در سعد مالہ است و سفید آبی است و بنائی و شرقی
زمانہ است تعدد در بیقان موضعش بوستان و قصر بلند بیت تا نی آن ادب و دانشمند
آنچہ موافق این رمز است کہ از دانیال پیغمبر است دلالت میکند بر خرمی و سعادتمندی
و برآمدن امیدہا و علیش و حرکت و بمیع رسیدن و بہ تحقیق تا زہ شدن و از دشمنان
مدعا و مطلب حاصل شدن و شخص بیفزاید و ذی زہرہ متصلت با تا گفتگو کند و تمام از تا
آدمی و تا خوشی کند و از ہی تیغ و غم خلاصی شود و کبی او از تخم بید ماغ مکروہ و بعد
کبی او از تخم دشمنہ مار کہ غیرت تا نیت و نشانی در بدن تخم دار میشود تیغ خیر است
و از حرکتی تا خوشنود رسد و حرکتی از جای بجای بباید نمائید و تا بی رنجش و کدورت بنیاد

شا و شخصی بہ آید و صورت آن کندم گون و میش چشم و حرف او خوش گفتہ شود با شرع و قبیلہ
دوشنہ و میان آید و از شخص کہ حرف قاف در اسم او است بشما خیر رسانہ بر آید رقعہ
امید از دست با فرزندی امید و از توشی رحیدہ حیث طالع بزرگ تر تو کار بنیکو تر شود
و از چشم زخم تا خویہم بود باید تحری با مگری در باغ تا گم باشند باید ہمیشہ آفات
با نام خدا باشی از جا و ہا نیفتد و انگشتر یاقوت و عقیق و ماہ نو او بر قرار نگاہ کن
چون تر و بزرگان رو نزد ست رہت نبا شی و زبان بند بر ای دشمنان با خود نگاہ دار
تا محفوظ مانی و اولاد در طالع تا بسیار است ہر زمان کہ بر بشان رسد از جنبہ و شیطانی
دعای حرز کبیر سوی بر بشان آویز تا محفوظ مانند و از نزدغد شہ چہ بر طالع بر آید
عقبہ خارج کن شاید رحمت با بمعالج انچہ موافق این رمز است از قصہ دانیال پیغمبر
دلالت میکند کہ ستارہ از ہنر ہ نصاب در آمد است اندوز جمعہ تا سہ روز دیگر بشارتی و نی
در این ایام بید ماغی بشما برسد و از شخص بیفزاید رو غم اندامی کاہ یابی و این فال دلیل
دارد بر تن درستی و این بعوان از خوف و خطر دور افتادن از یاران
از بزرگان و دوستان و منتفع شدن با مور مشغول گردد و بسفر
در آمدن مالی یا نوشتہ گاہ خوشی و از شخص دراز قد لاغر جوری
کنی کہ در ظاہر با تا دوستی میکند و در باطن با تا دشمنی است در مجلسی
ہر تا میکند کہ تا او از نظر خلق بیفتد از البتہ از چیزہای کہ بی
حذر لازم است تا او از نظر مرنداند ازد با احتیاط باشی و شخصی
با تا حرف خیر میکوید من نشنوی البتہ حرف او بشنو و خیر خواہ تا است و از جای
خیر خبر بشما برسد و با فرح باشد و قوۃ مالک زیادہ و از فرزندی و دوستی امید و از توشی

دلدار نه بطنین رح د ی ح ه د س ک ی ن ه در اسم او است صدر کن کز تو بو
جلد عقد اند د ه ب ایج طالع باید که اکثر ای عقیق در دست داشته باشد از ماهها
ربیع الاول و الاخر در ا جمعه و در ماه نو بر نقره نظر کنی در تربیع زهره ه در جانب راست ش
و قمر ان تا درده سالگی دهت سالگی است چون بگذرد عمرش بهشتاد سالگی رسد و جانب
ایج طالع باید یاد عالی عرضه باشد تا از بلا ایمن گردد ستیز دهم بنر چه تر
طالع برآید نفر آید زنی ثالث و اندوه غم فزاید آنچه موافق این زمان است که از دانیال
غیر است دلالت میکند بر صحت و سلامتی مزاج و از بزرگان نفع دید و شرف گردد
با مور خیر و از جانب برادران و خویشان نیکی دید و خوشنود شدن و چیزی است که در
پیوسته در طلب او شده بود تا باید و دیدار می کنی تا کار بدعا برسد و بسلامت
مردصالحی بیند تا برآید و از زن عقیم بالدن فرزند و ثالث پسر و از شخص بی خطر که
نزدیک مکان تا است این میباشد مبادا چیزی از مال تا بعرض آفت برباد رفته
احتیاط بخود لو باید نمایند و صحبت بادی میکند که میخواهد میان تا و دوستان جدائی
اندازد و تا لو در مکان دیگر باید رفت و با نفر در آن مکان با منزل آمد و شد
القصه نمایند که در این زمان دلیل است و مالی بدست تا در آید که باعث مرتبت و افزونی
حرمت تا شده آینده احوالات تا بخیر و خوبی بگذرد و قمر تا در بیت سالگی و
نه سالگی است چون از اینها بگذرد و بهشتاد سالگی رسد و باید از نماز کاهل نکند و شکر چیز
بسیار بنماید و از گناه توبه نماید تا کار بته او بگشاید از لباسها سبز و عنابی
و از نگینی تا عقیق و از ماهها رجب و از ایام جمعه و از سنگ زخم یم بعد و همیشه یاد
باشد و فرزند نه فرزند در طالع است چون بگذرد بچهار ده برسد و الله اعلم

چهاردهم : چه بر طالع برآید عقبه و آفت نو مقصود و مطلوب تو حاصل
هر آن چیز را تو قصد باشد طلب کند و بر وجه خوب یابد باشد بروز جمعه کردی شنبه و خرم
بچیزی تو کامی از کلیز از عالم بیابد غایب و مالی که خواهی برآید منت از لطف
الهی بروز جمعه تا نهمین روز دیگر نهم همه کارت مثیر آنچه موافق برآید
که از دانیال پیغمبر است دلالت میکند بر بسیاری خواطر و پریشانی احوال و ترک
مهمات و اراده کاری که کنی هیچ تمامی نباشد که عاقبت تا بخیر نبود و سبب حزن
چیزی که از مال تلف شده نشده باز همه بدست آید و اهل تو از ابهای نشنیدنی
اینها بسلامت بحریست که کشتی آنه باید رفع بحر لو از خوبیهای و ظاهر نیکو با خوشنودی
و از و حرکتی بی اختیار از تو روی دهد تا تو انی ترک حرکت کنی و در میان شادی و سر
از یک بخش روی دهد باید از نماز کاهل نکنی و از بخیر که از دست تا بدر رفته
باز بدست خواهد آمد و بنام خدا مباش و از جاهلها الوداع چون ماه نو بنی برآسمانه
نظر کنی چون نزدیک روی در برابر بینی تا حاجت تو دانی و قمر ان در برج
چهارده سالگی و هجده سالگی است چون بگذرد و بیست سالگی رسد و باید صحبت این
طالع چهارم اسم اعظم لو با خود دارد و از فرزندان و متعلقات دیگر خاطر جمع گردد
پانزدهم : اجتماع آمده بهت در فالت بعد از این نیک گردد احوالات
مرتبه که در جهان باشی از بد خلق در امان باشی حرمت و بخت یاورت گردد
خرم و شاد خواطرت گردد و آنچه موافق این زمان است که از دانیال است دلالت
میکند بر کثرت خرمی و خوشحالی از کاری که میخواهد الله اکبر و بهت آنه
حرمت کنی بسبب آن خوشنود شوی و از جانب بزرگان و اهل قلم منفعت یابی و با

عشق است از جهة اختلاف مذهب است
بنویسد این طلسم را در دیزی نو بکارد

ج ي	٩	٧٢	٢٧
ق ي	٥٤	٣٦	١٨
٩ م	٤٥	حضرو	٦٣

١١١ م ١١١١ هـ

دیزی نو را بر بالین خفته بنهند و این نقش بر یک تخته است احتیاط کنی از شخص نزدیک بیمار خود را دور دارد چون است هر چند در ظاهر درست می نماید و باید بعضی از اوقات غلیان و متفکر بوده باشد لیکن غالبی و با هم نشین آنها هیچ

دغدغه نخواطر راه نداده باشد خاصی خواهد شد دخت من هیچ در نخواهد نوشت چنانچه نوشته بود از حیوانات چیزی تصرف نشاد در آید و از طرف بزرگان سفر آفرا نشود ظن غالب است که اندک عمر بمزاج شما باشد و لکن فی بعد لذا این همه تخوف نمودن در طالع ثابت نیست و چنین می نماید که بزیارت هم بروید و قران عمر شما بچهار سالگی و چهارده سالگی است چون از انها بگذرد عمر شما بود و شمس سالگی است و از جاها زود و میگیرد از خاتمها عقیق و فیروزه و ماه نو در آید بقدر آن نقاره کنی چون مجلس بزرگان بروی رود بقدر بیست و از روزها شنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و مناسب این طالع باید که جهة دفع ضرر و مضار ابود خانه بخوابیده باشد از هر جن محفوظ باشد فرزند چهارده بقدر چون بگذرد و بهوش آید او را در سر شاید دختر

مرقوم چون بطالع هم نشین شد مشهور مطلب تو آنچنان شد آنچه موافق این ربط که از دو اتصال سعیر است دلالت میکند که سفری باید کرد دشمن مخوف در سفر کهتر خواهد شد باک و نعمت در سفر هم باتفاق اقبال نفرد و حرکت و متردد بود در کاری که پیش خواهی گرفت و چنین می نماید که صاحب شخصی داشته باشد آن صاحب بجای تو رود و شغل و حرکتی برای تو اردی دهد که از آن حرکت سرشته کار شما نیکو گردد و او را جانب غالب خبری بشمارند و چنان می نماید که بقائی در دوستی نماید در آنجای چهار تن شما حاسی نماند و بعد از آن کار شما از هم جمع گیرد و دگر از کار شما بگشاید و بسوی کار بشمارد

وانظلب

وانظلب در هر دو امر خاصی خواهد شد و قران عمر شما در نه سالگی و شانزده سالگی بهتر چون از انها بگذرد عمر تا بهنود سال برسد و از خرید و فروش بارو زی باشد و صاحب این طالع ماه باید با تعویذ باشد از جاها زود و آبی او را نوشیدنی بود و از روز شنبه چون ماه نو در آید نظر بروی مردم مؤمن تمام تا بر او مبارک باشد و فرزند نیاسا باشد تا چهارده چون بگذرد بهجده برسد و طالع تا روز بروز در ترقی است و اقبال عالم

وتمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب
حسب الفرمايش جناب مستطاب قدسي و قدوسي
انتساب اشرف الحاج والعمار آقاي حاجي
ميرزا اسد الله دعا نويس اطال الله
عمره كتبه ابن عبد خاكسار هدف
الحقير الفقير أقل السادات كاتب
سيد محمد ابن الاديب الفاضل المرحوم
الكمنائي از مطالعه گذشته كان
ان كتاب ملخص لبنكه هر كاه بخواهي
ونقصاني نظر در او نرسد بمرحمت
مخصوصه در اصلاح آن بكوشند
كه الانسان والنسيان دكان
ذلك في عشرة ذي القعدة الحرام ١٣٢٠

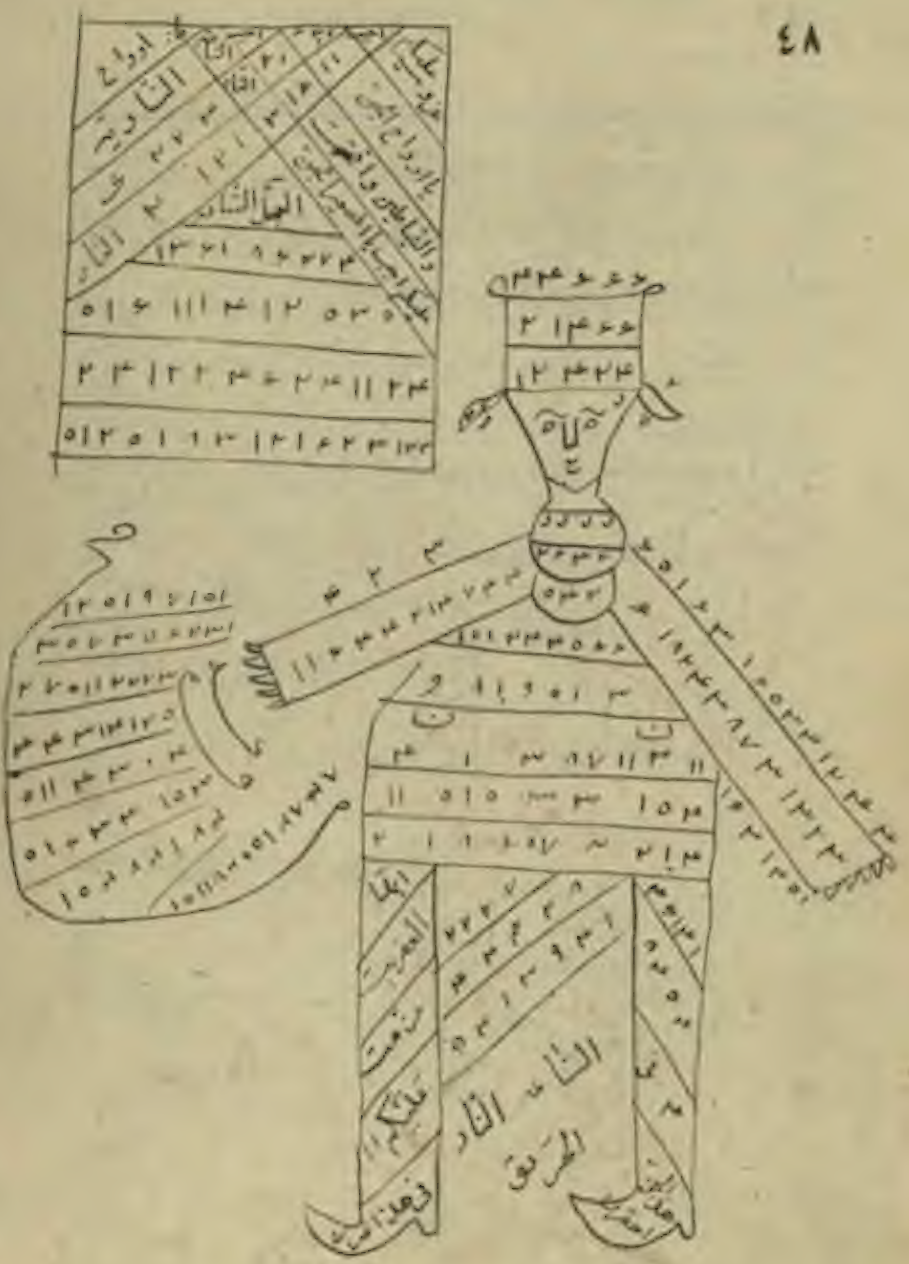
النار الثانية
النار الثالثة
النار الرابعة
النار الخامسة
النار السادسة
النار السابعة
الجمل

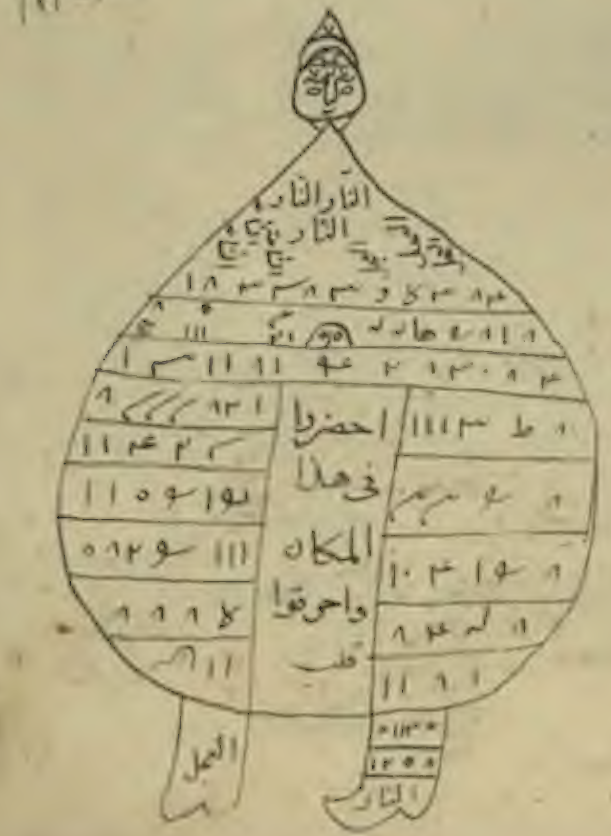
النار الثانية
النار الثالثة
احضروا في هذا المكان واحرقوا
الجمل

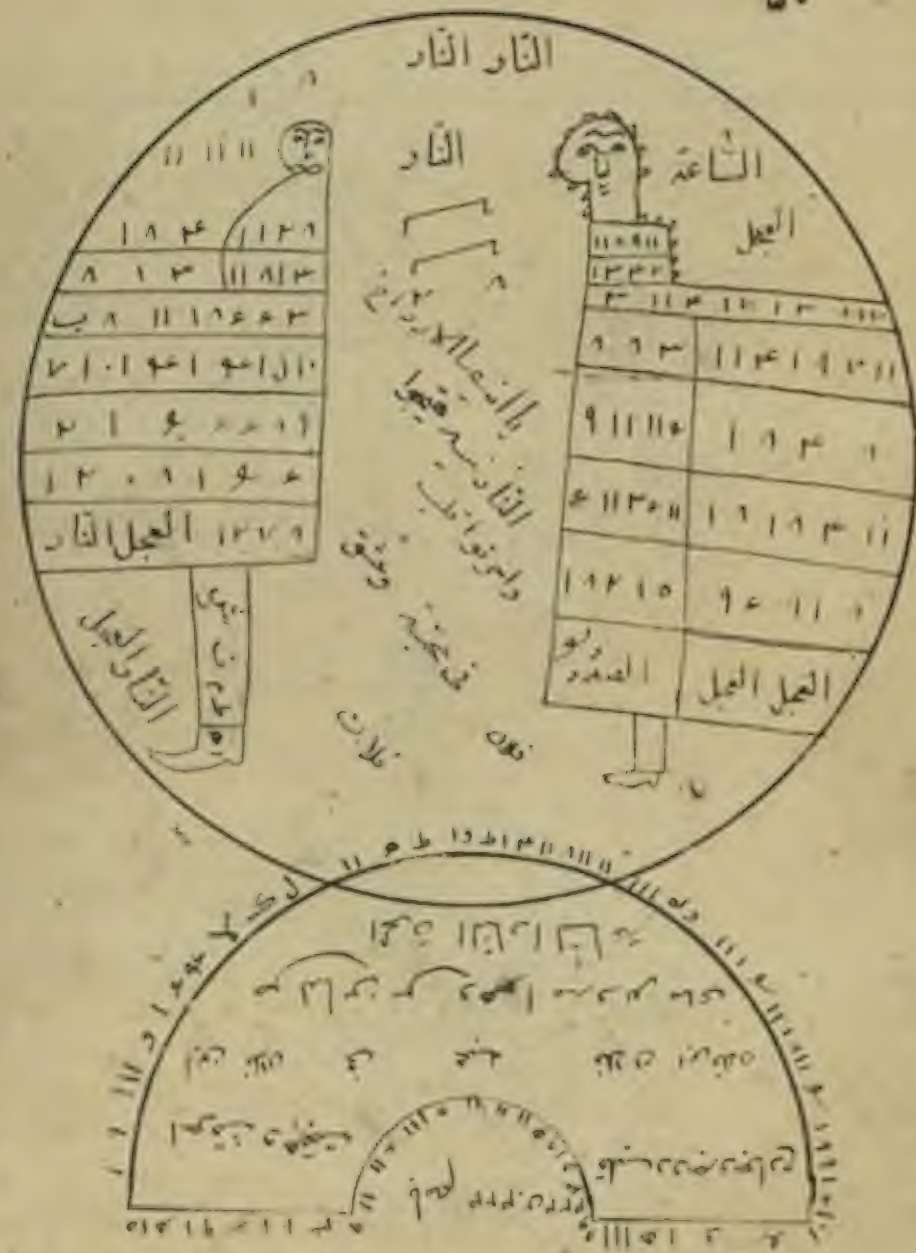

صورت فعل است کنده

در نسخه بین

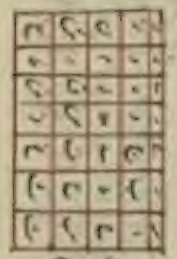

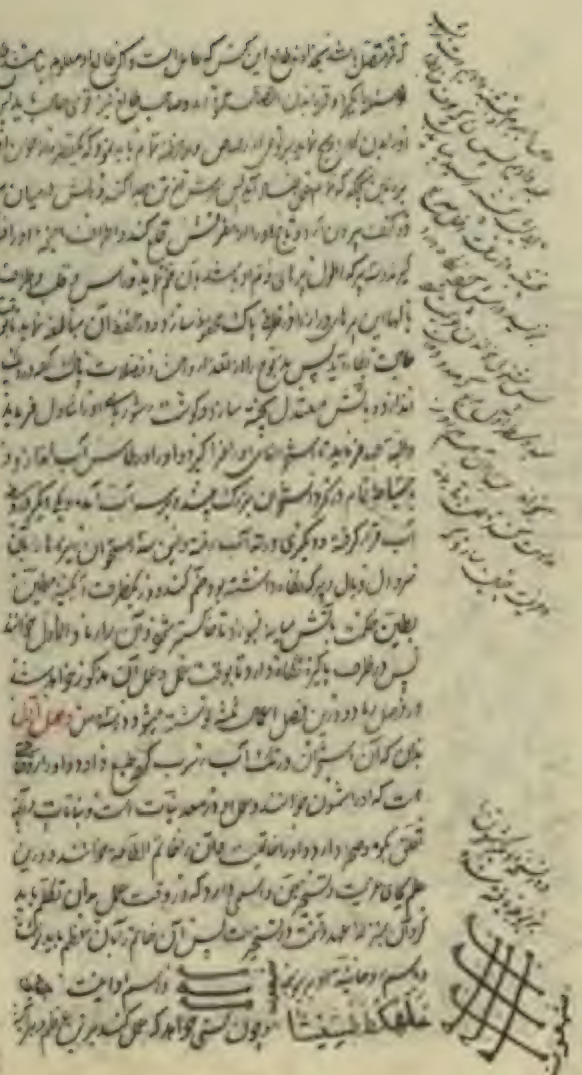

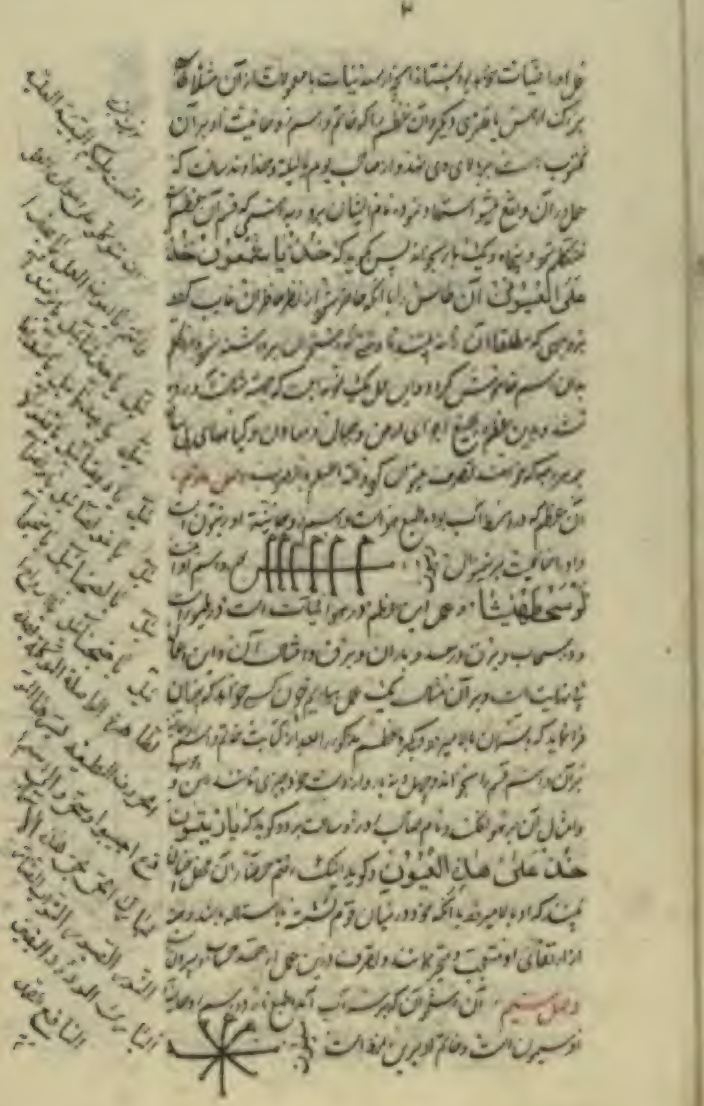

٢٥	٣٠	٣٨	٤
٣٩	٣١	٣٢	٣٧
٢٢	٣٣	٣٤	٢٥
٣٦	٢٠	٢٣	٢٩

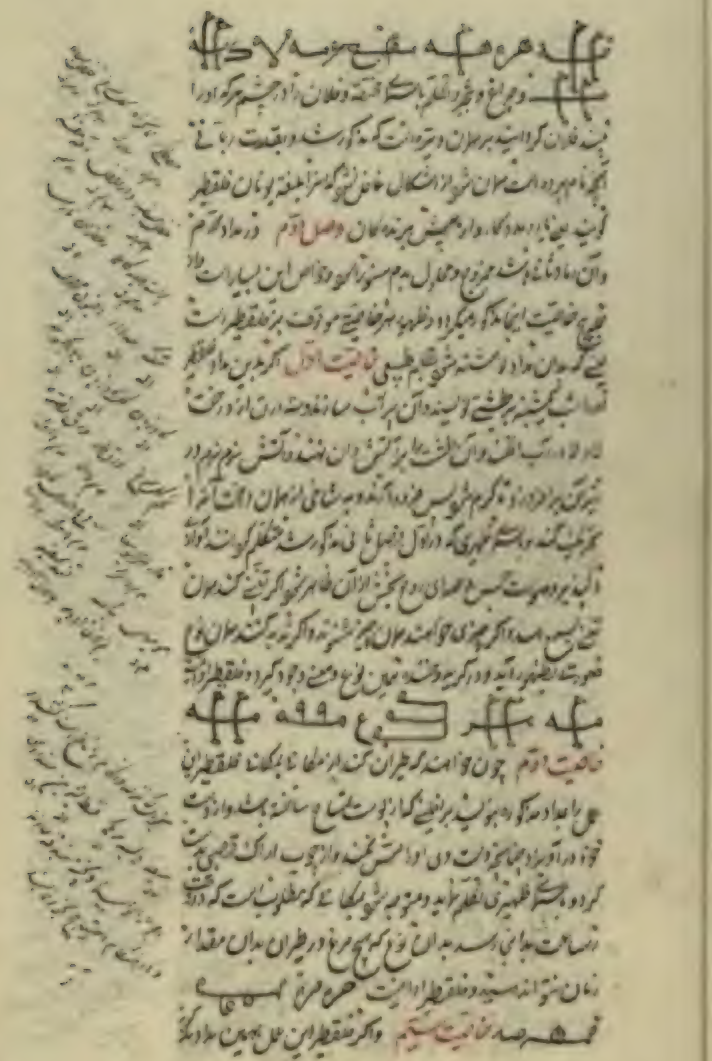

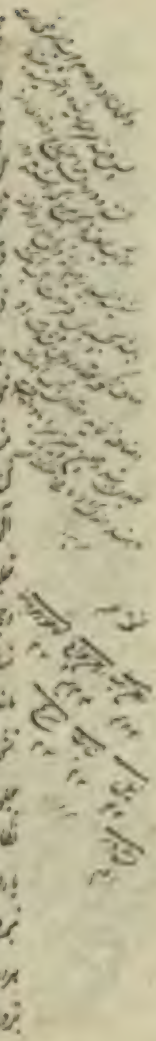

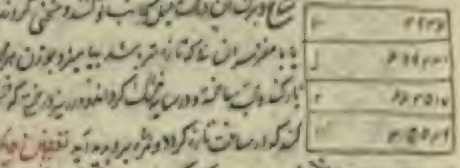

يا ملكا انوني برحيم اعلاني الرهاج طبيع شافوخاديم
اهو مسيل اللام سهل وكسيرة لا تعسر يا من لا اله الا هو
ذو المعبودة سواه

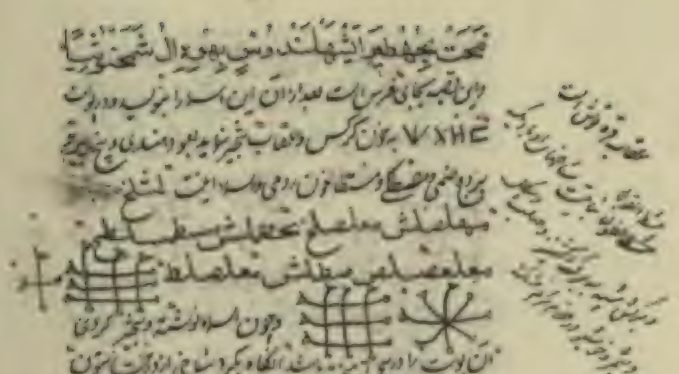

پس گوید ای پسر موسس آن درختی است خوشبو که برگهای پیوسته دارد و شبیه
بزرگ سداب ملکی اما چون گلی باغی و در ولایت پارس بسیار است و در
ولایت دامغان بیشتر است و از آن برگها مقدار سه درم بگیرد با بدان
موسس داده که تمام روز با آن بگذراند و او را صحیح دارد و خرما با آن تناول کند پس
بگیرد یکی سفالین بزرگ که سری داشته باشد و آن موسس را بر آن نشاند
بر بسته و دهان او بگیرد و بر آب سیار تا سه یک را بر آتش نهاده داشته
نیرو فرو نهاد تا وقتی که مگر اشود و باید که آتش او بغایت تیز نباشد و چون
آن بیشتر مگر اشود یک را فرو گیرد و بگذارد تا سرد شود پس آن دهان
بخار دار را بر دارد و در دون آب فرو برده سر بگشاید و آن را بشوید تا
آب آید بگیرد آنچه بعد از او متصاعد گردد هم گیرد و این عمل چهل بار بکند
و چون این دوا بدست آید مقوس را باید دانست پس مرکاه
اگر موسی گوید که با آن بیمار دوا این دو حکم را پیوند آرد و چنان کند که
توانند و بدنی اطباء بدان بیمار بدهند و چون گوید که با او بیمار است
بیشتر و هر گونه بگیرد حواله بدان منقطع گردد و این باب معمول به است
دوستان بر چه حمل کنند و علت مردم من چه وقت بیمار شوم
و سر بر بالین بیمار نهند بعقوبت نامه فصل دوم در احوال موسس
و انواع آن بدانست و از مجموع آن چه حاصل آید و بدو چیز و فصل اول
در تقسیمات و تقسیمات اگر دانست که بگیری ورق [illegible] و اندر
بگون [illegible] بیالای و بر دهن چوب کنی بعد از آن او را بدن
دفن کن که در آبی اصاص کرده باشی و سه سرش تمام سانته و بتدریج
بخور میکن و تقسیم سه چیز است تا او را بر خواسته شود بر صورت
بدن و سه از جمله بیست بعد هشته و او را در چشم سیاه باشد و دوال
خورد و باید که مقداری از [illegible] همراه داشته باشد

١٣

مرکه [illegible] بیشتر باشد آنکس را آن بر دو بیرون آورد چنانچه هر شبانروز بمقدار ربع طلی کم نه
بیرون شده تخمینا بر روی دو روز دهن دار بیرون که فی الحال بیاشامد تا سه روز بعد از
آن بقدر وقیه از دیه [illegible] بخورش [illegible] بیرون [illegible] و دیگر آنکه که او را
فی الفور بگیرد و چنان بیمار روز بروز چنین کند چون از نوله آدمی شود روز بگذارد و او را
در آبی صاف شوید و شکمی بدو دهد اگر خواهد پس دین محل چیزی از [illegible]
[illegible] بروی ریزد که فی الحال بیاشامد و قوت او
ضعیف شود و سر او را بر بند و ساعت بعد از آن بگشاید و دلداری بیش
دهد و او را بر گردان او نهند و فرو برد و زود بگذرد چون او بر جوشد
زود آبی شود و آن چون خواص بسیار است هر که ست قدیم خود را
بدان چون بیالاید و بر آب تواند که قدرش تر نشود و در آتش اگر دود
کف پاس نسوزد و آتش فی الحال فرو نشیند و هر جا که رود زنبور نزدیک
قدرش مطوی شود و مسافت بسیار در زمان اندک قطع کند و از دفع سباع
نیز بوی مشرسد و اگر از آن قدری که در وی نهی جامه از نظر مردم مخفی کرد و
و اگر در سر خود مالد و سه در نیز نشان بر صفحه نگذارد بدان بارد و از خیزد وقت
مترجم گوید بعضی آنکه گوید که بر او این تقسیم در باب موسس اگر [illegible]
او چون مولف این باب آورده بود و اتباع او را نمود تقسیم دیگر
و این نیز او را پس اگر بباید دانست بگیرد [illegible] و اندر [illegible]
[illegible] عمویت کند بعد از آنکه عمویت کند بعد از آنکه بر گردد
و در میان [illegible] دفن کند بعد از آنکه بر گردد
ترکند تا سه ماه بگذرد و در هوای باران سرخ شد شکل بر آنک کرده باشد
تولد کند [illegible] و اگر بر نظر غرجانی طیفور جسیم که سر او تنگ باشد
و پایان او فراخ و در آنکه دیگ مفتوح بگون [illegible] تقطیع کند
پس سر او را محکم سازد و بگذارد تقطیر کند و بعد از آن بگشاید و دیگ

نشود نوع دیگر این از اعمال بزرگ است بگیرد [illegible]
[illegible] و به آب سیر بریان بگوشت نمود در آفتاب خشک کند یا به
آفتاب کشمش نشاید پس آن آب بگوید بسرم و بوزن او [illegible]
[illegible] از هر دو حبه [illegible] قشر [illegible]
[illegible] فصول و هر یک را جدا بکوبد و به یکدیگر ممزوج ساخته دیگر [illegible]
[illegible] ممزوج کرده [illegible] شود پس سیر [illegible] این دو سیر [illegible]
دیگر همه [illegible] سازد و هر [illegible] بوزن دو دانگ [illegible]
که [illegible] از طعام [illegible] کن [illegible] از طعام مستغنی
[illegible] این دوا طعام [illegible] که هم [illegible] باشد [illegible]
دو دانگ [illegible] است [illegible] سازد [illegible]
[illegible] ذکر کرده اند که اول [illegible] باید که از [illegible]
[illegible] پس مقدار دو سیر آب گرم باید [illegible]
باید [illegible] که گفته شد اگر کسی خواهد که [illegible]
[illegible] آن مقدار [illegible] باید [illegible]
[illegible] سیاهی [illegible] از آن اندک [illegible] باید [illegible]
[illegible] اصل [illegible] و گفته اند که اگر سیر [illegible] اول بوزن [illegible]
با [illegible] آمیخته بگوید [illegible] کند یعنی [illegible] طعام
خوردن محتاج نشود و تقدیم [illegible] دوا از جمله واجبات است
نوع دیگر [illegible] از قشر [illegible]
[illegible] عجیب باشد [illegible]
[illegible] در آفتاب [illegible]
[illegible] در آفتاب [illegible] تا خشک شود و باز
[illegible] کند یعنی [illegible] سازد [illegible]

[illegible]

١٩

[illegible] و [illegible] وقت [illegible] شود و نرم [illegible]
[illegible] در آفتاب خشک شود و [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] شود و [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible]
مشغول شود [illegible] و اگر قبل از این [illegible]
[illegible] اول [illegible] وقت [illegible] شاول کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible] محتاج طعام نشود و اگر [illegible]
باشد [illegible] باشد و این عمل لایق ارباب [illegible] است [illegible]
[illegible] و مسافران و [illegible] نوع دیگر بگیرد [illegible]
[illegible] خشک سازد [illegible] خشک سازد و بوزن او
[illegible] و هر دو را با هم [illegible] کند [illegible]
[illegible] تا وقتی [illegible] دیگر [illegible] خشک سازد [illegible]
و وقت [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] طعام قبل از [illegible] و خشک [illegible] ساختن [illegible]
نوع دیگر [illegible] خشک سازد [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] تا خشک شود [illegible]
[illegible] سازد [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible] الدین [illegible]
[illegible] بگیرد [illegible]
[illegible] جدا کند [illegible]
[illegible] تا خشک شود

فهیوش اوخی اجب بالذی اعطاک ملوک الفتوحیة
وبالاسم الذی اجتمعت به نور ربنا فی سماء الغیوب
تا کنا سئلة بحق هذه الاسماء وعدد اقرات این دعوت در
کبیر جهل بار است و در کبیر سعید بهار و در صغیر نه و بعد دکر خواص او دعوت
مشتری که نقش سرور بخشنده و در دقیقه دوم است فلفشایش
عدلیش اظهر بنا شمالی احت یا مرغیائیل بحق
هذه الاسماء والکلمات الطهرات تحفظنی کشیش عدد
ملطق لیشایش العجل العجل یا مرغیائیل بحق الحدیسیة
انجا صدد نیا یائیل وقرغیائیل وعدد خلاوت این دعوت
در کبیر نوزده نهاد است و در کبیر سعید چهار دوات و در صغیر پنج است
دعوت مریخ که نقش سرور کشنده است در دقیقه سیم بیلهوت
شرهرخ عبدیش الهویش الهویش رب القوة السلطان
طوطوطویا بدیشا زهیشا فحلق عبدیش فیشا الوحا
العجل به العجل یا مهیائیل بحق هذه الاسماء اجب
وعدد اکاذن این دعوت در کبیر شصت و نهاد است و در کبیر سعید سیزده
و در صغیر چهار دعوت شمس که نقش سرور بخشنده و در دقیقه چهارم
انت یدلویش هیائیش صدنزکایش رکهقایش نطقایش
یا صعبویش طلوعن لهیائیش اجب فاروقیل
بحق هذه الاسماء یا روقیائیل وعدد قرات این
دعوت در کبیر چهل و هفت است و در کبیر سعید سیزده و در صغیر چهار دعوت زهره
که نقش سرور بخشنده و در دقیقه پنجم است یدلویش هلیویش
هلقلبویش ادرمایش هیائی شلویش ادهویش لهیا
ویش اجب یا ملتنائیل بحق هذه الاسماء علیک

انصاب این دعوت در کبیر دویست و هفتاد است و در کبیر سعید یکصد و هفتاد و در صغیر هفتاد و
دعوه الزهرة یکی دعوت کاه که نقش سرور بخشنده و در دقیقه سیم است
نهویش اوخی جلی شیت هیلیش ذاکیلیش عیلش لهم ویش
معدیش دیشر العجل یا میکائیل بحق هذه الاسماء علیک
و انصاب این دعوت در کبیر دویست و هفتاد است و در کبیر سعید چهل است و
در صغیر چهل دعوت قمر که نقش سرور بخشنده و در دقیقه ششم است بعد
ویش هادیش اوس مطلش علیائیش هیانوس
زمانوس یا جب دنوب یا جبرئیل بحق هذه الاسماء
و عدد قرات این دعوت در کبیر سی و شش است و در هر یک از دو کبیر و دو صغیر
صفات ملائکه اعظم فصل دوم در خواص و منافع این جوب قبل از این
ذکر کردیم که منافع این جوب را از خواص آیه کرسی توان دانست و چون آیات کرسی مختلف
کرده و بعضی ناقص مانده و از جمله یکی باید کرد و در آیات امتحان باید کرد
تا مجموع بسیط این آیه شریفه آب تفاوت آید و چون آن آب حاصل شد
بواسطه جوب را در آب انکه باید انکند که بعضی از جوب را پسند کرده
تب آید بعضی را درمیان آب ساکن کنند و بعضی در وسط آب متحرک بندند
و بعضی در تحت آب قرار کیرد و همچنین از جهات دیکه کیرند و هفده
در سطح آب منقش کرده و مرتبی از این جوب مرای کاسی شاید بیت
و خواص اینها در وصف اصل نسخه ثبت نیاید و فصل اول در تحت
تحت خاص برای اهل است و چون آن جوب را بواسطه امتحان در آب بیت
آید فرا کرفت و آنرا بدید و اثبات و از آن بخشی در کیرد که کفایت از همه
نماید و چون خواهد که کسی شکنجه و پریشانی دهد بدان کس بدهد
بعد از آن بیت الخلا برد و بیاویزد و آن جوب را بدو دهد تا بدان کس
بزند پس از آن جوب را بکیرد و در آن بیت الخلا بیاویزد و بیرون آید
و چون خواهد که کسی را بیاورد و آن جوب را بدو دهد تا بدان کس
بزند پس از آن جوب را بکیرد و در آن بیت الخلا بیاویزد و بیرون آید

انه تعالی و صفت دوم در بیان آن جهات که بدان آب ایستاده بسته
بگذارد حیث آن جهات جواب و جهات است و قبول و قوت سلطین اقلیمات
قویه آمال حاجات ازایشان و موثر برکات و موهبت و کثرت و کثرت میان
علیشان و توان کردای و استعداد انفعلی و چه میان این جهات بود آیه
و انه از جنوب و فاعلم یعنی ای انسان که بر وی آب بود و اند بگرد جهت و انه
یا گرم مثل شیر بض و دیگر حمد و خوان سعد و مسند او نحس و بیض و صفت
تعلیم و اندازه بر یک سیر کیت برابر شصت و چهار درجه یا گرد آنکه بر
راست گوشه تا حصه گوز دا سعد و مشابه و نحوه و بر آن انت انه تعالی
و صفت سیم در صفت آن جهات که در لف آب و گرد و شده اند انها
برای طالب جاهل انسان نهایی طلب آید بر که و از آن جهات مستقر و چیز نا
در تحت بنا یا آن و بر نهاد آن جهات سالها باقی ماند و از و آب بدان
بود و آن و انت تعالی و ایام گوید و اگر آن جوب اسفل کند و آب ظهور
نماند و بر او فتح بر نه بر آنک شود و بر و اب بیاید و بعد بر نه که محل کثیر و بقیه
باشد بدان انه تعالی و صفت چهارم در بیان جهات مختلف که گوید و اگر آب
گرفته نهایت آن جهات قطع مسافات بعید است و در زمان قریب
کسی نیابد که از بلدی بلدی و از کشوری بکشوری رود و آن بر بعض قرب و خوا
آن بر بعضی دیگر که نهاد از مردم باشد و دو و ایره بکشد یکی بر ای این بلد که آب
و دوم این بلده و روی او سیم و ایره دیگر و ان جهت که بلده مطلوب است بر آن
سبب و نام آن بلد بنویسد و آن و ایره و توسیم و بر گرد بر و ایره این اسما را
بنویسد بر وجهی که تو ام نحوا ایره هفت گرد و اگر نهایت باتو ام اسم و از و ایره
چیزی باقی باشد باز باسم گردد چون و ایره باتو ام اسم و اسم ایره الف
الف میطلهدن وهو کسطلطاس کیطوس سعد

کتابخانه مجلس شورای ملی

خود نهایت آن جهات باشد چون بگذرد از بر آن شکل بای راست را بر او و دو
و ایره نهاده مطلوب نهند و چشم فرا پیش نهاده و چون بگذرد بسوی شمال از اسم
چنان چشم بر شیده بای دیگر بر او و دو و ایره بلده که مقصد است بنویسد
چشم نگشاید و گوید مطلوب من بر ان الله تعالی و صفت پنجم در منفع
جهات که در سبب آب ساکن باشد نهایت آن امساک اصول است و بدان که
از بحیره و در آب تا بدان جهان از بحر اخوا مد گذار نظر بر جوانب آن کند بحیره بای
نهاده بینند یکی از آن جهتهای ساکنه نهایت آن بحیره بگرد و یا مقدار ای از بسنه و کمتر
بر آنش نهند و نام آن شش و نام آن جهان بر آن جهت بنویسند الفی گاو آن شش
حرکت از آن مکانها نهاد و تی که باشد تا مکمل که گرد بر آن جهت و در بگذرد آرد
و صفت ششم در بیان جهات مشتقه نهایت آن بنفض است و نقرت
چون کسی بخواهد که بیان او کسی بنفض و دشمنی نکند نهاد جهتهای که از نهاد نشته
و در آب بگرد و هر یک را بعدد بار ساند و در بیان نام کند و آن نام را مخلوط
نماند و چنانچه هر قطعه از آن جهت در نصفی از آن چیز افتد و بنام او کسی
خواهد نصفی به نفع او و نصفی به نفع آن دشمن یا بگذرد تا بنفض گردند و
تمام گیرند مشتق شوند و صفت هفتم و جهات طرفه و آن برای الفت
و محبت است چون دو دانه متضاد گیرند و بسوی کوبشته بیاید و نام هر
کس که خواهند در محل نوع آن بسوی را بنگرند بیرند و از او بطعام
یا شراب بدو دهند و بسوی نفع بیان ایشان بیفتد انچه و اگر نام طعام ایشان
بعد از آن گیرند طعام ایشان تا در آن بسوی نمرود زاده و چون نهاد یا
بیشه یا کاسه که هر دو از آن کوزه آب بیخورند بیفکند آن دو کس یا
بگیرند بر او الفت و دستایش کرده نهاد تا مدتی گویم از اسم نفع بیفتد و ایره اسم
کتاب سر الاسرار و در بعضی از کتاب بسم از مصنف و جهات نوع دیگر از
اعمال خواص کوه اند و بسیر نوع دیگر از زمین این کتاب بیرون

هر شرکی دور دوم بزنان متمسک و متحیر نظر دیده که در وقت ادعای قرآن مفصل با
بفرستاد این جواب ثبت طالبین اخبار ایشان باطاقیه ایشان آیه که وجعلنا
من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون پس بزنان اگر خواهد این طاقیه بر سر نهند و بدیده که باظلمات جهنم
و سوزناک و عذابهای بیکرانه و انواع عقوبات خوفناک و صورت اشخاص
والعلم عند الله در قبه بعضی عزایم و این عمل بر چهار ۲۱۲ ۲۷۲ ۲۱۲
۲۱۲ ۲۷۲ ۲۱۲ است و بر انواع مختلف معمول شده
و الشهد آن است که آن بیمار واقع آن که او را خوش آید بیمار دوچی از
خط ۵۲ کز کو و بیمار با آب امیخته باشد و از آن سیخ تیز بر سر شده
و بکل بچوبیمار و در بگردد تا کی دو خط ۲۱۲ ۲۱۲ بر سر شده و آخته
و آن سیخ بر پشت ایشان نهند و در آن کند بیمار که سیخ از بیمار دور کند او در
بین است پس او را بخوش بر کیف دهی نهند و بدان ایشان با بلغیشه بیمار دوچی
و بیمار بگشاد و بر یک اندام کوزه آب کن و بر سر بیمار را که بر بول آب روان شده
و هر گوزه را در یک طرف بجوی دفن کنند در محفوظ که چنان از یک نیز بیمار
و شته و در بگذارد و در بیندت ش و در و از هی دفن آن غافل نشوم و
بشهای کان الغیر مختلفه بیاشامد و او را بدهد که ملفا نوشد و بر بوت مطلا
و آب او را و نیابت او تا بر بسته بعد از شته و در بگوزه تا بیمار بن آورد و بدید
بیمار ۲۱۲ ۲۷۲ را که بگیل بیمار شده باشد و قبل از آن باید که بر یک از بعد
تحال معلم بیاشد تا معلوم گردد که مستقر کدام است و متحرک که از این
مستقر آید مترقب گوید که اگر بر جس واقع آن متحرک نزد یک صاحب بیمار
بنوند و مثل او بیاید و هر جا میرود و باز میماند آن مسلمان را زیانی
و سوسه و این عمل را نهایت گفته و حال آسانی و ضعیف بدین
عمل او نهایت مشهورات که زنان از خویشتن می کنند این عمل کرده بجواب

افتاده بیاشد فلان بیمار نزد او مستقر می آید و بر بن اعتقاد بیمار متحرک بجوید
نوع دیگر بگیرد ۲۱۲ ۲۷۲ اسم بیمار بر هر یک صفحه و کمی از
آن او راق سوده الحال نا نصف بنویس و این سوده را بسبد شکسته
شش حرف الف بعد الاسم ولت یعنی آیه و از نصف اول بسبد
نوف است بدین ترتیب ب س م ا ل ا ه ا ل ح م ن ا ل ح
ی م ق ی ه و ا ل ل ه ا ح د ا ل ل چون بر یک صفحه از یک
نسخه ۲۱۲ ۲۷۲ این حروف مفرده بنویس بر صفحه دیگر از این
طلسم را کتب کند [illegible]
و بعد الله اکبر و پس شکسته دیگر و بر یک صفحه آن تمامه حروف آن سوده
بالای اعداد بنویسد بدین نحو ه ا ل ه م ه ل ه م ه ل ه م ه ل ه م
ق ه ل ه و ل م ک ه ی ه ک ه ی ه ا ح ه
و بر صفحه دیگر این قسم [illegible]
[illegible] و این را نیز نهاده ای نظر نماید پس گیرد دو
۲۱۲ نهاده بر شسته بر خ بوده و زمین را یک گز کنده کند و بهر دو را
در حفره که مدفون سازد و بسم تا مدت معلوم و بعد از آن بیرون
آورد و بعلامت که مقابل این کرده باشد معلوم کند که امت و مسافر
کدام جهت و یکی مجتمع شده باشد پس معلوم شود که بسبد بسر حق
والله اعلم خاتمه در اسباب استقرار بدان فصل اول آن در صفت
عجیب و غریب که عجایب المخلوقات مستملی بر سر بیچ و میل و عمل آورده
مقدم نایم بدین یک خواهد که از احوال و اعمال که بر بیاید و در
نسبداری از و معلوم توانند که عمل کیای آن کسان و بجواب
بر سیدن در آید و سایل را بر آن اطلاع و بعد از آن عمل بر انواع

نشره آدم

زحل	دوشنبه	شنبه	شب	چهارشنبه
مشتری	سه‌شنبه	پنجشنبه	شب	دوشنبه
مریخ	دوشنبه	سه‌شنبه	شب	شنبه
شمس	سه‌شنبه	یکشنبه	شب	پنجشنبه
زهره	دوشنبه	جمعه	شب	سه‌شنبه
عطارد	سه‌شنبه	چهارشنبه	شب	یکشنبه
قمر	دوشنبه	دوشنبه	شب	جمعه

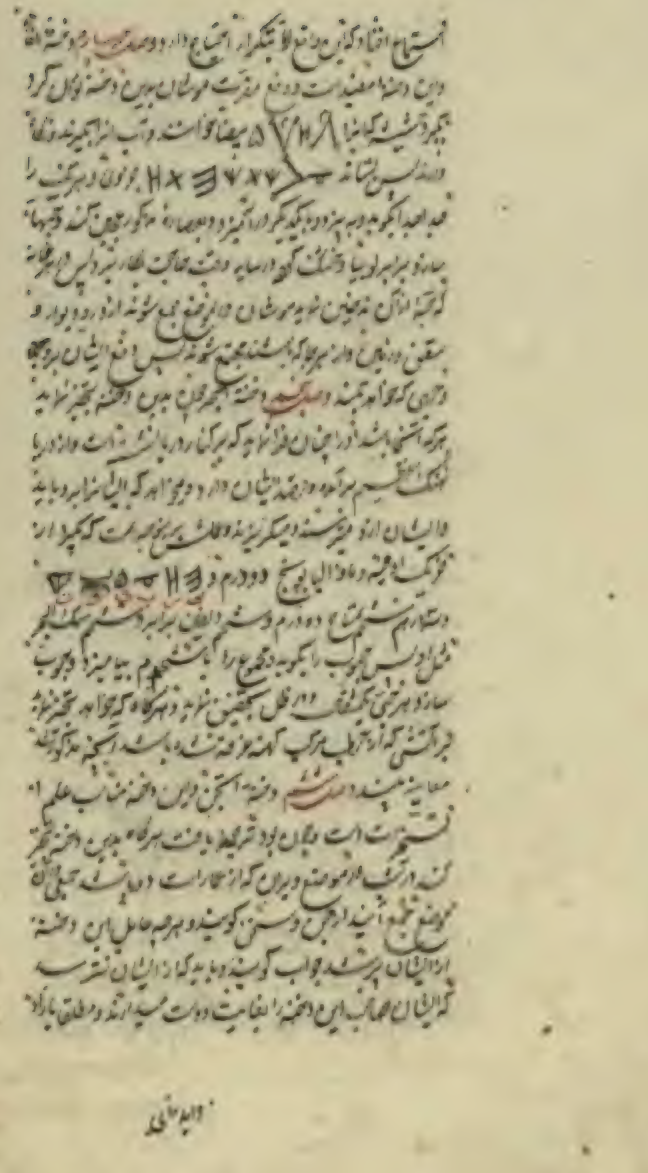

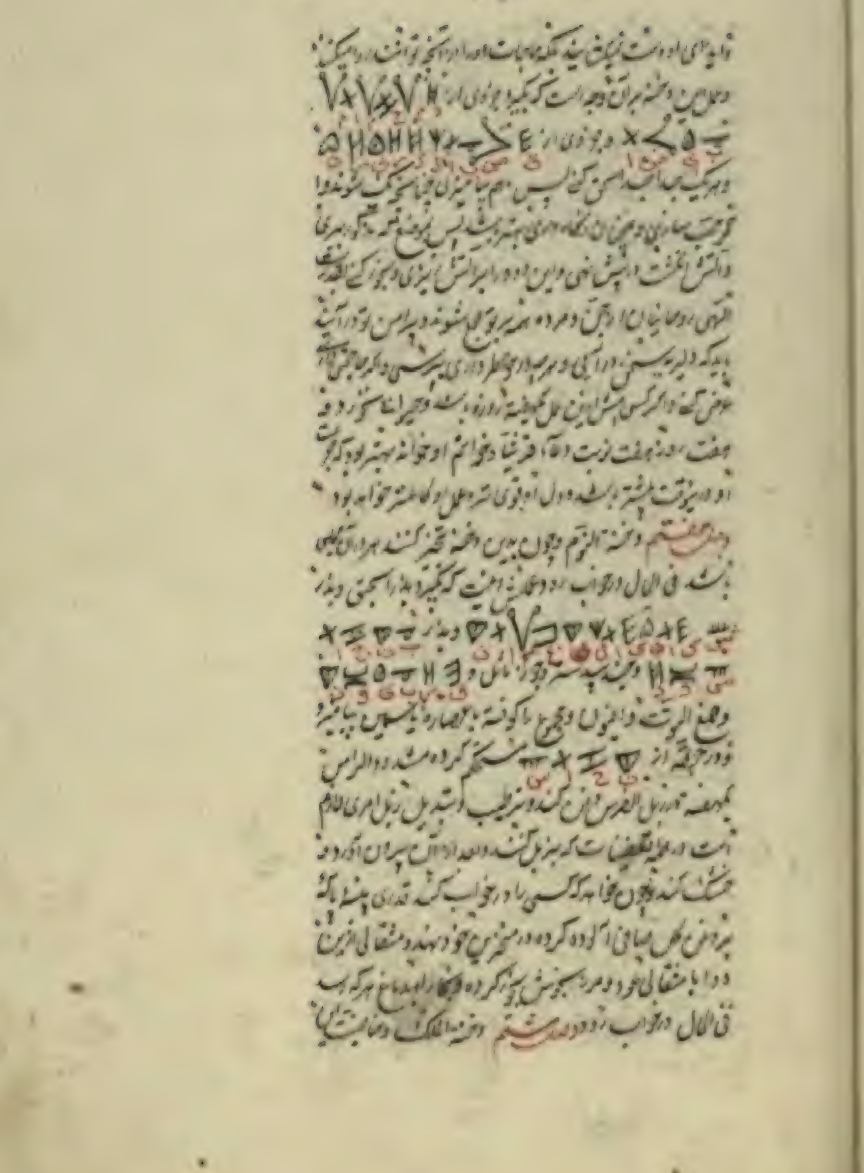

دانسته است که چون در بیت خانهٔ خواهش نشسته باشد و کسان که
در آیند چنان بیند که گویا که از بستن خانه می آیند و بالا میروند
و حاصل چنان است که بگیرند [illegible] و دل او در
[illegible] و وقت او در اسد
و راس خط السوداء و دل او مجموعا بگوشند گوئیم و بگرم و بر مانند آن
ذکر است تقیید کنند و بدم متقاطع و تیر و این عمل بگیرند تا وقتی
که مجموع عمل جمع شود آنگه اثر را جواب نمایند و وقت
گفتن در هر مجلس که این آب را بکار دارند چنان ذکر کنند بگیرند
که هر که آن دخان مرتفع بیند او را تخیل کند که ملائکه از سقف آن
جای خانه در دل می آیند و این عمل از عجایب و غرایب دخانها
و حاصل چهارم [illegible] و جواب سراج و جمع دان یازده نوع است و در
وصل بگیرند اگر زری آید وصل اول سراج الاول و دان چراغ است که
افروخته بود و حاصل آنست که بگیرند از [illegible]
یعنی [illegible] آن قدر که خواهد و تر سازند و بدهن
[illegible] محلول دارند و فتیله تر میتواند بود و در
چراغدان نوشند و قدری روغن بر آن ریزند و آب آنرا دور کنند
تا آن آب برافروزند و آب مانع مشتعل نشود و وصل دوم و جواب
بگلاب دان دوم چراغ است که بر افروزند و ایشان بگیرند چهار به
هم کنند و این از عجایب احوال است و حاصل چنان است که [illegible]
[illegible] بر یکی که دو فتیله از نوع بهن بتابند و هر یکی
یکی از آنچه مذکور شد بیاید و در سراجی بطیئی نهند و بدهن بلاولا
برافروزند و در مقابلهٔ شمع بنهند که با هم کار بکنند و آب کبریت با فلزات

نشود و بگفته اند که اگر یک فتیله بنشم [illegible] و بگیرند به
[illegible] بالا نشیند و در سراج نهند همان صورت
و بگیرند و وصل [illegible] سراج الصابر و این دو سراج امرت سراجانند
اگر نه از یک جنس باشند شعلهٔ ایشان بهم متصل نشود و در [illegible]
می گردد و اگر دو در باشد شعلهٔ یکی از ایشان دقیقه کند که
با نصف آن دیگر نیستی از و محبوس گردد و اگر خواهی پرداگه
آورا در ظرف بشیشه چهار ظرف دار در هر ظرف او یک فتیله بنهند
و برافروزند عمل ایشان زود و ستاره ایشان ظاهرتر باشد و وجه
عمل چنان است که بگیرند نشم بسبس و [illegible]
و هر یک را علیحده مفتول سازند و در چراغدان برافروزند و بر دهن
ثبت یا عمل از بهر آن که آنچه مذکور شد بنظر حاضران در آید وصل
چهارم سراج الوجهین دان چراغیست که چون برافروزند اهل
مجلس شاد شوند چون از بیرون در آن مجلس نگرند و بیرانه بینند و
هر که در مجلس نگرد ویرا وحشتی و هراسی دهنده بینند و این نیز
خواص است و عمل این بر اینگونه است که بگیرند [illegible] و لفین
و بگدازند و فتیله از کتان بدو بپیچانند و مقداری از [illegible]
[illegible] بسوده بتروشنر کنند و بر دو روی فتیله بمالند و هر یک
در پیش روی باشد و طلقار و شنی این نوع دانسته بینند و هر یک
در فانوس بود به بینند و وصل [illegible] سراج التصفاد چون برافروزند
و بر روی آب بتقیید کنند هر صفتی که در آن آب باشد
ساکن گردد و مطلقا آواز نکند و عمل چنان است که [illegible]
و نشم [illegible] کوفته نرم کرده با ایشان مخلوط می

در برخی از نسخ باک نیست بعد از ترتیب مقدمات تمام باید
یعنی امتزاج طبعی نیابد او به مذکوره واقع شده فیشه از کتان باک باید
نوده در چراغدان مسین بر دهن چراغ افروخت و بچه که چراغ
را بیرون آید بقیه باید گرداکه هر وقت چراغ را که نظر بر آن چراغ افروخته
است خاموش کرده و دام که این چراغ افروخته بیرون آید
باشد و ایشان چند باک و مشتعل نگشت و فصل ششم سراج الیدوی
چراغیست که اطفا و ایقاد او بدست حاصل است یعنی چون مزاج یک
آن چراغ آنچه بیرون و کف دست تواند آنرا بگیرد و پیش چراغ بیرون نه
الحال نور آن چراغ فرو نشیند و چون دست دور برد افروخته شود الحال
مشتعل شود چنانچه در اول بود و باز اگر دست پیش ببرد منطفی
شود باز که دست پس برد مشتعل شود و هر چند این عمل را مکرر
کند این صورت روی باید و وجه حکمت در این عمل آن است که گیرد
H = H یعنی ٨ = ٥ و آن نامزدم مجموعه و آب صافی مقداری
کند و بیرون و کف دست تواند آنرا بگیرد و اگر مقداری
٧٠ VE = ٧ = ٥ و آن منضم گردانند عمل ظاهر شود
پس چون دست آنچه بین او دیه پیش چراغ بگیرد بدین نوع او
منطفی گردد و چون دست بگیرد مشتعل شود و اما وه کنند بهر سان مثال
که بعد از این مذکور شود و فصل هفتم سراج الوضاعی تر سایان مرکب این
این نوع میکنند دو در ایره اطاق و مجوفه آسمانه و آن چنان است
که در وسط روغنیای خانه اگر سقف است و اگر چهار راست و اگر شش تیر
دارد این چراغی روشن میکنند و پس شیشه سایجنه انداخته که یک
چراغ که روشن نمیماند همه چراغها از آن روشن شود و همه
نه بر چنین چنان است که چراغها را بر روغن نمیماند و فتیله ها را

فرو نرفته میکنند بر وجهی که چون آتش در سد تا الحال روشن شود و
٧٥ = ٥٢٥ طول شده بریده میکنند و قطعه میکنند
٨ = ٥١ مخلوط به هم بلسان و او را از چراغی
بگیرانی کنند و دیگ تا دو بیست او را بقدر فتیله گاه موضع از آن چنان
بنجه باشد پس چون یک چراغ روشن شد بواقی نیز روشن کرده
گر ٤ = ٢ مسکون باور کوی بنجه و از دو فتیله کنند و در
چراغدان با شند و یکی بالای دیگری تمقدای پنج قراط وضع کنند
و بالایین را نیز میفروزند پس هر گاه که آنرا بگیرند این دیگر و
فصل هشتم سراج القوت و این مخصوص بچنین است که چون آنرا
چراغ افروخته شود بدست شخصی بدهی اختیار را نور صورت و معنای
نخست دانچ شود که موجب خسته خاطر آن باشد و هر کس که این چراغ
نماید البته بخنده و خاطرش بر جاست ٢٧٥ = ٥
فسوق و بیشتر او به هم بر ٢ = ٢ بیرون کرده
چون بیان یافته و هم بر نقش کنند باید که حاصل چراغ را
قبل از آن انچه بگوئیم مزدوری بقدری از پیش اصل کرده چون چراغ
بدست وی دهند فی الحال او فی اختیار باد خاصه اعیود از
فتیله آن چراغ بسته زیر آکیر بگیرد ٧ = ٥ ٢
و در روغنه تقیض کنند و در سراج بدید بر افروزند
حاصل آن چراغ را بخاص حال است و چون آکیر بگیرد ٧
٧ = ٢ و خشک کنند و در روغنه اکتان بچند نوبت
فتیله سازند و در چراغدان نهاده بدست کسی دهند که بر افروزد و نه
الحال فی اختیار او باد رها شود و مضحکه اهل مجلس گردد
و وقتی که چراغ را از دست بنهند آن اصوات منقطع گردد و

شعلهٔ آتش دان چون بیت که چون برافروزند مانند شمع روشنائی
و بعد دلیل آن است که بچه سبب پدید آید که بوی او خوش
باشد و اما بیرون [illegible] به پدید آید
[illegible] راجوز و اسپیدهٔ دبه [illegible] یا لاجورد
و بران چوب طاق کند بهر وقت که خواهد چوب را نزدیک آتش برد
چون شمع زند و برافروزد و دشمنی بخشد نوع دیگر بگیرد [illegible]
[illegible] و شمع کند: [illegible]
پس چنین کند باصابونی که اکسیریت سخن گفته باشد مانند مر
خمی سفید و چهارگوشه یا قطب طاق کند که مطلوب حاصل گردد [illegible]
شمع الذئب آن شمع است که چون برافروزند خانه چنان نماید که
مطلق و بدانست است و دیده از مشاهدهٔ آن حیران گردد و بگیرد و
[illegible] بزوی و از [illegible]
افسنتین بزوی و از ریحانیه بچزوی لسانی سرو نی شکوفه و بیدمشک
و سعد [illegible] مخلوط کردن آنچه از دو قوته که از فلفل مصطکی
[illegible] فراگیرد و آورد و بدین [illegible] مقوی
بسازد و چون شب درآید چنان بزوی از [illegible]
که دان او ربع درهم باشد و مثل دان او [illegible]
و بر ابری او [illegible] و این مذکورات از مجموعهٔ
آنکس و در وسط بیت که مطلوب الاصحاب باشد و بتجربه کن
و شمع مذکور تا در میان خانه برافروزد که چنان نماید که همه خانه
بطلا آکنده است و برق و شعاع او الحمار را حیره بسازد و [illegible]
سمئه آنچه دان چنان است که از شمع بستر باشد و قندیل خانه را
بزیر آن شمع بگیرد و برافروزد و دان بروغن بنوشاند و آتش با شمع فروزنده نشیند

و آن معلوم نیست [illegible] و زیبا بیت و چهار نوع از اجزاء دهها را بقسمت
کنی بدست آید آن خاتم آنکس که دان خاتم را ببرد خاتم را بدست
با جبری طبل دهل کشد متحرک گردد و دشمنش بران وجه است که
بگیرد [illegible] و دوستیان نفاق و
و در وان جمع شود و این خاتمی را طرفی گیرد و بدان آب تر ساخته
بر خانه یا طبل دهل متحرک نشد که فی الحال متحرک گردد و از جائی آنجا
ببرد و نوع دیگر بگیرد خاتمی که او دو دانگ و نصفی نقره پاک
و کیب کشه بزوی [illegible]
[illegible] بجز کرک و این شکل را [illegible] نقش محمدی آنچه
لیپو سازی نقش نویسد و بر جزوی طاسه که متحرک نشود و بران
مجزوی کرده بدان آنچه نقاش [illegible] بگیرد خاتمی از عقیق سبز و دو
یکین او [illegible] طلا رو نقش کنند و روی او را بگیرند بر وجهی
که ظاهر نباشد که آن بر گیرد خاتم را و آن کرده دوستی کند و وقتی
که آفتاب بزوی تابد و [illegible] خاتم الآدان خاتمت که بر دست
آب باشید و صفت او چنان است که دان او را باید که دانگ
زیاده نباشد و کبود او کهربا یا [illegible]
باید که در غایت خفت و این چنین خاتمی بر سطح آب ایستد
و بقعر نرود و [illegible] خاتم الآدان است که در ظرف
آب نهند صد از زمان متحرک کند الا ظرف بیرون افتد و آن
بوالعجب آنکس است که در ظرف نهاده خاتم بران وضع کند و تعلق
بظرف ندارد و از سه صفت که گیران کنند و [illegible] خاتم الآدان خاتم
است که چون بر آتش نشیند فی الحال او آتش بگیرد و دان خاتمی
که خاتمی از نو قاد بسازند و بقدر نگین دان او طبقه طبقه ترتیب داده

۳۲

غلبه دارد و کم از دویه سبک دستی قوی میزاید و کیفیت ساعت سر و شنبه
بگوید و کمی کم کرده و صفر نهم تنقیح الرابع در این تعلیف کرده آب صافی
دوم خون نیکو و حاش چنان است که قوام ایکیه که بهرا از آب صافی با
بسیار ذیز و کیف لب بزند و بطرزی که ابریشم بجوشد و بر آب مسیه هم
دیده که در آن حال بجای از جوب شفیق همدی در دهان داشته باشد
بوی میارد که از ابهای در این او هیزی حال لاحق شود که نه الحال
قوام آن آب ۲ ۲ کرده فصل نهم در حجاب بعض ط
حال او بسیار است و از آنجمله یکی نوع دیسته و صفر بگوید و در آن
افقیه این حال چنان است که بعضی بیرنگ را از شب و کمند گاهی او
بغایت تنگ باشد و نه بهر بش آنست که فرا گیرد بعضه را و قتی که
خلاص شود از دماغ به و انزاع الحال با انکه با این بهر دل بگوید و در ادله
۷ ۱۱ که اندک ۲ ۲ ۱۱ در حل کرده بعضه
و با طبقه و بگیرد و قتی که نرم کرده و پس سکنجبت بیزاد و بشنه و گشنه
او را از آن ماده قوام بهر بسیار و بیزد که بحال اول باز آید و صل نهم
در این بعضه بیت که بطران کند بهر آنرا بعضه چنان است که
بیشانند بعضه ۵۵۱۱۸ ۷ ۷ و بر آن کرده هر چه
در دی است مقتص نوع به و خشک نسازد و نرم ۵ ۲ ۲ بر سازد
بقیه او را محکم بسازد و در مکان گرم وضع کند که نه الحال از خیش
حرصتان بر میل از انتفاع نوعیه و بجانب هوا بر آید و در وی بیان النفس
آورده و اگر این بعضه را در حمام بنهد در شعاع آفتاب که از بام به
آن بر زمین افتاده باشد میل کند بهر او و آنرا که در روزنه
حمام بر دن رود و عجیب و غریب خواهد فصل بیستم بعض الفاز که در آن
نکته نبود و اصل بعضه خ بر است و سکنجبت و نه بیزاد است نخ ا

مرد و ما تا وقتی که نشستگی و ضعیف باشد و نکفته اند که اگر الوان کند و این بعضه را
بتمام و شنبه را به ۷ ۱۱ ۵ تمکر کند و نعنا نموده و آنرا بشنه
که نسوزد فصل دهم در مراقبه آن چنان باشد که مردم را بسوسی
کرانه یا خواب کند و چه معهود و آن دو نوع است یکی در شرب
دوم بقاب و بخیج و شوشه و نه چنین و هر نوع در او و صل مذکور است
فصل اول در آنکه یکی در شرب واقع شود و بگیرد افیون مصری و فرزیون
و حب السوس از ابر بر دو هر یک را حجاب ابکوبه پس کوفته و بخته
با یکدیگر بیامیزد و در طعامی که خواهد باشد هر که از آن طعام بخورد
تا الحال بخواب رود و نوع دیگر بگیرد ۲ ۲ ۱۱
و بیارد و در آب کرنبره ۲ ۱۱ پس در زیل طلب آن کند
نشه بیاشامد و ناخاصیت آن بتعفین ظاهر گردد و بیفته آبا کرده پس
بگیرد از گریس بعضه ای پس الفتا کرده و آنرا بکوفته و بخته بین آب
که بیزد و بصورت مقتضی کرده باشند چنین نموده الفتا آن بسازد و خشک
کند هر که فرصتی آن بخورد و الحال بیفته و بخواب رود و کسی که بگیرد
کرده بود استماع افتد که او را نکاف این دوا خاصیت نوع دیگر
شرابی که بیچ بوی آن بخوبی دست دهد بگیرد از ۵ ۱۱ ۲
برابر او بهر دو را در شیشه کرده و آب بر ایشان بزند چنانکه چهار
انگشت فوق ایشان باشد و یکهفته در زیل طری تعفین نماید
چون بگذارد که تخمیر کسی کمن آب و ظرف بشکند بیزد و بیخ
بزور و در آفتاب نهند و بعد از آن تر دکنند الف اکس آرد و
انجوبات انگه شربت بده و سپید بهمان سازد که بوی آن بمشام آن
کس نرسد الحال با انکه آن شربت بنوشد بخواب رود و ساعتها
باید که مخزن بیخ و نابرمن باشد انگه کرده باشد و بقطنی نوشیدنی

وبجوید بیکلو پس آب را در یک کف دیگران سفید قرار آن مسکن بعضه آنرا
دوی بیزد آب باشش بگوشش آید و بعضی از آنیک قرار بر سر آن دیگر
گذارد که آواز شنیدن دیگ بدان بیشتر بگوش آید و بعضی از آنیک قرار
بر ۷ ۳ ۵ ۳ ۱۱ که مانند آب بود و در ظرف نازک بر روی آن بر زنند
شنده و هر آن هر جا که گواهد و بعضه دوی بوزن از می بسنجی بگذارد دوی بر
خلان شنده بود آید و بجوب بگیرد و بعضی از طران باشد و بعضی آنیک گوزه
بر آب کند و بلغتی ۵ ۳ ۱۱ که بر سوق دوی و بلغتند و بعضه بود
حقیقه کنند که خلال بگوشش آید و قیاس توان کرد و بلغتند و بعضی بستم
فاما الحقیق آنکه گواهد که آب معلق باز ایستد بدان ظرف بجوید و بشته
باشد بدید بگیرد و اندر دی ۵ ۱۱ ۷۷ + ۵۵ و بیاید
سفید و شفاف بود و نه پس بگوید و از گوزنا و کنند خواهد بعضه اجزای
داخل گوزه احاطه خواهد و آن بسته شود و آب در روی کند و بعد از
خلال بیاید و بر سنجند تا معلوم داشته باشد که آن ظرف بر وجهی بسته و آنرا
ظرف نشکنه بگیرد و موضعی که داشته بر دست نشکنه و در دست بر نه
تا چون بشکنه گیرد و آن آب بدان داشته معلق بماند و این آب
بتر بلوید و در علم نظر آنست که اگر پیش از آنکه دار و در دان کوزه اخلاط
گوارا بشکنه بشکنه که در زنا گرد و بعد از بسته داشتن دار د
آسان شکنه این دلیل است و الله اعلم که کمه از ترکیب
وصل چهارم در الله تم و این جایست که آب صاف را از ترکیب خون بدانی کرد
و علش آنست که بگیرد ۳ ۷ ۳ با لوری و از آن کوسفنه بگیرد
و از هر دو آن شاهد و انرا بطاره و منشرح ساره و در غایب رقت
و قدری ۳ ۴ ۱۱ بروی پاشد چنانکه بعضه اجزای دوی
بر سد پس خشک کنند و هر دو آب بدو چون گوا بده که علل گرفته مقدار دانک

خون بگیرد کسی نه بیند و در ظرف آب افکنند و بسوزش بپوشند و چنان
دارند بنوبه که حرکت نیز نه تا پس از زمانی که شه ظرف بسرد از دو بعضه آب
خون شده باشد و آنگه اگر بعضی از هر دو آب خون شده باشد و بعضی نشده
بعضه و ظرف آب بیاسانند و آن آب را دوی افکنند و بجنبانند
تا بسته شود و آنگه نه از آن خون بردارند و اگر هر دو آب خون شده
باشد بهتر و صافتر باشد و بهتر جنبش دهند و گفته اند که اگر ۳ ۴ ۱۱
مشروق در افکنند آنی لعلی گردد و اگر آب بسته شود و بود ۵ ۱۱ ۳
۳ ۳ ۷ ۴ بیامیزند زود بسته شود و وصل ششم در آنکه بدانی
که آب را مانند صبغ خلوط و طرفین دانی که آب بسته کنند
و ۵ ۱۱ ۳ ۵۵ + ۷۷ ۵۱۱ ۳ ۵۵ + ۷۷ ۵۱۱ نرم بگوید
و نیمی دوی افکنند که کس نه بیند خلال بگوشش بجنبند و
هر نقره و نحاس خلط بوصل پنجم در جواب الکتاب به و این شش
وصل است وصل اول کتاب البیض و آن چنان است که
بر قشر خارجی پسته مسلوق نظر کنی لوشته بر آید که سبب فی نازد و از آب
نتوان کرد جلش بر چنین باشد است که بگیرد پسته خام و اگر طرفی تنبیه
۵ ۱۱ ۳ ۵ ۸ + ۱۱ علی کند و بدان بروی لوشته بر چه خواهد و
باشش و آفتاب خشک کند و دیگر بار بگیرد و بنماید بر چه بگیرد کرده
بهتر بود و چون این بپنج کرده باشد و بلوشت نمودن باز شود و نوشته
بر سفیدی بماند و این غایت و شستی که بر چنین نوع است این گفتار
وصل دوم کتابة الفقیه و این کتابت است که بر دو دوی سفید
یا کبود نوشته چنان نماید که بگیرد نقره محلول نوشته اند و مقصود آن
است که بگیرد ۵ ۱۱ ۳ ۷ ۵ + ۷ ۳ و انرا بر ۵ ۱۱ ۳ ۷
نیم ۴ ۷ ۵ مکس کرده انرا بر دن نهاده و قتی که چون

شوم بجوشد فی شاید واگر ♃ ☉ ☿ خواهد ☉ ☿ بجوشاند پس باید نوشابه را بر چیزی بگذارد که آب نباشد باشد زنها و اگر سخت بود دیگر ♃ ☉ ☽ اضافه کند و بر سر دیگ را بچسباند چنانچه گذاشتن تا بقوام آید و اگر بسیار ملایم باشد چیزی دیگر از جو بر اضافه کند و بجوشاند تا بقوام باز آید نکته پنجم اگر بخواهد این نخمیره مایه ایست که از زمانه سابق او سیاهی بسیار که بچه کار بت پسندند بتوان ساخت بنحوی که اگر کسی خواهد در بیست روز دو من و زیاده بر آن ساخت و عملش چنان است که بگیرد ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ صاف پاک و آب کند از دوی آهن سپید و یک مثقال در نه پیمانه آب را صاف کند و آب بسیار بنا یه تا غلیظ آید و خوبتر آنست که بقوام عسل شود یک پیمانه مقداری از آن دو ظرفی کند و مقداری نگاه دارد ♃ ☽ ☿ گوئیم گوفته بر آن ریزند تا مثل رنگ او شود میل کند پس بگذارند تا خشک شود و اگر بسیر خشک باشد از آب مذکور که نگاه داشته بر ریزند و اگر بگیرد ای میل کند باز دوای نیم کوفته بدو اضافه کنند و وقتی که مواد او بگیرد خواه باشد پس بیالایند و بر دارند آنچه از دیگ او بته مانده باشد و بگیرد آب بر ریزند و باز بهمان طریق بجای آرند و اگر غلیظ و سیر شود باشد باو آبی اضافه کنند و بر آتش دیگر نیز طلی توان کرد تا آب شاه آب است رنگ را باو دوا اضافه نکنند تا در لای صنعی بهت نگردد طی شاید و الا فاکنه نکته ششم انگیزه القاین بنوع آخر بگیرد ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ ☿ ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ ☿ و بسوی کنند و بغایت تا مثل گل گردد پس آب نیم گرم بر دی ریزند و بدست مالند سخت تا تمام ♃ ☽ ☿

٥٠

دی بر دن آید پس بگرفته پاک بیالاید و چیزی از ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ ☿ بادی چاشنی دهند تا طعم و رنگ دلخواه گردد نکته هفتم انگیزه القاین این علت که هر آب قراح سرکه خوشه زده میشود که هیچ فرزند نداشته باشد این نوع حکمای سلف از امثال مشهور است در حکمت ذخیره آورد اگر مردم این علل را دانند و سرکه بدین نوع سازند و نگاهدارند دو صفت را بر نیز دانست که بگیرد از ♃ ☽ ☿ پاک سفید تی با عیب و جزو ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ ☿ جزوی دسته کنند دوای اول را مثل سابق با دوای ثانی نوبت دیگر بکوبند کوفته بیکو پس قدری از ♃ ☽ ☿ بگیرد مطابق دوای مذکور را در دی ریزند و بعد اضافه بر دو بوزن آب صافی شیرین بیالایند آن را کنند و سر دیگ را به ♃ ☽ ☿ ♄ ☽ ☿ معجن به ♃ ☽ ☿ شده وصل کنند و بر بشوره مذکور که خواص جهته این علل سابقه باشند وضع کنند و هفت شبانروز لا یفطر با تش خاک انگشت بگیرند و تفتیش کنند بگذارند که آتش خود نمیرد و حرارت منقطع نگردد پس از آن سر آن بگشایند خلق در غایت محفوظت بدارند و عوض آن آب صافی بریزند و این غایه ایست که بسیار دولت آن بدون بحصول می پیوندد و از اهل شهر به استماع افتاده که تا یکسال هر روز این خلق ارزد حاصل میشود و بعد از یکسال تجدید مایه را باید کرد و فصل دوم در تقاذین و وزن آن شش نکته مکتوب میگردد نکته اول در تقدیر اصل و آن غلیظ بسیار رقیق چه در موضع که خلق حاصل نه شده و خواهند

ترتیب استوار بسیار کرده باشد تا حاصل سخت حاصل توان کرد و در عرض قرار
کرده باشد و میل مجموعات دارد و با صعید این عمل بسیاری می آید و
بگوید بسیار حاصل میکرد و اصول آن بر سه چیز است که ☐ ✕ ۷ =
۵HE که سبی باید برداشته باشد و بیاید و با و با
تهیه حاصل بکنند و بیخ کنند و بکارند تا تمام خون از اعضای ایشان برود و چون
آن بازایستد چشم و گوش و دهان و بینی و لب و ثقب و منخر
آورا بدوزند بحکم آنکه از آن جای نافته باشد و جمیع هوا
ضعیف و خسته نشود و می تازه طلب کنند و هوا مطبق بر وی
نزدود و بدون نیاید پس بآب دستی بگیرند و ببرند و
میزنند تا بعد اخری تا جمیع استخوانهای او بیرون کرده باید
که بعد از من الوجوه بوست سر او نشود و بارد بگیرد و گوشش باطل
نشود پس آن مزاج مرصوص را بر موضعی مبسوط بگیرد اگر بعد
نهند در تمام وی تحلل شود پس ایشان را بگیرد بدستوری که تقریر
یعرب را بیاموزد و منزلها جهة ایشان تعیین نماید که مسلم از آفات
آسمانی از ایشان حاصل نکند اوم تقلیص العقرب در بعضی
اوقات بعد از العقرب اجتماع می افتد جهت وقوع معالجات
خجر الشانه و غیر آن و بوست آورد آن عقارب منقذ زحل و تحلیل
آن چاره بوست آورده و نافع آنست که بگیرد ✕ HH ✕
و در میان H ✕ ۵ = H نهند و بگذارد و بعد از سه روز
عقارب از خود متولد شود و از نیش ایشان محذور نباشد بحدی که هر که را
نگزند انعاب آنست که بگیرد و بگیرند ✕ بگیرند H با رسید و در گودالی
خاک نرم نهند و آب بردی ریزند و بگذارند تا خاک زه نشود که از بعد از
بدان عقارب ضعیف یابند و فرزند نخ کمتر بود از ضعف اول

۵۱

ترجمه دالی عربیه الترجمه نوشته نگذیرد ☐ ✕ ۵EH ☐ ✕
سبز تازه و انها نرم نرم بکوبند و زین باک را آب زنند و مهذب
را بر آن زین و کاسه یا ظرف اگیرند آن ظروف چنانچه هوا
بدو بر آن در نیاید بعد از هفت روز همه اجزا گرد و نرم شده باشد
گفته سیم تقلیص العقارب و آن مقدار از ☐ ✕ ۷ =
✕ H که توانند بدست آرند و از ✕ ۷ = آن قدر که آنها
در وی مغرق توانند شد پس چهار صفته این مذکور را در ظرف انقباض
قابل تقلیص کنند بشرایط و چون این مدت بگذرد و حیات سرایت
گرفته و گشته و مرده و انها ایشان نیز معذور نباشد و اگر حیاتی
☐ ✕ ۷ = جموری بدست کنند ✕ ۷ ۵ = H کوشند
حیات بسیار کمتر و بسرایت بیهوده آید و صف سیم رصید
و این چیزها از اجناس عقرب است و آن چهار گفته
و این باب مبین میکرد و گفته اول صید اسد بگیرد ✕ ۵ ۵
HH = و تقلیص کنند تا وقتی که حاصل کرد تمام پس
سخم تمساح بیاویزد و در جهنه آنرا بدان پیشه تا آنرا
ببرد تا گفته و نداند آن او بدست بگیرد و شیشه را محل حرکت
نگذارند گفته دوم صید تمساح و این بغایت عزیز است و کسی
این کار تواند کرد که آنرا با بعضی از دون جرب کند و بیفکند بر
تمساح نا آن قوت از تمساح بگیرد تمام را بگیرد تا او را بگیرد و
ببرد و نشیند و بهر دو چشم او را ببندد گفته سیم صید سمک
و آن چنان است که چون در آب افتد ماهیان سردابه
شود نداند که چه بر سر او آمد بگیرد ☐ EH =
✕ ۷ = ☐ ۷ = و بگوید ۷ ✕ H

٥٨

بنت

کتاب طب معروف بحرز

بند تجربت او ایس منقول از

بیناسس حکیم علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین اما بعد
چنین گوید مؤلف این اوراق اسیر اثم احمد الشهیر بشیخ ابن زین الدین
که چون بسیاری از مردم از من خواستند که رساله در علم طب
بنویسم و فواید آن را شرح دهم و فصول عالیه از استدلال و علم سیمیا
و غیره و بیشتر آن امور که طبع را موافق و بر طبیعت ظاهر گردد
مخفی شدن و اطلاع بر حالات شهود و حوادث و نیز دانستن اسباب
و ازدواج و دوران کردن اسباب بمطابقت و اعمال غریبه چون حمام
که در اقلیم ما نبوده اند و نمیدانند چرا می میرند و علم حساب و مربعات
باشکال آن و بهجت حفظ و صحت و سلم و استدام ارواح و تقید
ارواح جنیات و مسخر و احضار ایشان بر انسان و آگاهی از مکنون
و ضمیر و آگاهی بر گنج و دفینها و مخفی ضعاف آن شود و اطلاع بر خزاین
و دفاین و آگاهی از ولی و نهانی نمیدانند و دانستن از بن مردمان و بهجت
و لوگ و قتل اعدای سلام و محبت و الفت و برانگیختن و زبان بستن
و عکس آن و هیچ ابا کردن و کوتاه بستن و بگشادن آن و دل بردن
و ویران کردن منازل و مسکن بر کردن و طایفه انگیختن و سوختن
و آب بسته کردن بر کسی و رفع کردن هر ملمات که واقع شود و حواب

٧٠

زراع و سبل تخم و نشستن چونیاد و بکیر اعمال و نیز از حضرت ادریس
بر آن آورده از مردم خون که با جسم بوده است و بعد از آن
که فوت شده باز مخفی مانده و در موضعی طلسم پس بوسیله خواب دیدن
بر آن آگاه شدن و بیناسس حکیم و اعمال بیت و نوشته و اسم اعظم
و اسماء مذکور در آیت الکرسی و آیات المطهرات الزاکیات

١ الکاپیل ٢ مرموتوش ٣ هیطلاه ٤ کرفاش ٥ ارموس
٦ میمون ٧ مرموتیا ٨ مطاش ٩ بیطلاش ١٠ مرموتوس
١١ عیلاس ١٢ سیطفاس ١٣ مرمورش ١٤ استافیفا ١٥ فیتیج
١٦ بارزوس ١٧ مرمیمون ١٨ سنافوس ١٩ انیا ظالیوس
٢٠ هنقفا کیارث ٢١ جمایاباروس ٢٢ الفاالحیس
٢٣ امیاباباستیس ٢٤ لیحیاباروس ٢٥ ارظالاقیطا
٢٦ لیحیاباه ٢٧ السمها ٢٨ هجالج ٢٩ محسلان ٣٠ کلاقاباه
٣١ محمد باالفرجون ٣٢ ارتباسوس ٣٣ اصیفورا وریح
٣٤ مغفریاوه ٣٥ سلاالنبیه ٣٦ ارتاس شیخ مخزون

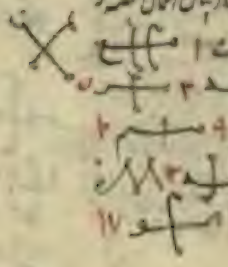

باب اول

و چون خواهد که وقف کرده برکنوز و دفاین و در موضعی که گنج باشد
بگیرد این صورت با جمیع آلات و بگیرد طاسی گرمه تر باشد و آب
ذات کند و بجوشاند و بیاشامد و صورت را در آب نقش
کند و بجوشاند و بیاشامد و بالای صورت بایستد و بسم الله
الرحمن الرحیم مدام بخواند و در آن جا بالسبت باب دهم اسم
در علت و بر که نقش کند اسم دهم و چهار ده اسم و حرف اول
و نهم بر پوست آهو بر آبطال سرطان روز شنبه و در وقت
ساعت دوم و خود را در علت و بر که اندازد پس چون بیرون آید
یکفی عن العین الناظرین بگوید باب یازدهم و بیست و هشتم ارواح و
فرزندان آهن ستارگان و سپاهیان دریاها و کاخها و بیابانها
و اسمهای نگاهبانهای آتشین و رواکران حاجات و دل فرا
گرفتن بگیرد خاتمی از رصاص تعلی و نقش کند سیاره نام یازدهم
و بیست و هشتم و بیست و یکم و چهارم و یازدهم از حروف هفدهم و بیست
و پنجم ارزد یازدهم و اول و دوم و بیستم از وطابع عقرب
باشد و در محل دروی و خاتم را بجوز کند بصفتگی و موی
خوانک پس نگاه دارد پس چون خواهد که ارواح را مستحضر
گرداند منه لی کند و بجوز کند بیان و خاتم را در منه لی
نگذارد که ارواح حاضر شوند و بایشان سخن گوید و بهر چه
خواهد دست بهمه اعمال برین نشستن برد و نرسیدم که جهت نا اهل
و ناشایسته چیزی نوشتم باب دوازدهم در اعمال سیمیا و بجمیع
بابها و نوعهایش و اسم بیست و دهم حرف سیزدهم بطالع
ثور و مشتری اروی بر کاغذ نمر شده ای بقلم ساده
بجوز کند بود و منطقی و سنبله چون خواهی که ظاهر شود
غایب پس صورت انس را که خواهی بکش در نهایت امکان

حسن ابیقن خاتم را ابیان آن در سیف بنام منوچهر شن آن بیت
دهم نام است تا ظاهر شود و آنچه خواهد باب سیزدهم عوالف است
چون خواهی صهبان گران پس شوم صورت بساز مانند طالب
و مطلوب و روی سر او بهم از بیه نهاد و سر او را در طشتی دیه نهاد
و باید که طالع یاری باشد و زهره و در ناظر به آن پس ابخود و لبان
بجوز کند نقش کند بر صورت مطلوب علیه السلام بجد تمام
و طرف چهار دهم همچنین کند با صورت آدم پس بگیرد و بخورد آن و
طالب بیفکند بر صورت مذکور تا فرو آید بشاف این شخص
از مطلوب علیه بر خواند گرد تا حاضر شود و نترسد باب چهارم
قفل عقد او رفق گردان و چوب آب گردان و نقش آن و ارزیل
صواعق پس خاتمی بسازد آهن و داخل بنشد و در درجه اول
و طالع سرطان درجه اهلی و نقش کند بروی اسم عقد نهم و بیست
و هشتم و حرف دوازدهم و شانزدهم و پس ام هر کدام که
خواهد از این علما مندل بگشاد و صورت کس کنار او قصد کشتن
دارد و در چشمه باشد و همچنین موضعی که خواهی طرف
گردان یا خون روان گردان یا چوب او واقع آورد و دل و صورت
آنکس را التهور کند بهاشود باذن الله تعالی ظاهر شود و آنچه خواهد
باب پانزدهم الفت دادن صاحبان و فرا گذاشتن آبرها بر کسی
بگوید خواهی و دانستن منطق الطیر و از خیر و شر بگوید از زر و نقره
و آهن و رصاص و مرتبه نگین بزرگ بسازد و بر خاتم و نقش
نگین بر آن اسم نهاد و بهم و بیست و نهم و سیم و نهم و یازدهم حرف
نهم و هشتم و هشتم و چهارم بطالع اسد و آفتاب بدرجه
تاسع در روز دوشنبه و خاتم را بجوز کند بموی نشغال دهند

وقتیه بسکنه دارالقرنین باین نمیرسد بواسطه ...

و به نسبم الله مرجی والتسلیم لمستحقیه

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف انبیائه محمد وآله الطاهرین ...

... بعد چنین گوید آورنده این نسخه که معظم الیه بعد از آنکه فتح امور ... عهده ولایت ... قرار داد ...

... دیده را بحفظ و حراست آن گماشت و دقیقه ای از ... نگذاشت ...

... بر آن جمعیت مستولی است هر چیزی از آثار و ... ایام ... آن ...

... آن جمعیت ... بنیان ... بر آن اهتمام نموده ... بسی ... کوشید ...

... بر آن جماعت که متصدی آن امر خیر بوده ... و مقادیر ... صلوات بر آن ...

... و بر ... و بیان ... بنیان ... کرده و از ... آن ... شیخ ...

... که ... که معتمد ایشان در ... بنیاد ... بوده ...

... و موقوفات و مایملک آن مکنه و ... بر ... و در آن ... بنیاد ...

... و بر آن ... داشته ... بعد از آن ... بنیاد ... معظم ...

... آن ... و ... و ... آن ... و بر ... آن ...

... آن ... بنیاد ... چنانچه ... ایشان است ... آن ... بنیاد ...

... که ... آن ... و مستقر ... آن ... و ... که در آن ...

... آن ... که در آن ... بنیاد ... آن ... بنیاد ...

... و بر آن ... بنیاد ... آن ... بنیاد ... آن ...

... آن ... بنیاد ... آن ... بنیاد ... آن ...

۶۵

... قبول نیاورده و آن ... معظم ... آن ... بر ... نموده که ... بنیاد ...

... که ... بوده ... بر ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... و ... که ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ... بنیاد ...

و چاپ بین ترتیب چون چنین کرده شد و تمام شد بفرمود تا نسخه‌ها بر نقل با اصل عرضه کردند و در هیچ نسخه
نیود الا اندک غلطی که بر قلم نویسندگان رفته بود و آن را تصحیح کردند و آن کتاب را بر سه بخش
بخش نخست در آنچه بر آن دلالت کند از آنچه در آن کتاب است و بخش دوم در آنچه
دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است و بخش سوم در آنچه دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است
و بخش نخست بر سه گونه است گونه نخست در آنچه دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است
و گونه دوم در آنچه دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است و گونه سوم در آنچه دلالت کند
بر آنچه در آن کتاب است و گونه نخست بر سه گونه است گونه نخست در آنچه دلالت کند
بر آنچه در آن کتاب است و گونه دوم در آنچه دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است
و گونه سوم در آنچه دلالت کند بر آنچه در آن کتاب است

و بدو نستعین الرحمن الرحیم

نام نگارنده این کتاب ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا است امیر دانشور سابق علم فلسفه و دوم او دانشمند
عالم فرزانه علم استدلال و تجزیه و تحلیل علت و معلول و موجود و ذکر کرده شده و الفاظ
به زبان که او در آن می آید مقصود اصلی او را در نامه نبوی علت او هر کدام بیان
است و او مشتمل است بر اصول و مقدمه‌ای از کتاب قانون او که تا حدی می باید
می چیدم سه آوازه نور تابان نیشود و عقول تیره و دلهای خداوند خالی
متعالیه از حبس و ضعف و آفات از آنکه مجموعه منتخبه خوانندگان
جریده هر صفت کمالی و دارای می شود و از اسرار غیر ذات او باشد و علم
مستفیض از او این صفت بیش از آنکه گران حقیقی او و آن است
و الا او عین ذات است بسیط و قول و افعال او و جهد او عهد او اطلاق
نیشود او را بر طبق کثرت بین علت او برای ذات و غیر ذات او از
و معلول اول و استفاده و تبرا او صفات هر کدام او را بیانگر
علم و حکمت آنچه که دلیلت بنا و ذات علت عرض و ذات او
بجز نه کثرت و ذات حقیقی و باشد حال و این و این بیان او
و ذات و قادر بود با کشتی آن ترتیب نگری که مردی حکیم بلیناس نام و از دوم
داشته و او اصول ملک او باش که بشنوی از من آگرین کتاب از اول
تو آنرا مقدمه دیباچه و نگر کن از من طلب آنکه تا امروز ملک پرشکی بود که اصلیات

۶۲

بین ترتیب و نسخه‌ها کرده شد کرده آمد و نسخه‌ها السیدان و بین ترتیب
و نقل از روی آن نسخه‌ها که بخط آن و صاحبقران صاحب
آن ترتیب به کرد آن ترتیب چه حکمت و صاحب و صاحب و صاحب
موقوف ساخته چه گونه چنین بخاست و حال آنکه از نسخه و دست آمده و آنرا
است که حکمت است اقتدار و آن علم و فن او و این فهرست فنون کتاب است
فن اول او اصول و قدمت که محتاج الیه مسلم است فن دوم او اصول صنعت و قدرت
اکثر است فن سوم او ترکیب که آن صناعت تمام و در بیان آنچه
و صفت و صفت خواه که صفت است او اعراض عرضیه و ظاهر خواه و نمود بر طرف نمود
فن ششم او و آنرا که کتب صفت نامند فن هفتم او در فنون مختلفه از طبیعیات فن هشتم
او بیان نمود و بیان است و اعضای فن نهم او در بیان آنچه که صفت و صفت است
فن دهم او در بیان اعضای حیوانات باشد و او را اعضای تنفس
و صفت فعل و استعداد و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت
و صفت است و این است که گرد آمد و اصل است بطلا مرتب آمد و صفت
مواد اصل و بیان که نیز که خاصیت و بیان ایشان و مسلم چنین است اصل
سطح به اطلاق حوای و صفت او اصل که دانش خدا است پس مرده که آب آمد
مشتمل گشته بر اصل از بنا بر آنکه نه عین ذات اصل آب آمد و اصل
است نامه که و صفت از موجب حیوانات و صفت و صفت و صفت
و اصل او صفت و آنرا که حاصل می باشد و صفت که صورتی که حاصل می نمود
نام مرده مشتمل بگرد و باشد و صفت خود و صورت که حقیقی اعضای ایشان
تکمیل خلط و بیان پس اصل تکمیل و صفت شفت و صفت است بگرد
و تکمیل از اشکال قبل او بیان و صفت و صفت او بگرد و دهد یکی از اطراف او اصل شبیه
و بیان پس و بیانی که آن اصل صورت و صفت و صفت او بگرد و صفت
جهاد و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت

اگر نظر بشود در نوع مزاج برای تقرب بیان تأثیری نه قبول نظر و نه عدم آن
گرا که قمر نظر بنگرد نوعی از قران یا اتصال یا اگر بود باشد قمر در وقت
قران یا اتصال ساقط از خود قران یا خود اتصال هیچ نظر از آن نظرات تا
تواند هیچ قوه که قمر در آن نظر گرا که اقوی تأثیرات در
حقیقت عاقل است از عالم علوی بلوی عالم اسفل است و اگر از آنها
قمر گرفت است این بدان است که اتفاق نیفتد که در روزهای که اتفاق
افتد در آن روز ناظر قمر گرفت نباشد بلکه در وقت ابتدا و حوالت
علت پس این علامت است بر عالم نشان ناظر قمر است و این عالم اسفل
پس به تحقیق که بیان کردیم انکه فاعل حقیقی که افعال و مفعول و مجبول است
آفتاب است و اعداد آن ماه و مقدرات و بری عشر آفتاب کان چنگانه پس
ظاهر شد نقش آثار ایشان در عالم اسفل که عالم سفلی است و اما تأثیرات عالم که
عدد کنیم و بشماریم تأثیرات یک یک کواکب در آن کدام و قبول می
کنیم انچه پس اختصار میکنیم بر مثال چند که بیاوریم در این پس میگوییم که از جمله
تأثیرات قمر در این عالم است که هر وقت که قمر ناظر شد به نکاح کند در شهر در وقت باشد قمر
با زهره یا ناظر شد پس باشد یا بود باشد قمر در سرطان و زهره در حوت یا ثور
قمر در حوت یا ثور قمر در حوت یا سرطان یا بود باشد قمر مقارن زهره در یکی
مواضع البروج مذکوره یا جایی که بود و باشد تحقیق ناظر ایشان پس واجب
گردد انچه موافق نوع بیرون آید و در بیان ایشان اتفاق نیفتد
میشود که هر کس از آن در تعجب می افتد اما اگر کسی تزویج کند در شهر مختصر
بود و باشد بسبب عمل اطلاع و هیچ کار در شهر مقابله و انگشته باشد از جهتی
مواضع مذکوره و گشته از زهره پس ناظر بود یا باشد کسی که آن تزویج از نهایت
کوتاهی است و این دلالت بر عمر عظیم یا خیر عظیم است و میتوان از آن
دانست بر کشتی و حوالت است تا انکه از یکدیگر جدا شوند و هر کس که اراده آن

اگر چه او قوی طبیعت است و اگر نشان است چه که او ضعیف میشود و
باید که نظر بسیار قمر کند که اگر مقارن زهره است و هیچ نوع قوی طبیعت نباشد تا قوه
دهد و اگر بضد است ضعیف تر کند و اراده استعمال او نکند و اگر
نیز هیچ نکند و باشد از احوال قمر ساقط موافق نکه موی بزه دی سترده
که اگر بخلاف آن باشد کسته تر شود و موی از موضع حق زایل نشود و موی
نیز نیاید و تجنیس در کندن موی و ساقط نشود زایل نشود و اگر قمر از بیرون
بدان ناظر شد و تجنیس در کندن آن و دست نیاید باز این از جمله قوی طبیعت
و ضعیف کردن آن از قوه تا شیخ میشود و اگر از آن هیچ چیز زدن دارد
که بیاید و ای مرد که او ناظر باشد بجنس او کوه جنس باشد قوی
خواهد شد و تمام فرماید و اگر نشان از بیرون آن ساقط باشد بدان نیز فعل نکند و
جنس و اگر از آن نیز از قوی طبیعت و بیت قوت قرار بود
آن و ضعیف یا باز نیز ناظر شد او در جنس بیرون نیز فعل نکند و اگر از بیرون
که قوی طبیعت از مسال ضعیف باشد و وای مستعمل نباشد بود قوی
مقارب نیکشی که در نوع مزاج ضعیف شده باز نیز اگر طبیعت فعل
میکند و اگر نه و نمی خواهد که از بدن بیرون رود و باز گردد قوی طبیعت بود و
منع میکند و اگر فعل و نوع از بدن بیرون آید و باز نیز اگر طبیعت
قوی طبیعت بود و اگر نه و هم چنین انکه مختری در سرطان بود و باشد قمر با
باشد ناظر که بر انچه چیست از قوه طبیعت بر ادای مسهل اگر طبیعت
در غایت قوه باشد که اگر قوه مشاکل و قوه او بیرون نیاید
نیاید تحلیل اطلاق کند عمل می کند و چهار دست باز نیاید و هم چنین
شاب و ادار اطراف نرسد و دست چنان جاری شده باشد که او ادای مسهل
اطراف نرسد و حوالت و بر سستی کند و عقب ادای مسهل بیاید و در عقب
و در آن ساعت بود و باشد یعنی ادای و در آن نیز نکند و بیرون نیاید

نشسته و آن به درستی که علمهای که مکرر بیک طرق مکرر شده و در وقت مختلفه
گاه باشد که تشابه احوال افعال مختلفه شود و نیز آنکه قوای نفس را در هیچ وقتی شکلی
نامعین بطبیعت حاصل است در وقت مباشرت عمل از ظهور آن بخشین
نماند آن اجتناب نماید زیرا که هیچ ذاتی از ذوات خلق بر آن نحو امتناع
پس بسا باشد هر دو در بعضی از صفات و دقیقه که ساخته باشند اثر مختلفی کنند
آن که ماند و نظر قدیم آن نشده و دقتی که خواهند از آن چوبی سازند لایق
برای و نقره خالص معدنی بدان آلت شد پس مشهود از آن چیز این چیزها
دشمن است نه اگر از آن چیز ها ساز ندارد است و دانم پس اگر نقره خالص
هم نرم و از روی اضطرار باید که از آن چیز ها ساز ندارد پس باید که کرده شده
آن حقنه را دیندار و در آب طین و صفت آب طین آنست که هیچ و
برگ نرود آلو و برگ شفتالو در برگ امرود از هر یک جزوی در هر یک از آنها
دو جزو برابر آن خیر جوز شش یک جزوی را آب کنند تا نصف جزوی
آب خیرین در دهن کن اسناد و از زیر بغل بیاورد و در نعل از آن بپرون
آورد و در برگ انجیر بگوید تا آنکه جوز و چوبی را باز در آب کنند و چهار
روز دیگر دفن کنند و از زیر آن آورد و دقت و در برگها را بر هر یک از آن چیز
هر چند خواهند تا زیاده از شش سال بر آن گذشته باشد و از مثل آن یک
طین یعنی آب خیرین که چگالیده باشد بقیع و انبیق داخل آن کنند
و چند بار دیگر و از تقطین کنند و در و در اضافه بدان جوز خاب چکانیده
بقیع و انبیق و چهار و دو بار دیگر و در چاه تقطین کنند که ماند و در سرکه آن آب
و جوز بران سرکه آن طین آب سرد و باشد هر روز پس هر ده که ایام دیگر و دیگر
از چاه تقطین بپرون آورد و که این آنست که آنرا آب طین نخوانند و آن
از اسرار درک است پس حفظ کن آنرا و نگاه دار صفت آب طین بزرگ
که طین آن آنست که نام نهاده و است آنرا طین که نشانش بیچ چیزی

و آن طین میکنند بگیرند شود و آنرا سه جزو و از سه و هفت جزو جوزی را
صاع کوبیش سه جزو و از برادر و نیز جوز یک جزوی و بر برابر آن
برابر صمغ کن و سه برابر کهن کنند بیاورد و زمان قدر دوش نیت بر برابر
و صباح دیگر بشکل آن خواهی بزرد شکل آن نیت برآن بزرد و یک شبانه روز
دیگر و هفته و تقطین کند و در و در خاطر خاطر و بیز برآن بزرد و بشکل
که گذشته بین بجوج را و در و در سیزدهم روز کن دوش نیت طلای قدر
بر بزرد نصف او یک آن خونشاد را اضافه کن و در یک از زاج نیم
نیاد و خونشاد را پیش از آنکه در آن چیزی بقیع و انبیق کنند بر آن بیاید
بشکل دوش بر آن که نرم میکنند مس سفید را بدانسان که در میان این
دو چیز تمام این آب بخواهد و در قفل کردن کوزه بقیع و انبیق
مثل سیاهه طلا بشکل طلا بدانکه این سبب از باهای نیک است نزد
مرکس و باید دانست که مدار ترین اجسام و انتقال و کار بدین شکل
طلا نقره مس است نیز که مس و نقره کمال مناسبت طلا را ندارند
طلا با نقره است که اگر طلا با نقره بطلا مزج نشاند چنانکه ما کیفیت مخلوط کرده
با بقی گذاشته و نقصیت بر کدام نمایند بی گرد و نقره بر که از آن زیاده
و نگ آنکه طلا مرتفعات پس نشان نتوانی کرد و نشاند و با نرم قدر آن که نقره
و آن که اضافه بر آن کمال مرافقت و طبیعت و این مرتبه که گذشته
قرین بین هم موقف که نشانه طلا و هم نقره زمان که طلا که اضافه
که اضافه بر آن و دکه از طلا آمیخته و نقره که نقره مقرر است که نقره
طلا نیز نشانه و این مس را نشناسد چنانکه و نیز مقرر است که نقره
انچنین است که نقره مقرر و یک مرتبه طبیعت طلا و این است آن که مس و نقره
سرخی طلا نزد یک است و قبول رنگ طلای خالص زود میکند چنانکه
عرضه خاصیت و دیانت که مس را بر او و قوتیا و اخص آن کرده و هم که از

۸۲

و محوست اینجا ای شکین سعوست جمع و شکین بجان خوان
الشکین بشیری گما و بدان بیرون آید و شری مکرر سب بموی رسب محرقه
و طاعون و ذات الجنب پیدا شود اورا اگر بیند و خیر بیند و سبب بعض کند که میتواند
خنده و کلام او و اگر بیند که او را دندان بیفتاد او را دلیل سعد اری تقویت
او را و قوت و جسه او را و اگر بیند که او را نیست شد او را قوة باه کم میتواند و سبب
میتواند و خشکی صرع و آن علم مقلب است که بقلب از الا بین این خاتم کنند
پس هر که ... ا میبیند یا او را میبیند او هم آن الو و متصل
باشد قمر یا او از میزان یا دلو و مریخ از زحل یا قط باشد یعنی ناظر نبود
باشد و اگر در سرطان باشد و شمالی او را آن سب را نگاهی آن مریخ او را بیند
و نقش کنی بر آن کنین این صورت را و او را نگین کن او را وقت استقبال
قمر بزحل از آن موضع مذکور و اثر آن کنین بگوی بر آورد و کل پدید کند سبب
باشد و او را نگین کن که بوشنده و آن چنان صعب شود او را نظر شمن که بیند
و او را نظر عکس باشد و او را نظر او بی افتد و نظر معهود و نقصان

۸۶

و محوست اینجا ای شکین سعوست جمع و شکین بجان خوان
الشکین بشیری گما و بدان بیرون آید و شری مکرر سب بموی رسب محرقه
و طاعون و ذات الجنب پیدا شود اورا اگر بیند و خیر بیند و سبب بعض کند که میتواند
خنده و کلام او و اگر بیند که او را دندان بیفتاد او را دلیل سعد اری تقویت
او را و قوت و جسه او را و اگر بیند که او را نیست شد او را قوة باه کم میتواند و سبب
میتواند و خشکی صرع و آن علم مقلب است که بقلب از الا بین این خاتم کنند
پس هر که ... ا میبیند یا او را میبیند او هم آن الو و متصل
باشد قمر یا او از میزان یا دلو و مریخ از زحل یا قط باشد یعنی ناظر نبود
باشد و اگر در سرطان باشد و شمالی او را آن سب را نگاهی آن مریخ او را بیند
و نقش کنی بر آن کنین این صورت را و او را نگین کن او را وقت استقبال
قمر بزحل از آن موضع مذکور و اثر آن کنین بگوی بر آورد و کل پدید کند سبب
باشد و او را نگین کن که بوشنده و آن چنان صعب شود او را نظر شمن که بیند
و او را نظر عکس باشد و او را نظر او بی افتد و نظر معهود و نقصان

که بجهت صلح او خای جوانم و نفقه و نفقه و نگوست و سال بیکند
گفتوی مردم هرزه گوی را میرزا پوشنده و آن آفت و نفاق سر آمد
که او را یعنی مرتکب او بار و دریا که او را دریا که خواهد آب بردن
آمد و از برای او دیوانه خود و هر کس که او را پوشنده و بدریا رود و دریا بیابانی
هولناک و دیو ناس بود و از هر دو هر چنان بجهت تسکین و تهدیل صحت او
و دیو و جان آدمهای وحشت این دیو نیز نگاه داشت به بیند و این خاتم را
بر سینه او و در جیب نهاده و در وی ساعت ساکن میتواند و این اله ...
پس اول تیغ که قمر را بیند ستاره برج ثور رصد و متصل باشد نیز هر دو سیاره و
آفتاب نباشد و از نظست و درجه بعید نبود و باشد اسد و خاتمی از نقره بنشید
خاص که وزن آن سه مثقال بود و باشد باید که نگین الوهم از آن نقره
باشد و بدیگر نگین بزرگ مدور باشد و نقش کن بر آن این اسم را
هر دو اسم است که قمر باشد طالع شدن از اول و حرکت آن مثل اسم دوم
نقش قمر از برج ثور رئیس بیچیدا میزان و اسم قیمی ... و خوشنود کند و دیگر بدانکه
قمر را بیند بیوم برج ثور رصد اثر او پوشنده یعنی او را نگشت کند یا او را نبود
بدیم که قمر مسعود باشد و ناظر نحوس نباشد و بدانکه راس و ذنب از آن
چیزهای اند که از آن اجتناب اولی است و قمر که او را نحوست بقویست

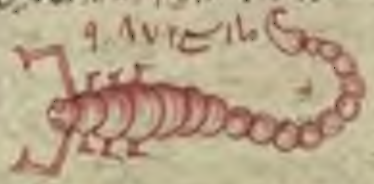

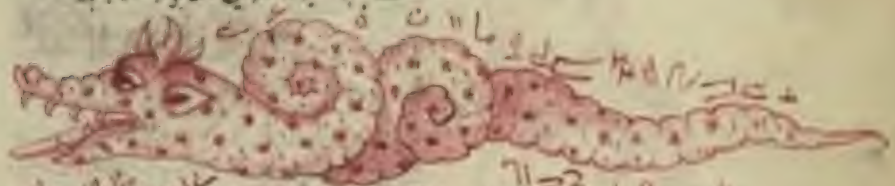

۹۰

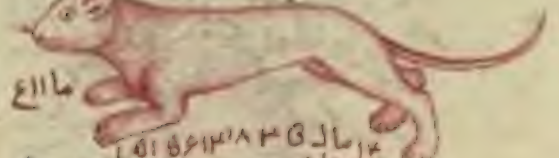

ایضاً دیگر بنجویست عمل بستن قاتل آن چنان است که بگیرد ابن گوگرد و
دنبر مرد آدمی که بهم کرده نشده باشد و بیک طرف بود باشد و زن ۴ مثقال
و بیخ تمر ۲ مثقال و بگیرد الفوز گوگرد او و بیخ تبلی و بر آتش الفتیله
گوگرد و تا گرم شود بعد از آن بیخ مثل مزبور کند تا گرم شود و پس آنرا
در ظرف بگیرد بعد از آن بیخ مثل مزبور کند تا گرم شود پس آنرا در ظرف
آبگینه کند و نگاه دارد تا بسته شود و گران ستم قاتل است و هرگس آنرا در دهان
آن داشته باشد بگیرد و بگیرد آنگاه آنرا در دهان دیگری داخل کند یا شراب که هر
جانداری که از آن بچشد بی زبان شود و به تشنج بقتل رسد صفت دیگر آن بیخ
تمر بیخ آن بستم آنرا بگیرد آنگاه بیخ بستم باهفت مثقال بیخ مزبور آن آدمی و
بگیرد آنگاه مینا آهو بگیرد آنرا در دهان بگیرد و شراب آن ستم آنرا بسته میشود و هر وقت
خواهی آن ستم را باطل کنی بگیرد آنگاه پسه آدمی بگیرد آنرا در دهان خود داشته باشد
خود را اعلان نکند و به تنزد یکی آن روی را آنگاه بهم هلاکت است
و گذارد آن را در دهان خود داشته باشد و هیچ سخن نگوید بر آن آنگاه بسته
پس بیرون آمده گوگرد آنرا گرفته نخواهد پس بگیرد آنرا از آن و بیخ مرد و
دو قطره و بهواغ دماغش و در مرد و گوشش آن بیزد و قطره و انیت
پوست بیفکند و چشم او متغیر نخواهد گرم در دو تیشه و از حال خود
گوگرد و تا زه بماند تیشه مرگ آب نخواهد و بگیرد آنگاه آب بر آن بیزد با در
دهان خود داشته باشد آنگاه آب بر آن بیزد و بعد از آن گوشت او
متغیر نخواهد و بیرون آید و هیچ پوست ایضاً و از آن جامه خواب و لباسه است
بگیرد و هیچ نخواهد زیرا که آن بیخ مثقال بیخم در ظرف سربسته کرده بگذارد
و بگیرد آنگاه از آن آرد و داخل کند و چون که آنرا نخواهد بگذارد و هیچ
باشد که طاقت قدرت حرف نداشته باشد و هیچ نتواند بگفتن هرآنچه
خواهد از آن بگیرد و هرچه خواهد بگوید الله اعلم ایضاً و از آن جمله است

بگیرد و بیخ خود و آنگاه بدهد که آنرا بخورد پس آنچه گوید پس بگیرد
و زبان در آب بگذارد و بگذارد تا بسته شود و بیخ مثقال و بیخ تمر
هر یکی ۲ مثقال و بیخ تبلی ۲ مثقال و بیخ بستم ۲ مثقال و بیخ
تمر

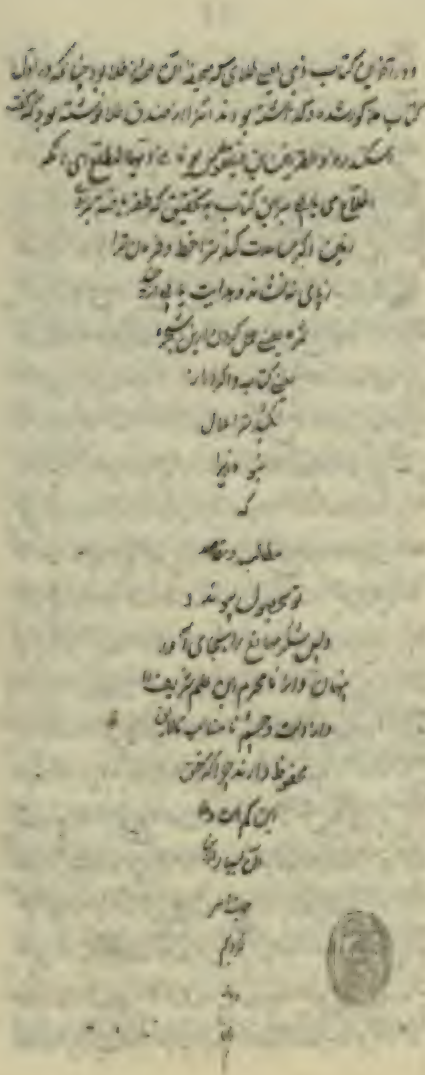

فصل سیم در اختیارات ایام و ساعات الاحد ذکرش لا اله الا الله الحی
القیوم ذکرش یا حی یا قیوم ۱۹۵ و عمل ذی ساعتش حیات مالیه
است ۱۰۰ و عمل لقمه دهن گیرد و قایق الاشیاء ذکرش لا اله الا الله
ذو الجلال ۱۰۰ و اسم وی یا ذو الجلال یا عظیم عمل او جهت ابتیاع
ابتیاع سفر و معاملات و دفع قطاع الطریق و امنی از دزد و اهل الشر ذکرش
لا اله الا الله القدوس العزیز ۱۳۰ و اسم وی یا ملک یا قدوس
۲۰۲ و عمل وی مناظرات عمل کشف غایبی و دفع خصمان و دفع بلیات و آفات
الارضیات ذکرش لا اله الا الله الرحمن الرحیم ۳۰۰ و اسم وی یا باقی
یا عظیم ۳۰۱ و عمل وی معاملات جهاد و دفع خصمان او دیه الشر و سوء جهان
آن الحبس ذکرش لا اله الا هو ۳۰۱ و اسم وی یا کبیر مستعان ۳۰۳ و عمل
وی طلب برات و حاجات از امایر و طلب حق و دفع خلق و استی الکتب و
وی لا اله الا هو الاول و الآخر الظاهر الباطن ۳۰۱ و اسم وی یا باقی
یا حق ۱۰۳ و عمل وی اجابت جمیع دعوات و دفع اعمال جیز او ی صعب
ات و الست ابرو در ۲۰ یوم موجه حوائج است بس و دفع طلبیات
است ذکرش لا اله الا الله العلی العظیم ۱۰۰ و اسم وی یا فتاح یا علیم
۷۹۰ و عمل وی در اول روز مصاله بین العشاین و در آخر روز دفع خوف
۱۵۱ وی فصل سیم در اختیارات ایام خاصه و این ایام را ذکار
و اعمال سی ۳۰ و در ازکار و اعمال است و اسم او ذکار و منافع
ات و آن معرفت و ذات حاضر ذکرش لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم ماشاء الله ۲۹ و عمل وی قوة بنی و اثبات
و دفع زوال ای او در محل اجابت و خواست و دولت هر دو عالم بغیر
اجابت مقرون شود و اسم او یا ذکرش سبحان الله لا یفنی تسبیح
۷۲ و عمل وی طلب فتح و سعت رزق و دفع فاقه بکبت دشمن و انتفاع

و ذکرش ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین و
عمل وی حبس دشمن و دفع و دفع و دفع خوف و دفع ذکرش سورة فاتحة الکتاب
فصل وی سزاوار عدد و تقریب آنچه مطلوب شان بر کمال و خفیه عجیبه ذکرش لا
الهکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ۳۰۰ و عمل وی دفع هموم
و غموم و کشف عزان و طرد شیطان سرکشه و ذکرش یا قاهر یا قهار یا قصم
لمن ظلم علی الشیخ قدیر ۲۵۰ و عمل وی اجابت دعوات و دفع خاطر الخلق
و تسخیر و تسکین و جلب عبادت عیدانی ذکرش الله اکبر من کل کبیر نجیه
الله علی المخلصین ۲۰۱ و عمل وی هلاک اعدا و رفعت شان اصحاب
طلب و ذکرش فصل سیم در اختیارات ایام و ساعات چون مراقبت یکی از
یوم ساعات الاحد ذکرش لا اله الا الله الواحد الاحد
الفرد الوتر الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
۱۹ و اسم وی یا رحمن یا رحیم ۳۰۳ و عمل وی طلب امن و خوف
و قضای طرورت و امن و مطلوب و دفع فقر و غلبه شهوت و حسد
و اکتساب مکارم الاخلاق ذکرش لا اله الا الله جامع الناس
لیوم لا ریب فیه ۱۵۹ و اسم وی یا دائم یا قایم یا باعث یا
وارث ۱۱۰ و عمل وی دفع خوف و خلاصی از مهلک و بر یافتن
امانت و صلح بین الاحبه و غلبه بر خصم و اکتساب اخلاق حسنه ذکرش
ذکرش لا اله الا الله العلی العظیم الصفا و رحمن الابرار
و استرات ۲۷ و اسم وی یا قادر یا مقتدر ۳۳۰ و عمل وی تسخیر
اوراق و دفع تعسس و تلبیت لقی و علم الاربعا ذکرش لا اله الا
الله ذو الطول العظیم والمن القدیم ۲۷ و اسم وی یا واجد یا
۲۰۹ و عمل وی دفع شرین و الم چشم و زبان بد و کتابت
و حبس عایب و حاسد و دفع و استمالت و اخذ الکتب مصدق و خلاف

ذکر لا الٰہ الا اللہ عجیب للقلوب وشفیل للعثرات ٢٥ واسم رب
٢ یا منزل البرکات ١٧ وعمل محبت الٰہی وجہاب نزد خلایق ودفع وسواس
ولوسہات وتقربات در امور کلی لیلۃ الجمعۃ ذکر لا الٰہ الا اللہ لجا المضطر
وارحم الراحمین ١٩ واسم رب اسکہ صلوات فرستہ شود امانت ٣٠
٩٩٩ وعمل برای توسیع رزق وتحصیل علوم ویاد ماندن کنوز القلوب ذکر
سبحان آناء اللیل وساعات وتوفیق طاعات الثبت وذکر لا الٰہ الا اللہ
علام الغیوب کاشف الکروب ١٥ واسم رب یا ساتر العیوب
١٥٠١ وعمل برای اختفا وزوال بیمی وپنہان شدن خصم وحفاظ از شر ومحفوظ
ماندن از سقوط واقبال فضل عظیم در اثنیات لیال سابع لیلۃ الواحد ذکر
لا الٰہ الا اللہ قبل کل احد والحمد للہ بعد کل احد والحمد للہ یبقی ربنا
ویفنی کل احد ٢٢ واسم رب یا صاحب کل غریب وعمل دیگر
بہ نیت از زمان الفجر تا طلوع الشمس وچہار تکبیر وقت ذکر سبحان
اللہ ملاء المیزان والسموات والارض وملاء العرش العظیم ٣٠ واسم
رب یا کریم ٢٥ وعمل برای ازالہ خجالت دائمہ ودیدن خوابہای صحیح
لیلۃ الخمیس ذکر لا الٰہ الا اللہ الکبیر لا الٰہ الا اللہ ولا حول ولا قوۃ الا باللہ ٣٢
واسم رب یا مغیث ٥٥ وعمل برای تعبیرات خصم ورد او دیدن لغتہ
الابیا ذکر لا الٰہ الا اللہ سبحان رب العظیم ٣٠ واسم یا سبوح رب
الملائکۃ والروح ٢٣ وعمل برای معالجات عین وذہاب وجع خفقان وذات
الریہ وقرب او در لیلۃ الخمیس ذکر استغفر اللہ ربی واتوب
الیہ واسم رب یا مجیب الدعوات ٢١ وعمل برای نسیان مجامعت
وقوت بر قیام لیل وتقویت قلوب ارواح لیلۃ الجمعۃ ذکر لا الٰہ الا اللہ العلی العظیم صلی
اللہ علی النبی الامی محمد وآلہ ٥٢ واسم رب یا مالک یوم الدین
٥٥ وعمل برای رویت حرکت ساعات بسیار وجواب دشمن ٢٠٦ وحمایات

لیلۃ السبت ذکر لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک ولہ الحمد
وہو علی کل شیء قدیر ٢ واسم رب یا منعم ١١١ وعمل برای رفاقت امور ملکی
واظہار عجایب کمالات ودفع خصم وحسود وقضای حوائج ومہمات لیلۃ
مبارکہ این نیاز مند کہ در اعمال مذکورہ واشغال مسطورہ اوقات شریفہ
را ضایع نگذارد ومتوجہ ذکر سبحان رب الملک والملکوت
٥٥ وحفظ از جمیع بلیات ومہمات ودیدن خواب راست ودیدار اولیا وصلحای امت
الثبت ذکر لا الٰہ الا اللہ رب العرش العظیم ١٥١ وحفظ از
تراجم وجوہت نزد ملوک وقضاۃ مرجوعیت ومحبت لیلۃ الجمعۃ ذکر لا
الٰہ الا اللہ الاحد الصمد ٢٧ وحفظ از اضرار وخصام
ودفع وساوس وخیالات وطرد ہوام وسباع لیلۃ السبت ذکر سبحانک
رب الاعلی الوہاب ٣٠٦ وحفظ از ہلاک وخوف وجوان حفظ
وحسد بجمیع الکتب وقبول ونفاذ لیلۃ العید فطر ذکر سبحان الملک القدوس
١٧ وحفظ طلب علوم حقیقیہ وحفظ رزق الطیب وبرد خایش اعمال لیلۃ
عید الاضحی ذکر اللہ اکبر اللہ اکبر لا الٰہ الا اللہ واللہ اکبر اللہ اکبر ولہ الحمد ١١١ وحفظ طلب شفا و
حفظ صحت وزوال امراض وادوجا ودفع خوف وخشیت وحفظ فضیلت
وشرف وحیات طیب قدر دین ومطیع بودن لیلۃ السابع ذکر لا الٰہ الا اللہ
الکریم الحلیم ١٣٠ والشمس وضحاہا ٣٠ وحفظ طلب احترام
وحفظ رزق وموفق مراتب ودفع بیماریہا وحفظ از آفات لیلۃ الثامن
یا سبوح یا قدوس رب الملائکۃ والروح ٦٢ واسم یا غنی
یا مغنی ٣٦ وحفظ وتایید اہل ولد وبہ نیاز عوت ورجوعیت ومحبوب
قلوب ورفعت ودای لیلۃ التاسع ذکر لا الٰہ الا اللہ الواحد القہار
لا الٰہ الا اللہ الملک الجبار ٩٩ واسم یا مقلب القلوب ٢٦
وحفظ ودفع الام فاجیہ ودفع وبا وقحط وامراض مزمنہ ومحبوب ساختن

و ترتیب اجابت لدیه الاربعین اکرش سبحانا منقلب القلوب و الابصار ۱۲۱ و
عرش ما کانت القمر و عدش صبح غیوب رسیده و دولت کران و شش ان
النجم طلوع و جهار لیلة الخمیس اکرش ۷ الله ۷ آیات سبحانک انی کنت
من الظالمین ۹۲ و عرش یا علیم یا بدیع یا حفیظ ۱۲ و عدش
استقامت دولت و ملک جملهای کرنش ایام و ارباب مناصب و ارباب البقعه
اکرش فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین ۹۲ و عرش یا
متکلم یا جلیل یا مقدس ۱۳۱ و عدش تحریر ثوب سوداین و القوان آنها
چاه و کاهیز و جمیع اعمال خواری لایق است لدیه طلب اکرش الحمد لله
رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ۹۸ و اعرش یا
علام و عدش صبح امراض و دفع الضیق النفس و فکرهای ریوع و فزع و یاقتن و
دفع محزون بندان و الهام و فتح السمع و راحتیابی ساعات منتظره نهاران
بقول علمای رمضان سه روز و ایشان بر سه معنی اند الیت و در یک معنی مقرر
است الا قول مشهور و در ساعات منتظره نهاران است اول برای الفت
و محبت نیک است و دیگر او جود برای چشم نخم است ۳ آلوه برای
فرح و امی است ۴ سلح نطوای حیاة و مقارب است ۵ سعادت برای
دفع سباع و دوشت ۶ نشیمن ریاری خلاصی محابس و مقالات ۷ عدد
برای لقرات ملکی و صلح خوش است ۸ بقرق برای دفع ظلم و زخم
نقرات آیه دان برای منافع لفظ الهی از ذوالجلال است ۱۰
یوان برای تحول برسلاطین ۲ و حکایات ۱۱ جو برای طلب اجمال
کلیه و حبات است ۱۲ اصلیون برای لسان زبان خصمان و ملک زبان
نطق است اما قول مشهور ایام ساعات منتظره آنها را اول برای دوستی
صلح و موافقت ۳ برای قتل و دفع اعدا و تفرق و تخریب است ۵
برای لفوت و ظفر و خلاص از علامات ۶ برای اتحاد محبت و جذب

عقرب است انبرای القرین السعادات ۹ برای هرب و مخاطره و غلبه
است بر اعدا ۱۰ برای امور سلطانی و متعلقات ۱۱ برای مصالحه
و تالیف و تبرا است ۱۲ برای زوال نائبه و تلیین قلوب است

و خواص حروف بسم الله الرحمن الرحیم مرزجات ابجد ۲۱۲ است
و خواص حروف مرزجات ابجدی مثلث که مخصوصیت بر اعمال لطیفه
مشتمل است بر بست فصل بر فرض و اوراد و فصل فصل اول اسمای محبت
و مودت و ترتیب فصل ۲ ام و احداث مودت قوس در نفوس
فصل سیم و ازالة و احداث مخالفت میان جنس بر سد فصل چهارم
در ترویج قحبه مفرط و نفوس فصل پنجم و ایجاد و هجر و سیل فراق و تعذیب
فصل ششم و احداث و میل محبت و تعذیب سلاطین و حکام فصل هفتم
و افاده محبت عظمی در نفوس اکابر و بیجون فصل هشتم و زیاده و نقصان
محبت و استدعا و مودت از حد و تمنا فصل نهم و مهر و پیمان مسافران
منازعان و مطیع کرانیدن حاکمان فصل دهم و ایجاد محبت تام و
نفوس کلمه تمام زنان و عوام فصل یازدهم و فتح ابواب حرمان و
قرب مراد فصل دوازدهم و تسخیر قلوب سلاطین و حکام و این عمل مشتمل
بحکمت امام جعفر صادق ع که فصل اول در ایجاد محبت و مودت و تعلیق
صاحب بر الهوس آورده و مکرر کرده بیشتر بوک شوق فرا و ترسیب
و شوری دل و دولت نفس کند تمام تمامل مشتمل بجرد حروف مرزجات
ابجدی حروف و خالی از حروف مفردات ابجدی ظرف با کلمات اول و آخر
قد سبحی ولیه الملک با حروف عشر کلمه ص حقق و استانه
ملائکه و استاد و حوری و ملقص امرور و حروف و اشکال امروز و حو
با یکسم حلوه و عرش و مقلب قلوب و ابصار یوک آسان برد جهی

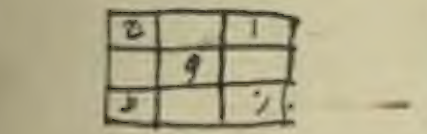

مفردات محبت محبت

خاصه مرزجات محبت محبت

طریقه کیفیت جهات نقوش و ابجد است

ل ۵ کتاب انزلناه ص السماء ماء فاختلط به نبات الارض
فاصبح هشیما تذروه الریاح ۵ هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم ع یوم الاربعة
اذا القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا
شفیع یطاع ع یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و الله یقضی بالحق
الجوار الکنس و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس ص
ص و القرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق

٢٨٥
١١٨

یونسش

اهطهشتذ

اهطهشتذ

پس معمول طنوت را از زیر ... آن نعل ... نهند ما دام که در زیر مطرقه [illegible]
بود بر معمول ... اگر ... مبتلا گردد ... زوال وی در منزل آن [illegible]
مضطرب و متردد گردد و اگر خواهد که ... این عمل ... خلاص شود معمول
را از زیر ... آن بیرون آورد و در جوی آب روان ... چنانکه
[illegible] از وی باقی نماند و اگر کسی بر قلعه از جماعه ... اشخاص ... معقودات
را کتابت کند تمام ... آیات ... و عداوت را لعبد و معلوم بر آن بخواند
[illegible] ۲۵ [illegible] بعد از آن [illegible]
[illegible] بیرون آورده باشد و هر چند کهن تر باشد بهتر بود و بعد از آن
[illegible] ۷ [illegible]
آن بیرون آورده در منزل الشخص پنهان کند [illegible]
[illegible] در اختلاف اعمال [illegible]
[illegible] الکرسی بروایت یکی از علما [illegible] لوح معقودات [illegible]
[illegible] کتابت کند و بر ظهر آن [illegible] و حروف [illegible]
[illegible] مثلث [illegible] پس آیات [illegible]
و عداوت را لعبد و معلوم [illegible]
الی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لوح معقودات را [illegible]
کتابت کند پس آیات [illegible] و عداوت را لعبد و مقرر بر آن لوح بخواند پس
آیه فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین را
۷۲۰ بار بر آن معمول بخواند و این آیه را نیز بر لوح نویسد [illegible]
پس در خرقه سیاه پیچیده [illegible]

(۲)

[illegible] و ... منزل وی [illegible]
[illegible] الشخص [illegible] بر دشمنان [illegible]
[illegible] الکرسی لوح معقودات را کتابت کند [illegible]
[illegible] و عداوت را لعبد و مقرر بخواند [illegible]
از آن سوره [illegible] و حروف آن [illegible] باشد
بر آن لوح بخواند [illegible] نوشته باشد بهتر باشد پس معمول را
[illegible]
[illegible] منزل معمول [illegible]
۴۰ روز [illegible] آیه الکرسی [illegible] کتابت [illegible]
آیات [illegible] و عداوت [illegible] بر آن معمول بخواند
[illegible]
[illegible]
[illegible] الشخص [illegible]
[illegible] لوح معقودات را [illegible]
[illegible] کتابت کند پس آیات [illegible]
و عداوت را لعبد [illegible]
[illegible] بر آن معمول بخواند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر خواهد [illegible] بیرون آرد و در جوی آب [illegible]
چنانچه [illegible] لوح [illegible]

بر لیه پس آیت خوانده بعد از صلوات بعد از آن آیت اول معلوم
و بعد از خلاص بجهت معلوم ۷ بار فاتحه و ۷ بار آیت ۱۲۰ بر آن معلوم خوانده و بعد از فاتحه
بنام معلوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و بعد از آن ۷ بار
بگوید اللهم العن کذا بن کذا و بعد از آن ۷ بار بگوید اللهم العن کذا و کذا
بایند که تا آخر یکی از ایشان باقی نماند و بعد از صلوات آیت ۱۲۰ بخواند
اگر کسی را چند معلوم باشد بهمین طریق بجا آورد و بعد از آن هر آیت مستقل بسم کند
و در آن آیت بسمی مستقل بگوید چنانچه در آیت اول مسطور شد پس بجمع
اطراف و جوانب آن بلی را فلما و لما بجز آنچه نرفته است و در آخر بخاتم و ظفر
و نصب علما بجهت آن مرض بیان نماید آیات و آیت و صلوات بعد و مقرر بعد از آن بخواند
و آیه ضربت علیهم الذلة و المسکنة و باءو بغضب من الله ۲۵ بار بگوید
و بران دعا بر لیه را بر لفیفه سیاه بنویسد و در میان مداد آن پاکستان نفل آن
دن کند اقبال او را و بسیقه اگر حامل مبتلا شود پس از فتح اقبال او از آن منع
بران آرند و بخورند و امراض محموله زایل شود و اگر حامل خلاصی یابد و حمل
مستقیل ثبت
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳

فضل و سم و بنویسد
بعد از صلوات بر احوال چنین بر احد ای اگر این صورت ثبت کرده از موضع بنده و بر
دی او مفادت ۲ تمام و دجال بخواند و در آخر خلاص دون بجهت نوشته است تمام
نماید و بگوید خواند ثبت از آیات خزانه و صلوات بعد و معلوم بر دی خواند و ظاهر
آن و تکمین صوری و نفی از ورود و دخول اشکال اندر دجال ثبت کرده و بگوید مقبول
مرادات القوم الصورت بر دی بسیار و بعد از خواندن آیات خزانه تا آیه
عادت و آیه لنظمن علی اعینهم آیه ۲۵ و ۲ بدین صورت خواند پس از هر شش
از بر دادن دی و صفت خارج فرو بر و دجاج و افته خارج و ادرات آیه را تا
بخشن دی هر بار لنظمن علی اعینهم کذلک طلعت بینی ۲۰۰۰ و خلق ۷ بر شش
بگوید پس آیه ۲۵ و بگوید خلاص آیت بر لیه مضبوط کند و از مکان دون نکند که مقبول ایم

۲۹۲

بر آنچه گذشت مکرر باشد و مقبول عنایت محفوظ ماند مکرر دانوضع مدخوان مکرر ضایع نخواهم
نماند بنده که معلوم آنچه پیدا نخواهد بود و هر که خواهد که معلوم له از آن خلاص کند معلوم را
بر دن آورد و آن حجاب را بر گرفته و معلوم را باطل گرداند تا خلاص خواهد
فصل دوازدهم در تسخیر امراض جسمانی بعد از صلاح بعد از تعرض امراض جسمانی
سببی بسیار و بحثی بی شمار مفرد است تمام و کمال آن بیان کند پس آیت خزانه و
بعد و معلوم خوانده کند و بر لیه آیت بعد از آن بر آنچه و قد جاءکم
فاة البینة و هذه ناقة الله لکم آیات الله علیهم الله کافرا قوما
غرورین را ۲۵ و بر آن آیات خوانده پس آن نوشته را بر آن شانه خوش تمام محو
سازد و بر چیزی که بر آن بنویسد چیزی باشد و حق باشد که از آن قطره بر زمین
و بر اعضای او شفای او بجهت که بیم مرض باشد پس آیت معلوم را و شانه معلوم را
و آن شانه را بر آن نشسته نه شانه دی دن کند بر شانه امراض از آن کلی متوقف
خواهد بر آنچه که بر آنچه بلا کت صدمه و خبر اراده شفای دی کند نوع مرد جهت را که
موضع از بهای اطمال خبرات خانه از خود و مفردات با بجوز نوشته است تمام
و ظاهر دی بر طاس بجام مسم نقش کند و خطاب آیت خزانه و آیت
بعد و معلوم قرات کند و بعد از آن ۲۰ بار بگوید الا ام ۷ شفا الا شفاء الا
الا شفاء ۷ بغداد شفا با نجی از لسانه و با نجی بر نبال و نقل لمن القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین پس آن آب معمول را بر شانه مجسم کند
و بکاه دی آن مریض بعد بیماش عد و مقدار و بگوید تمام بدان با نجی و
این عمل اسفار اصل بعد و در متصل بجای آورد تا آن مریض را تحت تمام دی
تا بیند و فصل دوازدهم در اخذ الاسباب مناسب و ترتیب منازل طالبان
بر دانشمندان صاحب سر المصون گو بند که اگر کسی دقیق مفردات با تمام و کمال
بجوز نوشته است در داخل و خارج دقت و نظر دی دقتی که قرار عقارب بسته
و آنطاله او بوست حمار مدبوح نگاشته کند پس آیت خزانه و صلوات بعد

مقدر بران محول خواهد شود انتهى انشقت ٢٤ برخاست كسى را بجول نعت كذا بل لا يجول ولا يحول له دافع كسى نيست در بسخانه را
نفير سرحد القاهر از لزلت قدم واخرجت دره وسلام على نوح
فى العالمين والحمد لله رب العالمين واذان آن را كه بر خانه وى رسته
بشد برابر ديكر بركرد پس از انكه بسنل خود آيد وحى آيد بر زكى در آيد
الضاى خود را وجاهاى خود را بتخصيص بجاى آنكشتهاى خود را ومحل
سول افضل الصلوة واشرف التحية بجاى آورد وبر مستحبات ديكر
سر للصلوة والسلام عليه فرود آيد كه عامل بدين واين اعمال بتوفيق
خداى تعالى بترسد وبغير مامول سول الله نكاه نظر نكند كه آن بخطاى اكرامات خان
الله بجاى زمن على الفضل وكرت بن على الحسن خود را بر من كشد در الفس وس

اشرع عليشون ارجوت ارجوت تدبش الا الى الله تصيرا امور شفعه
الياسين ايامين

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يكهكهيع كهيعص حمعسق يعلى عابد جبد عجبا
هللج ورد ورده وسوسة مهيهيا لج نعرتك وبقدرتك لا
ما اشدت سعده وبعزة لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
سعيكطيال مهيجصيال لا اله الا الله محمد رسول الله
سليمان طيطسة الله قسطيال نوشجهيال نحميعيا يهيا
اله من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا على
سلمين اتوفى دهيا بكوبد يا جبل وبعد اربعة ٤٣ بار بكوبد
استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم واتوب اليه و
بعد بار ديكر بكوبد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
وفى ورد بخواند اللهم صل على محمد وال محمد بعدد من زال وما
من اللهم صل على محمد وال محمد بعدد الوامقين والكافرين اللهم
صل على محمد وال محمد بعدد الريح والطير وجميع الانبياء وبعد از آن
شروع نمايد بسم الله الرحمن الرحيم يا سين يحن شوعيثا يا هاهيا
قوا القيل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل القرآن ترتيلا بعد از ين بسم الله
بخواند يا الله الا انت الرفيع العلا يا الله يا ايل يحن بعدد من اوزد عليه
ورتل القرآن ترتيلا يا ورد ايل يحن خوفا يا اسئلك عليك قولا ثقيلا
يا وسايل يحن صلخيوخ ان ناشئة الليل هى اشد وطا واقوم
قيلا بخواند از اوست در وقت ماهيت بكوبد الهى رضيت بكريى وكريى رضيت
در عاقر كند بد بانكليس يحن جوده انك ان النهار سبحا طويلا
يا رقايل يحن محمد بكويد از كل سوء ربك وتبتل اليه تبتيلا ملاء واكيل

وبحق سيد جليل يحيى وعلوا سادة من نضدة سقيهم ربهم
شرابا طهورا اسقني يا منتج نتج يا سبب سبب يا مسهل تسهل و
يا مفرج فرج يا مكرم كرم يا من هو قريب ومجيب الدعوات
يا رحيم السائلين يا غياث المستغيثين يا اله
العالمين يا خير الناصرين يا خير الراحمين وصلى الله على سيدنا
محمد وآله الطاهرين وبعد از نماز فرمايد اللهم انى دعوتك كما امرتنى
الله لا اله الا انت الله الله انت الله لا اله الا انت تعطى من
تشاء وتمنع من تشاء اسئلك اسئلك انك غفور فاغفر لى انك انت الغفور
لعلة الحق دينى وتوفنى فى عبادتك مهادى سبيلك
من حقك يا ارحم الراحمين اللهم انى اسئلك بكلماتك وما
تدعو بك وسكان سموواتك وانبيائك
ورسلك ان تستجيب لى فقد وعدتنى
فى امرك اسئلك الله
تصلى على محمد وآل احمد
وان تجعل من امرنا
فرجا ومخرجا
برحمتك يا
ارحم الراحمين

۱۲۹

هذا خبر الاحسا من تصنيف زبدة العارفين شيخنا الشيخ محمد احسائى
وهو
بسم الله الرحمن الرحيم
بعد حمد وثناء پروردگار توانا وصلوات وسلام بر پيغمبر بى همتا كه
دليل راه حقيقى بود وشفيع روز جزا يعنى محمد مصطفى صلى الله عليه
وآله وعلى اهل بيت او كه چون كشتى نجات بودند هر كه بايشان
تمسك جست از ورطه هلاكت رست وبر اصحاب او كه چون ستارگان
هدايت بودند هر كه بايشان اقتدا كرد بمنزل مقصود رسيد اما بعد
چنين گويد بنده فقير محتاج بعفو وغفران پروردگار خود
محمد بن على بن ابراهيم احسائى كه چون كتابى مختصر
در بيان اعمال روز وشب وشرايط قرائت نماز جعفر طيار
وغير آن از نمازهاى مسنونه بر سبيل اجمال وتفصيل
وآداب دعا وغيرها از دعوات وشرايط قرائت آن بطريق اختصار
جمع كرده بود كه مشتمل بر فوايد بسيار باشد
بدان اشارت كرد كه الله الى مقاصد القصوى والطف الخ وچون كه ترتيب
عبادات اين روز خجسته بر سنت نبويه صلى الله عليه وآله وصحابه تنها دعا
وتعقيب نماز واذكار وادعيه مأثوره است
كه اين مختصر مشتمل بر آنهاست
وتقديم وتأخير آن جايز است
وچون اين مختصر بر بعضى از
اين مطالب مشتمل نبود
وتتمه واضافات بسيار
شده بود اين داعى سراپا
تقصير كه از فيوضات
غير متناهى
خواهد وكتاب مفتاح الجنة كه توفيق رفيق وهدايت
خود دانست چاره ندانست
جز آنكه
بترجمه مختصر
بيرايد كه بشرح وبيان
تيسير وتسهيل
نمايد
وبه كتاب مفتاح الجنة
موسوم گرداند
وچون
كه متضمن
بعضى از
بر
على
جليل
است

اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت واذا استرحمت به رحمت
واذا استغفرت به غفرت روايت ميكند محمد ابن مسعود از سيوسي
بسنى معتبر ميگفت كه اسم اعظم اين دعاست كه الهكم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم روايت ميكند از ابن عباس
بعدالله الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا
احد روايت ميكند از ابن عباس كه گفت اسم اعظم
در سه آيه است در آيت الكرسي و آيه الم الله لا اله الا هو الحي القيوم
و آيه الكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم روايت ميكند از
علي ابن الحسين كه گفت شنيدم از پدرم حسين كه ميگفت
سؤال از جدم رسول صلعم كه تعليم كند مرا اسم اعظم
و ديباچه خطبه او در آن روز از آن حضرت رسول صلعم شنيدم كه
ميفرمود كه اللهم اني اسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم
واسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم واسئلك با
سمك الاعظم الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت
واله كم اله واحد لا اله الا انت الحنان بديع السموات والارض
ذو الجلال والاكرام چون سرور عالم صلعم از دنيا رحلت فرمود
بر در خانه فاطمه رضي الله عنها آمد و گفت السلام عليك يا بنت
رسول الله فاطمه گفت اي امير مسلمين چه ميخواهي امير
گفت اي فاطمه قدري بيرون آي تا سخني چند با تو بگويم
فاطمه بيرون آمد و گفت اي امير مسلمين چه ميخواهي
امير گفت اي فاطمه پدرت را اسم اعظم بود كه بآن دعا
ميكرد و حاجت ميخواست و ما را از آن اسم اعظم
هيچ نصيب نيست روايت ميكند احمد بن عيسي العلوي كه
شنيدم از پدرم از پدرش از ابي عبيدالله علي بن الحسين كه گفت شنيدم از پدرم
از امام حسين كه گفت در وقت عهد و عقد بيعت از حضرت رسول صلعم
كه تعليم كند مرا اسم اعظم خود و دعاي مخصوص كه
اسم اعظم خود را در شبي از شبها كه قديم بود از ميان خواب بيدار
كرد و بدست مبارك خود مرا برداشت و بر سينه مبارك خود
بنشانيد و گفت اي پسر عزيز من اسم اعظم خود را بتو ميدهم
و تعليم ميكنم تو را اسم اعظم خود را پس گفت بگو
اللهم اني اسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم
واسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم واسئلك با
سمك الاعظم الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت
واله كم اله واحد لا اله الا انت الحنان بديع السموات والارض
ذو الجلال والاكرام

خواهي كه آورد دعا را پس گفت يا نبي الله تعليم كن مرا اسم اعظم را خوب پس ابو
اسود ساكت شد گفت از احسان تو چشم آن دارم گفت بگو كه يا ذا المعروف الذي
لا ينقطع ابدا ولا يحصى ابدا ولا غير يا عزيز يا من اطلب به عزك اطلب به عزك يا
سيد يا مولاي اسئلك بحق لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
سيد انبيا گفت كه مستجاب نيايد از حضرت رسول صلعم مگر آن كه فرمود كه اسم اعظم
در اين سه آيه است آيت الكرسي و آيه الم الله لا اله الا هو الحي القيوم
و آيه الكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم روايت ميكند از علي
علي ابن الحسين كه شنيدم از پدرم حسين كه ميگفت شنيدم از پدرم
سؤال از حضرت رسول صلعم كه تعليم كند مرا اسم اعظم خود را در آن روز
و ديباچه خطبه او در آن روز از آن حضرت رسول صلعم شنيدم كه
ميفرمود كه اللهم اني اسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم
واسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم واسئلك با
سمك الاعظم الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت
واله كم اله واحد لا اله الا انت الحنان بديع السموات والارض
ذو الجلال والاكرام چون سرور عالم صلعم از دنيا رحلت فرمود
بر در خانه فاطمه رضي الله عنها آمد و گفت السلام عليك يا بنت
رسول الله فاطمه گفت اي امير مسلمين چه ميخواهي امير
گفت اي فاطمه قدري بيرون آي تا سخني چند با تو بگويم
فاطمه بيرون آمد و گفت اي امير مسلمين چه ميخواهي
امير گفت اي فاطمه پدرت را اسم اعظم بود كه بآن دعا
ميكرد و حاجت ميخواست و ما را از آن اسم اعظم
هيچ نصيب نيست روايت ميكند احمد بن عيسي العلوي كه
شنيدم از پدرم از پدرش از ابي عبيدالله علي بن الحسين كه گفت شنيدم از پدرم
از امام حسين كه گفت در وقت عهد و عقد بيعت از حضرت رسول صلعم
كه تعليم كند مرا اسم اعظم خود و دعاي مخصوص كه
اسم اعظم خود را در شبي از شبها كه قديم بود از ميان خواب بيدار
كرد و بدست مبارك خود مرا برداشت و بر سينه مبارك خود
بنشانيد و گفت اي پسر عزيز من اسم اعظم خود را بتو ميدهم
و تعليم ميكنم تو را اسم اعظم خود را پس گفت بگو
اللهم اني اسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم
واسئلك باسمك المخزون ما علمت منها وما لم اعلم واسئلك با
سمك الاعظم الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت
واله كم اله واحد لا اله الا انت الحنان بديع السموات والارض
ذو الجلال والاكرام

یا ذو الجلال و الاکرام و الاسماء العظام یا ذو العرش القدیم الکریم
و الحکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و ذکر علی بن یحیی
حدیث تر و یا بر اسم اعظم دین روایت نزدا امریه معتبره ثبوت لیکن
بر طریق که یاد نمودم اگر نمودم بر دشمن روشن شود و تحقیق احوال
مشکین بن علی و کفت او و آنچه در که دیدم هر چه ذوالفقار اکه مرا بیدار کرد که دلی از اولیاء حضرت
و سخن میرانید و بیشتر باسم اعظم ذکر از خواب و حال بیدار شدم و دیدم مردی مرا میان
و مقدم ای اهل بیان موسی بن جعفر را علیه السلام که من میرهب بابیه و دوستها را آشته
بجانب مهد مسکنت یا نور یا قدوس یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی
یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی لا یموت
یا حی لا یموت یا حی لا یموت یا حی حین لا حی یا حی حین لا
یا حی حین لا حی یا حی لا اله الا انت یا حی لا اله الا انت سبحانک
یا الله الا انت اسئلک یا الله الا انت اسئلک باسمک بسم
الله الرحمن الرحیم العزیز المقیت اسئلک باسمک بسم الله الرحمن
الرحیم العزیز المقیت ان تفعل بی کذا و کذا و ذکر آنچه میخواهد از امور
استدعا نماید که بیشتر مدعای نیز میرسد انشاء الله تعالی و بسیار مرد و زن به
یافتم که باسم اعظم دیدی ایت بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا
رحمن یا الله یا الله یا الله یا رحیم یا نور یا نور یا نور یا ذا
الطول یا ذا الجلال و الاکرام و ذکر آنچه در روایت و احادیث و منقول
و ثبت معتبر اهل خلاف واقع نبود در جمیع اسم اعظم و چنانستیم که از ذکر آن عمل نیز
نسخه و اگر باشد و آنچه در آورده و به سالار دیدی قیامت محمد
المصطفی ﷺ منقول بر آنچه دیدی که اعظم اسمهاست اگر اسماء الله اسم که آنند
جواب داد بلی بسیار اند ام و اگر مراد و مقصود از آن خفی الاثبات طلب کنند
بیت و ان ام ایت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

و بعضی آنچه داده و جمیع سرهای منقولات کمتر شده بحکم نیز بر کرد ان بخش مشغل
افروز ان نقل قرشی نشده فرمود که اسم اعظم خدا است اگر بخواند آنرا بدان
اسم به برکت او و آن اسم این دعا مذکور است اللهم انی اسئلک
بان لک الحمد لا اله الا انت وحدک لا شریک لک المنان
السموات و الارض یا ذو الجلال و الاکرام و اسم احسن قرمی
در بعضی داده و صحیحین مروایت شهر بطها و بدایت جزم احمد بن حنبل
محمد المصطفی ﷺ فرمود که اسم اعظم دری ﷺ در حدیث است که اللهم انی
اسئلک بانی اشهد انک انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد
الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و جمع ارسان ابی
داود و جامع ترمذی و صحیحین مروایت بریده که هر که بدان دعا کند بخشد
فرمود که اسم اعظم دری ﷺ یا حی یا قیوم است و در مسند
حاکم و البته است که حاصل امر آنست خوشنویسی ده و بر طشت بسم الله الرحمن
الرحیم بنویسد و بشوید و آب بیاشامد و بر بدن خود بریزد و بعضی
نسخه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و در روایت دیگر یا ذو الجلال و
الاکرام بیش بگوید آنچه خواهی و هر که خواهی و هر که خواهی مسلط خود نماید
بین نخوت امر فرمود و در جمیع طبرانی منقول است که مشکل افروز نخوت حاجت
بیان نمی سراید و احادیث ان محمد المصطفی ﷺ که انکس که دعا کند بدین
کلمات از حق نخواهد بخواهد چیزی الا آنکه برآرد حاجت او و آن کلمات
است لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد
و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا
بالله و در مسند ابی داود و در جامع ترمذی مروایت که حاصل او نکته
رسال آنکه نزد امیر مؤمنان محمد المصطفی ﷺ که هر کس بگوید بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو
السمیع العلیم در بعد او ذکر در مذهب نظام و سید علی بن عبد الله

هذا حرز نافع وبسم الله الرحمن الرحيم شفاء لطلق الحرب والطاعون

بسم الله توكلت على الله بسم الله العزيز المعز في علو عزه اعز عزيزا وكل عزيز يتعززون بعز الله فهو عزيز باعز من الاول وبعده تعززت فمن اعتز بلدي عزك فهو ذليل فمن التجأ لعزك فهو عزيز ان الله لهو من عزيز وهو الله نصرا عزيزا لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بحقهم وبحقوقه ادلة على المؤمنين اعزة على الكافرين اللهم اعزني في اعين خلقك واكرمني بينهم ولقد كرمنا بني ادم و انه لقرآن كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون تنزيل من رب العالمين و القيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا عسى الله ان يجعل بيننا وبين الذين عادتهم ونعم مودة والله قدير والله غفور رحيم اللهم الف بيني وبين احبتي كما الفت بين ادم وحواء وكما الفت بين يوسف وزليخا وكما الفت بين موسى و صفورا وكما الفت بين سليمان وبلقيس وكما الفت بين ابرهيم وسارة وكما الفت بين اسمعيل وهاجر وكما الفت بين محمد صلى الله عليه واله و صاحبه عليها سلام الله قد سعفها حبا انا لنراها في ضلال مبين فالوا تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين ه يا عمتيا يا عماتيا يا موسطيا يا سطيا يا طوشيا يا بطوشيا يا شلخونا يا شلخونا يا صمدكا يا صمدكا يا شراهيا يا وزوبا يا حي يا قيوم يا حي وعنت الوجوه للحي القيوم اللهم الطف المودة والمحبة والشفقة في قلوب جميع بني ادم وبنات حواء كلهم محبة شديدة وان تميلوا ميلا عظيما شهد الله انه لا اله الا هو والله حسبي الله سبحانه الا ان حزب الله هم المفلحون الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

هركاه نعل ذوالفقار بدست ذوالفقار ودر هفت شب بخواند هجرت آموده است

بسم الله الرحمن الرحيم

عزيمة من الله وذي سوله الى كل جبار عنيد و شيطان مريد من ملوك الجن والشياطين والطهارة في السماء والمسرة بين السمع من السماء اعزم عليكم يا معشر الجان والجنون والمهلهلون والغاوون وجنود ابليس اجمعون والكاج وبني سلمان وذوكا بن الرياح وجمال السلاح وطالبي وطاريق وسابق والمذهب المعروف وبنو الاحمر وملوك الجان والجن والسيدول والسنع المكولة والحارث وابنه حمزة و نصوريوس اقيم عليكم بامضاء الله العزيز وبخاتم سليمان ابن داود عليه السلام ان تأتوا العزيمس طوعا فمن اطاعني فقد اطاع عزيمس هذا ومن عصاني احرقته نفوح القرآن وباسم العزيز الرحمن اقم من سليمان يا مسلمين ابن ابو اليقظان صاحب القرس الغربي في السحاب الغابر في بحور الثرى ابا بن دهش اليهودي صاحب الجمل والجوكاي الراكب على الحمة البوراء ابن طقطوش ودهش ابن شكل وخلدون ابن ابو سعيد الزبور يحيا بن برقان صاحب الجنود والاعوان ابن مقمون العاص ابن مقمون القسطاس ابن مقمون القواس ابن مقمون صاحب السلسلة ابن الامراة وابناء الامراة ابن الملوك السحالي ابن الملوك اقبلوا يا ملائكة الجان وياخذه طبقة بعد طبقة وجيلا بعد جيل ان كانت الاسمة واحدة فاجابوا جميع لبيك محضرون وبالله الذي خلق السموات والارض قبلوا طوعا او كرها قالتا اتينا طائعين وبعون شيخ الكبير القيام على الكرسي الخالد اجيبوا بحق اسم الذي سخر سليمان ابن داود عليه السلام حين دخلتم عليه وانتم لوعدون من سلالة الفرع ميكم خلق عشتين عيا لمين واجيبوا واعرفوا فلت ٢٢ ٢٢ على الطيبة والصدق ٢٢ ٢٢ توكلا يا ملك الموكل على هذا البوم واسجعوها وهجموها العجل العجل الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا اطاعة اطاعة يا نوح اسماء

يا معشر الجن والجان تجلوا
بتهيج قلب ٢٢٢ على حب وعشق ٢٢٢ العجل
الوجا الثار يا ما كهو لاخ احضروا ٢٢٢ على هذا
المكان يا شعبوثا يا ما ليسوليش يا ما لثوش يا عليا
عتبق يا من بما اولى لمع عبس وجلبقوا احطفنا
اكعهعا يا طليوثا مو شطيا هلعنبوث
احرقن واخذن قلب وعقل وجميع جوانح
٢٢٢ على حبي وعشق ٢٢٢

يا معشر الجن والجان
من جنود ابليس من اصحاب التحريق
والوسواس عجلوا بتهيج وتحريق
قلب ٢٢٢ فلقموه وجلبقوه عجلوا
الساعة الحريق احرقوا واستجلبوا
قلب ٢٢٢ على حبي ٢٢٢

يا معاشر الجن والشياطين
١١٣٩ ١١٥٠ ١١٥٣ ١١٣٦
١١٥١ ١١٣٠ ١١٣٤ ١١٥٢
١١٣٥ ١١٥٥ ١١٣٣ ١١٣١
١١٥٤ ١١٣٨ ١١٣٢ ١١٣٩

واحضر واتى هذا
١٣٠١ ١٣١١ ١٣١٥ ١٣٠٦
١٣١٢ ١٣٠٢ ١٣٠٧ ١٣١٣
١٣٠٣ ١٣١٤ ١٣٠٩ ١٣٠٨
١٣١٠ ١٣٠٥ ١٣٠٤ ١٣١٤

احضار بر قرخالص یا نحاس بنویسد در یازدهم ماهِ
کبک شنبه اتفاق افتد در ساعت اول دوز منظر باد آن

که هست سعد چهار در هر ذلعی تو صل و صنش نگار نقش کند و در وقت کندن بخود لبان و کند باید کرد و هر کرد

پس هر روز حل او نهصد کر

، در فن اعداد ثوری رد دار

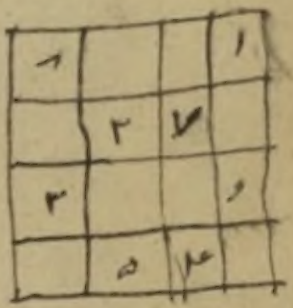

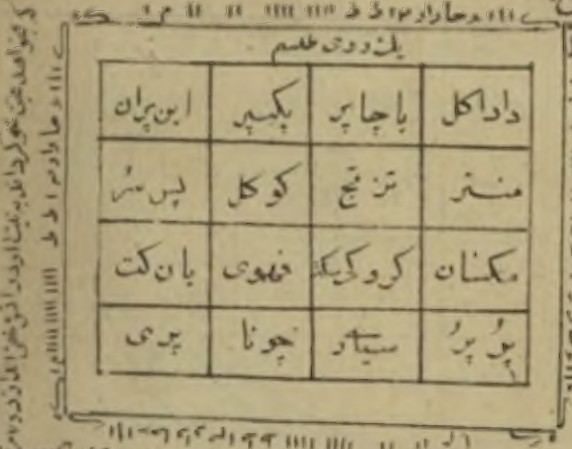

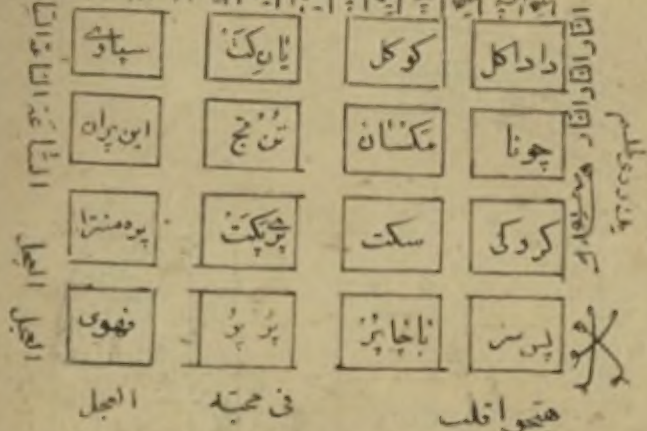

ومعنی هیجوا شت دادا کل کوکل یان کت سپاد فی چونا مکنان
تن تج ابن پران کرو کی سکت پری پکت پرو منترا پس سر
باچاپر پو پو فهوی

ازبرای این وضع حمد بر چهار پارچه سفال آب ندیده نوشته
یکی در زیر پای راست و یکی در زیر پای چپ و یکی پیش رو
و یکی عقب سر حامله گذارند و قتی بیرون خفته نشست چنان
زود بیابیاورد که دو سفال زیر هر دو پا نگذارد چنین که طفل
تولد شد سفالها را بزودی بیرون دارند که اذیت بحامله نرسد

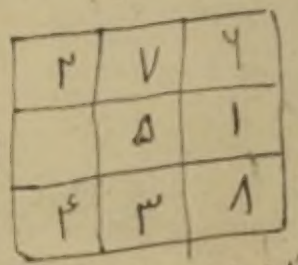

خانه اول ۱ اططهیال
خانه دویم مرتبه بططهیال
۹ خانه سیم سه دفعه جططهیال
خانه چهار ۴ دفعه دططهیال
خانه پنجم ۵ دفعه هططهیال خانه ششم ۶ دفعه وططهیال
خانه هفتم ۷ دفعه زططهیال خانه هشتم ۸ دفعه حططهیال
خانه نهم ۹ دفعه طططهیال در وقت نوشتن بخواند

بهکار دعا کرام آنار زوجین اطلاع اعداد ادعیه دردار
تند رحمان اسماء
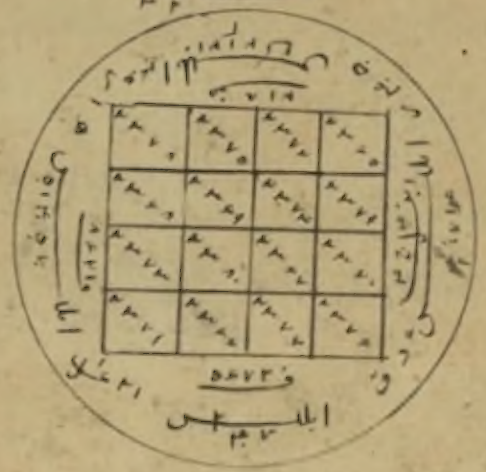
کتابخانه
مجلس شورای ملی